



بدارکے انسان

ویژه نامہ پنجاه درس گفتار اندیشه و عمل / شماره ۴ / زمستان ۱۳۹۷



برای آگاهی از زمان جلسات ماهانه اندیشه و عمل و شرکت در آن به ما بپیوندید:

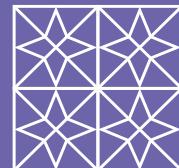


یا به وب سایت مؤسسه به آدرس www.imamsadr.ir مراجعه کنید.

شرکت برای عموم آزادورایگان است.

مۆسىءە فرهنگى تحقىقاتى امام موسى صدر

شناختن نامه



برلے انسان



ویژہ نامہ پنجاہ درس گفتار اندیشه و عمل

دوره انتشار: گاہنامه
موضوع: اطلاع رسانی، خبری، تحلیلی

صاحب امتیاز: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر
علی جعفر آبادی / مریم خسروجردی / مهدی فرخیان

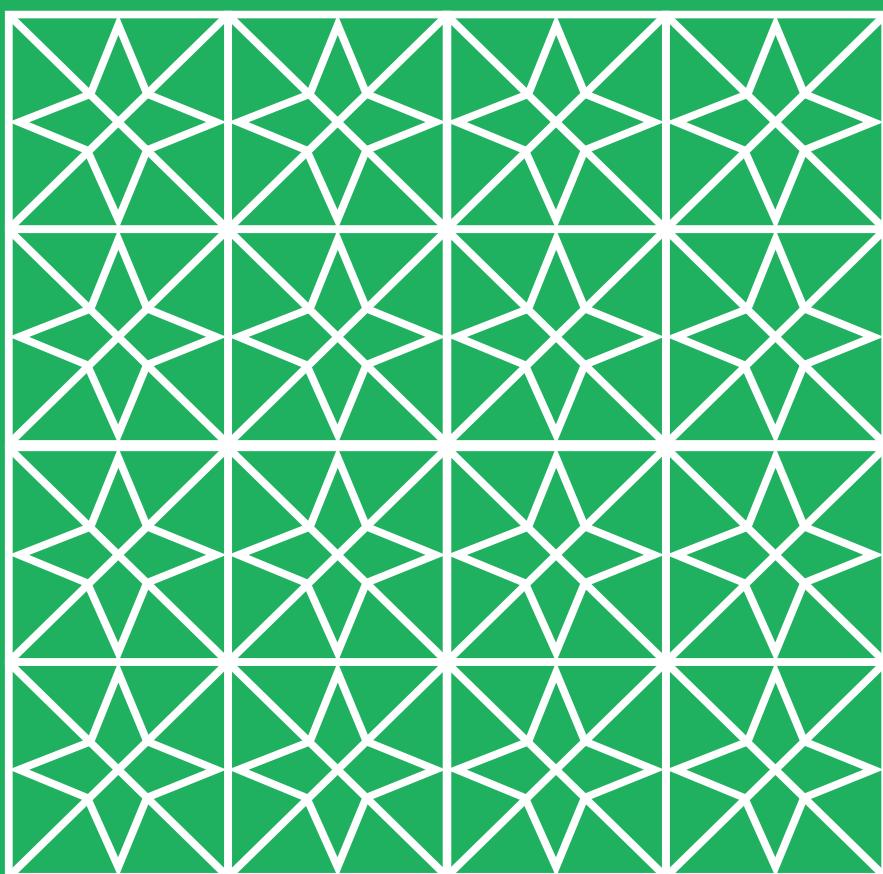
گرافیک: خانه طراحی آجھار
مدیرهنری: مهدی جوادی نسب
طراح گرافیک: امیرا صغرزاده / سوگل تافته

محل انتشار: تهران
میدان هفتم تیز، بالاتراز مسجد الججاد، کوچه عبدالکریم شریعتی، پلاک ۱۰، واحد ۲ / تلفن: ۸۸۴۹۴۶۲-۳ / فکس: ۸۸۴۹۴۱۶۴
مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر

sadr@imamsadr.ir / www.book.imamsadr.ir / www.imamsadr.ir

f t i m | ImamMoussaSadr |

فِرْسَتْ

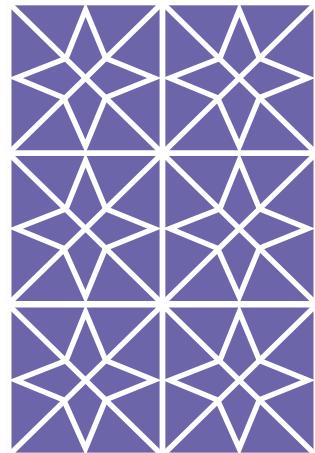


صفحه	سخنران	عنوان	اندیشه و عمل
۲	دکتر عادل پیغمبامی	نشست رهیافت‌های اقتصادی اسلام	۱
۳	دکتر عبدالله نصری	اندیشه‌های قرآنی امام موسی صدر	۲
۵	حجت‌الاسلام و المسلمین مهدی مهریزی	جایگاه زن در اندیشه و عمل امام موسی صدر	۳
۷	دکتر طلال عتریسی	امام موسی صدر و چشم انداز مقاومت	۴
۹	حجت‌الاسلام و المسلمین صادق کاملان	نقش مصالح و مفاسد در تشریع احکام شریعت	۵
۱۱	دکتر جواد صالحی	نقش امام موسی صدر در استمرار جنبش احیای فکر دینی	۶
۱۴	دکتر محمود سریع‌القلم	امام موسی صدر؛ ستیزی با پوپولیسم	۷
۱۶	نجاد شرف‌الدین	مؤسسات امام موسی صدر؛ تحقق در اندیشه امام موسی صدر	۸
۱۸	حجت‌الاسلام و المسلمین حیدرضا شریعتمداری	منابع تفکر دینی در اندیشه امام موسی صدر	۹
۱۹	حجت‌الاسلام و المسلمین سید محمد علی ایازی	روش‌شناسی تفسیر امام موسی صدر	۱۰
۲۰	حجت‌الاسلام و المسلمین احمد مبلغی	امام موسی صدر و فقه روابط اجتماعی	۱۱
۲۱	لئی شرف‌الدین	مقاومت لبنان به روایت شاهد عینی	۱۲
۲۲	دکتر محسن اسماعیلی	کرامت انسان و آثار آن از دیدگاه امام موسی صدر	۱۳
۲۳	حجت‌الاسلام و المسلمین رضا مختاری	مقام فقهی امام موسی صدر	۱۴
۲۴	دکتر محمود گلزاری	امام موسی صدر و جوان	۱۵
۲۵	حجت‌الاسلام و المسلمین داود فیرحی	امام موسی صدر و سبک زندگی مسلمانی در جامعه متکثر	۱۶
۲۶	دکتر محسن جوادی	اخلاقی گفت و گذر اندیشه و عمل امام موسی صدر	۱۷

صفحه	سخنران	عنوان	اندیشه و عمل
۲۷	حجت‌الاسلام و المسلمین محمد سروش محلاتی	زمینه‌های فقهی و کلامی گفت‌وگویی با مطالعه موردی امام موسی صدر	۱۸
۲۸	دکتر یوسف دانشور	المیات گفت‌وگو در اندیشه امام موسی صدر	۱۹
۳۰	حجت‌الاسلام و المسلمین مهدی مهریزی	تکثیرپیش فرض گفت‌وگو مطالعه موردی اندیشه و عمل امام موسی صدر	۲۰
۳۲	دکتر رسول رسولی پور	گفت‌وگو برای زندگی در اندیشه و عمل امام موسی صدر	۲۱
۳۳	حجت‌الاسلام و المسلمین محسن الوبیری	تمدن اندیشه امام موسی صدر	۲۲
۳۴	دکتر حسین میرمحمد صادقی	ضرورت پیگیری مسئله ناپذیدسازی امام موسی صدر	۲۳
۳۶	دکتر فرشاد مؤمنی	تولید محوری در اقتصاد اسلام از دیدگاه امام موسی صدر	۲۴
۳۸	محمد علی مهتدی	امام موسی صدر و مقاومت فلسطین در لبنان	۲۵
۴۰	دکتر مجتبی میرزاپی	گفتمان مشترک ادیان و مذاهب از نگاه امام موسی صدر	۲۶
۴۲	دکتر اشرف بروجردی	فقرزدایی و اقدامات امام موسی صدر	۲۷
۴۳	حجت‌الاسلام و المسلمین سید جواد ورعی	دین و تحولات زمان از نگاه امام موسی صدر	۲۸
۴۵	دکتر عادل پیغمبیری	مسئله عدالت در اندیشه و عمل امام موسی صدر	۲۹
۴۷	دکتر احمد پاکتچی	مقام و منزلت انسان در اندیشه امام موسی صدر	۳۰
۴۹	دکتر محسن اسماعیلی	رفتار مؤدبانه و گفتار محترمانه؛ پیش نیاز تبلیغ دین	۳۱
۵۰	دکتر مجید معارف	قرآن در نوآندیشه دین امام موسی صدر	۳۲
۵۲	حجت‌الاسلام و المسلمین مسعود آذربایجانی	بررسی دیدگاه امام موسی صدر درباره مواجهه تربیتی با جوانان	۳۳
۵۴	دکتر مجید حاجی‌بابایی	چراً و چگونگی رجوع به تاریخ در اندیشه و بیان امام موسی صدر	۳۴

صفحه	سخنران	عنوان	اندیشه و عمل
۵۵	حجت‌الاسلام و‌المسلمین مهدی مهریزی	رابطه دین و انسان در اندیشه امام موسی صدر	۳۵
۵۶	حجت‌الاسلام و‌المسلمین محمد علی مهدوی راد	بعد هدایتگری قرآن در نگاه تفسیری امام موسی صدر	۳۶
۵۷	دکترسوسن شریعتی	موسی صدر و میدان نبردهای چند جانبه راز موفقیت امام موسی صدر در ایجاد همبستگی اجتماعی	۳۷
۵۹	مولوی احمد نذیر‌سلامی	امام موسی صدر، بعثت، رسالت	۳۸
۶۰	دکترفاطمه طباطبایی	امنیت در اندیشه امام موسی صدر	۳۹
۶۲	حجت‌الاسلام و‌المسلمین محمد سروش محلاتی	منطق گفت‌وگو در اندیشه امام موسی صدر	۴۰
۶۴	حجت‌الاسلام و‌المسلمین مجتبی لک زایی	بنیاد اجتماعی اخلاق از منظر امام موسی صدر	۴۱
۶۶	دکترعبدالله نصری	تحلیل و نقد عاشورا شناسی امام موسی صدر	۴۲
۶۷	دکترغلامرضا ذکیانی	امام موسی صدر و تجربه دیگرپذیری	۴۳
۶۸	دکترمحمد رضا سنگری	حدود و ضرورت‌های مدارا با ادیان و آیین‌ها؛ تبیینی از دیدگاه تربیتی امام موسی صدر	۴۴
۶۹	دکترهادی خانیکی	نسبت روداری و مدارا در تجربه سیاسی امام موسی صدر	۴۵
۷۱	دکترحسرو باقری	بررسی تفاوت رویکردهای امام موسی صدر و سید قطب در گسترش دینداری	۴۶
۷۳	دکترمحمد مهدی مجاهدی	درآمدی بر قرآن‌شناسی امام موسی صدر	۴۷
۷۴	دکترمهدی فرمانیان	الگوی توسعه اقتصاد شیعیان لبنان از دیدگاه امام موسی صدر	۴۸
۷۶	حجت‌الاسلام و‌المسلمین مهدی مهریزی	درآمدی بر قرآن‌شناسی امام موسی صدر	۴۹
۷۹	دکترکاظم صدر	الگوی توسعه اقتصاد شیعیان لبنان از دیدگاه امام موسی صدر	۵۰

سخن ناشر



صاحبان اندیشه سرمایه‌های معنوی جامعه‌اند. ارج‌گذاری به این سرمایه‌ها، در وهله نخست حفظ دستاوردهای فکری این متفکران و سپس، بازخوانی و بازتولید این دستاوردهاست. در این فرآیند است که می‌توان برای کاستن از زنج انسان و رشد و توسعه جامعه راهی یافت؛ امام موسی صدر هم از این قاعده مستثنی نیست.

مؤسسه در گام نخست از سال ۱۳۸۳ شمسی برای حفظ اندیشه امام موسی صدر، اقدام به جمع‌آوری و ترجمه و عرضه آن در قالب کتاب کرد. اکنون این کتاب‌ها در ده عنوان با فروشت «در قلمرو اندیشه امام موسی صدر» در اختیار پژوهشگران است. تفسیر قرآن، اقتصاد، دین‌شناسی، انسان‌شناسی، تشیع، امام علی(ع)، عاشورا، فلسفه فقه، زن، خانواده و جوان موضوعات متنوعی از گفتار و نوشتار امام صدر است که در این کتاب‌ها مندرج است. این مجموعه، زمینه را برای گام دوم، یعنی بازخوانی و بازتولید اندیشه امام صدر، فراهم آورده است.

بازخوانی و صورت‌بندی اندیشه امام موسی صدر از دو حیث واجد اهمیت است. نخست آنکه، امام موسی صدر تحقیقات حوزوی را تانیل به درجه اجتهاد ادامه داد و پس از تسلط بر علوم دینی و دانش‌اندوزی از دو حوزه علمیه قم و نجف نزد اساتید برجسته این دو مرکز علم جهان تشیع، به لبنان رفت و پا به عرصه اجتماع نهاد. بنابراین، ما با اندیشه مجتهدی اسلام‌شناس سروکار داریم و این امر به‌نوبه خود چندان اهمیت دارد که بازخوانی اندیشه او را موجه می‌سازد. هرچند امام صدر به گواه آنچه در این کتاب‌ها مندرج است در حوزه اندیشه ابتكارات و نوآوری‌های در خور درنگی دارد، مزیت و دیگرگونگی او منحصر در این حوزه نیست. آنچه در بازخوانی اندیشه امام صدر برای او ارزش‌آفرینی کرده است، درهم تنیدگی اندیشه و عمل اوست. به بیان دیگر، امام صدر در جایگاه پژوهشگر، محتوای اندیشه خود را عرضه نکرده است، بلکه او مصلحی است اجتماعی که پا به عرصه جامعه نهاده است تا از زنج انسان بکاهد و بر معرفت او بیفزاید. در این راه و برای گشودن گرهای سوق دادن انسان و جامعه به پیشافت، به آموخته‌ها و درک و برداشت خود از دین مراجعه کرده است. از این رو، ذهن او فاصله چندانی با عین جامعه ندارد و بلکه چنان درهم آمیخته است که نباید مفارقتی میان آن‌ها قائل شد. همین امر سبب شده بود که تا پیش از عرضه این کتاب‌ها نخبگان را گمان این باشد که صرفاً با سیاست‌مدار و مصلحی اجتماعی مواجه‌اند؛ نه اندیشمند و اسلام‌شناسی صاحب آراء و نگاه خاص به دین و انسان و جهان.

همین درهم تنیدگی ما را بر آن داشت که وقتی برآن شدیم تا سلسله نشست‌هایی برای بازخوانی دستاوردهای امام موسی صدر تدارک بیینیم، آن را درس‌گفتارهای «اندیشه و عمل» بنامیم. این درس‌گفتارها از سال ۱۳۹۰ تا به امروز برگزار شده است. تلاش کردیم در هر موضوع از استادان بنام و تراز اول آن حوزه دعوت کنیم. تنوع این درس‌گفتارها نتیجه طبیعی گستردگی عمل امام صدر و پیوند آن با اندیشه اوست. در این جلسات اساتید دیدگاه‌های امام صدر را در حوزه‌های دین‌شناسی، اسلام‌شناسی، انسان‌شناسی، تفسیر، مقاومت، دیالوگ، اقتصاد و توسعه، مسئله زن، عاشورا، تبلیغ، تقریب، تربیت و جوانان، امنیت، اخلاق بازخوانی و صورت‌بندی و گاه نقد کرده‌اند. بنابر نیاز‌سنگی صورت‌گرفته به برخی موضوعات بیش از یک جلسه و از ابعاد مختلف پرداختیم؛ دیالوگ و اقتصاد از جمله این موضوعات است.

آنچه پیش روی شماست، خلاصه پنجاه جلسه از این نشست‌هایی برای آشنایی با مباحث مطروحه تقدیم می‌شود. علاقه‌مندان می‌توانند برای دسترسی به گزارش‌های کامل این جلسات به تاریخی رسمی مؤسسه مراجعه و نیز فایل صوتی آن را از بخش کتابخانه دریافت کنند. مایه خوشوقی خواهد بود که پیشنهادها و انتقادات خود را برای ارتقای کیفیت این جلسات با ما مطرح بفرمایید. امید که این تلاش مرضی خداوند باشد و به رشد اندیشه و عمل جامعه یاری رساند.

نشست رهیافت‌های اقتصادی اسلام

دکتر عادل پیغامی

- دکتری علوم اقتصادی
- عضویت علمی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

۱۳۹۰ تیر ۲۸



امام موسی صدر از جمله احیاگرانی است که شخصیتی چندوجهی دارد و به مسائل با دیدی تلفیق نگاه می‌کند. او در عرصه‌های مختلف چه در حوزه اندیشه اسلامی و دینی و چه در حوزه اندیشه سیاسی اجتماعی صاحب نظر بود. جامعه‌سازی خُرد یکی از خصایص احیاگری امام صدر است که از این جهت کم نظری است. امام صدر اولین حوزوی دانشگاهی اقتصاد خوانده است. روش ورود، رهیافت نگاه، روش‌شناسی و نتیجه‌گیری او در مسائل اقتصادی با دیگران متفاوت است.

ایشان زمانی که هنوز شهید محمدباقر صدر کتاب اقتصادنا را نوشته بود، سرآغاز مباحث اقتصاد اسلامی را در مجله مکتب اسلام نوشته است و با توجه به مباحث علمی این دوره حضور امام صدر در عراق، فرضیه تأثیرپذیری شهید صدر از امام صدر تقویت می‌شود.

تحصیلات دانشگاهی امام صدر در رشته اقتصاد و آشنایی ایشان با زبان فرانسه و استفاده از منابع دست اول اقتصادی از جمله علل ورود و روش آکادمیک ایشان به مباحث اقتصادی است. ویژگی‌های روش‌شناسی امام موسی صدر در مباحث اقتصادی از این قرارند:

۱. رویکرد و شناخت او از علم اقتصاد غربی با مکتب فرانسه همسو است. دیدگاه جامعه‌شناختی، علمی، فرهنگی، کاربردی و میان رشته‌ای از ویژگی‌های مکتب فرانسه در مقایسه با دیدگاه آنگلوساکسون است که بعداً رویکرد غالب در ایران شد.
۲. او با تسلط به آثار اسلامی (منابع نقلی و فقهی) از منابع برداشت واستنباط خاص خود را می‌کرد و در قالب تک‌گزاره‌ها آن را بیان می‌کرد. سپس، با این گزاره‌ها الگوارائه می‌داد.

دانش اقتصاد دو بالِ بزرگ نظری و عملی یا کاربردی دارد. امام صدر از جمله کسانی است که هم در عرصه عمل و هم در عرصه نظر ورود دارد. بررسی ابعاد شخصیتی ایشان در زمینه کارهای عملی در اقتصاد بسیار مهم‌تر از دیدگاه‌های ایشان در حوزه نظریه‌پردازی اقتصادی است.

در بُعد عملی می‌توان به نهادسازی و تلاش‌های متعدد و متنوع امام صدر برای ارتقای سطح اقتصادی محرومان، خصوصاً محرومان شیعه، و نیز پیگیری و پریزی مسئله وحدت شیعه و سنی مبنی بر اقتصاد را ذکر کرد.

در بُعد نظری هم ایشان اندیشه عمیق و فلسفی و فقهی خود را در قالب الگوهای اقتصادی توضیح می‌دهد. موضوعاتی که امام صدر در کتاب *أبحاث في الاقتصاد* بررسی کرده‌اند، از این قرآن: تبعیض طبقاتی، ارزش و کار، نظریه توزیع، نظریه تولید، مبادرات، کار و کارگر، مالکیت و عدالت.

محور تمامی این مباحث نظریه توزیع است. در نظریه توزیع ایشان توضیح می‌دهد که در تابع تولید بین نهادهای تولید چه کسی باید رئیس (principal) باشد.



اندیشه‌های قرآنی امام موسی صدر

دکتر عبدالله نصری

- دکتری فلسفه غرب
- عضو هیات علمی گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی



۶ شهریور ۱۳۹۰

امام موسی صدر قصد نداشته است که به مثابه مفسر رسمی به تفسیر ترتیبی یا موضوعی قرآن بپردازد؛ بلکه به اقتضای نیازهای زمان و مکان و مخاطبان خود، آن هم در اوضاع و احوالی خاص برخی مباحث قرآنی را مطرح کرده است. جدای از محتواهای تفاسیر و نوع برداشت‌ها، انتخاب موضوع‌ها و سوره‌های نیز در خور توجه است؛ چنان‌که در مباحث تفسیری ارائه شده به اعضاً جنبش امل، به مثابه جنبشی نظامی، نه از جهاد و شهادت و نه حتی از مبارزات انبیا سخن می‌گوید. امام صدر با مطالعه تاریخ نهضت‌ها و جنبش‌ها، به خوبی می‌داند که اگر بناست جامعه لبنانی از آینده‌ای سعادتمند برخوردار شود، افراد آن باید التزام به ارزش‌های اخلاقی داشته باشند.

در نگاه امام صدر، شناخت قرآن امری ضروری است، زیرا مهم‌ترین امر برای انسان، پس از وجود خداوند قرآن است؛ پیامبر از راه قرآن شناخته می‌شود؛ قرآن خاستگاه مسلمان و پایگاه اسلام است؛ برای شناخت خدا و انسان و جهان باید به قرآن رجوع کرد؛ و جهان‌بینی قرآنی ویژگی‌هایی دارد که سایر جهان‌بینی‌ها فاقد آن هستند.

شناخت قرآن از منظر امام صدر برسی و پاسخ به این مسائل است: چیستی قرآن و شیوه نزول آن؛ معنا و مفهوم آیات؛ چگونگی فهم قرآن؛ وظایف ما در برایر قرآن. امام صدر معتقد است که چه بسا معنا و مفهوم اصلی آیات با دریافت مفسران و خوانندگان قرآن یکسان نباشد و اگر غیر از این می‌بود، این‌همه اختلاف نظر در مورد آیات قرآنی میان مفسران پیدا نمی‌شد. امام صدر با طرح این سؤال‌ها و پرداختن به این موضوعات، در پی کشف و بیان منطق و روش فهم قرآن با توجه به مراد شارع از آن است.

امام صدر در بیان اعجاز قرآن و مصاديق آن به جنبه فصاحت و بلاغت قرآن، اخبار غیبی قرآن، اعجاز علمی و اخبار تاریخی قرآن اشاره می‌کند. او حروف مقطوعه را نیز در پیوند با اعجاز قرآن معنا و ذکر آن‌ها را مبالغه در تحدی تلقی می‌کند. یک پرسش که درخصوص قرآن مطرح می‌شود، این است که: چگونه یک متن معین مانند قرآن که در زمان خاصی نازل شده است، پاسخ‌گوی پرسش‌ها و خواسته‌های انسان‌ها در جوامع گوناگون و شرایط مختلف و متغیر تاریخی باشد. از نظر امام صدر این مهم دست‌یافتنی است، اگردو شرط محقق شود:

۱. پایبندی به دلالت‌های حقیقی و مجازی لفظ و سایر دلالت‌ها مانند دلالت التزامی و اشاره‌ها و دیگر دلالت‌های نهفته در کلام.
۲. توجه به سطح آگاهی و فرهنگ گوینده. با توجه به این دو اصل باید گفت که فهم معانی قرآن و تفسیر آیات الہی با فهم و تفسیر سایر متون متفاوت است؛ زیرا که علم خداوند نامحدود است.

امام صدر در موضوع فهم و تفسیر قرآن بر چند مطلب تأکید بسیار دارد: ۱- آیات قرآنی را باید با خود آن تفسیر کرد. ۲- اختلاف فهم انسان‌ها را در تفسیر قرآن نیز باید در نظر گرفت. ۳- در فهم برخی از آیات قرآنی باید از معارف بیرونی کمک گرفت. ۴- زبان قرآن، زبان رمزی‌نیست. ۵- قرآن ظاهر و باطن دارد.

با نظرداشت این ویژگی‌ها امام صدر هم مکتب تفسیری غیب‌گرا و هم مکتب تفسیری علم‌گرا را نقد و رد می‌کند. ما باید بیش از متن قرآن غیب‌گرا باشیم و نه همه آیات را علمی تفسیر کنیم.

از نظر امام صدر برای فهم قرآن باید هم به قرآن به مثابه یک کل منسجم و هم به هدف اصلی آن توجه کرد. باید به این نکته توجه داشت که قرآن کتاب هدایت و تربیت است و اگر هم در آن از امور مختلف یاد شده، هدف اصلی آن تربیت انسان‌هاست.

مقصود قرآن از بیان آیات ناظر به پدیده‌های طبیعی دعوت انسان‌ها به تدبیر و تأمل در هستی و پدیده‌ها و شگفتی‌هایش

به منظور شناخت خدا و عینیت پیدا کردن ایمان به خدا در زندگی است. از نظر صدر آیات قرآن حتی هنگامی که پیامبر را مخاطب قرار می‌دهد، هدفی جز تربیت ندارد.

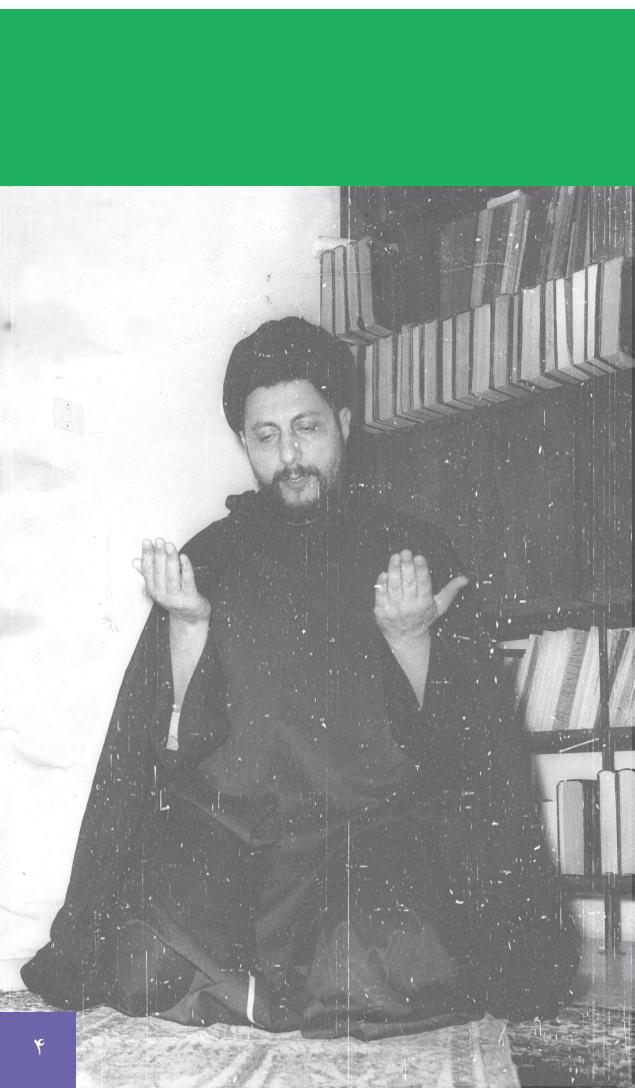
در بحث‌های تفسیری، امام صدر توجه ویژه‌ای به مباحث انسان‌شناسی دارد. فی‌المثل، از نظر ایشان داستان آفرینش انسان در قرآن بیانگر امری واقعی است که مسیر حرکت انسان را در جهان طبیعت مشخص می‌کند. در تحلیل این داستان، خلیفه‌الله انسان را به معنای وکیل و کارگزار اصلی اهداف الهی همراه با مستویت‌پذیری برای انتخاب خیر و شر می‌داند. در بحث‌هایی که صدر در باب انسان‌شناسی قرآنی دارد، از ارتباط آن با هستی‌شناسی قرآن سخن می‌گوید. به این معنا که میان انسان با هستی در برخی امور اشتراک وجود دارد. امام صدر هیچ تعارض و تناقضی بین بعد جسمی و روحی انسان نمی‌بیند و جسم انسان را مهبط وحی و متصل به بُعد آسمانی او تلقی می‌کند. همچنین، در نگاه انسان‌شناسه‌ای که صدر به آیات قرآنی دارد، بر رابطه میان مؤمنان با یکدیگر تأکید بسیار دارد.

ویژگی دیگر نگاه تفسیری امام صدر، مرتبط دانستن آیات و مفاهیم قرآنی به یکدیگر است. برای نمونه در تفسیری که از سوره ماعون ارائه می‌دهد، بین طرد یتیم با تکذیب دین و سهل‌انگاری در نماز با از دست دادن فرصت‌ها رابطه برقرار می‌کند و نتیجه می‌گیرد که ایمان به خدا و دین دو بعد دارد؛ بعدی رو به آسمان که اعتقاد به وجود خداوند و اذعان به پذیرش اسلام است و بعدی رو به زمین که خدمت به انسان است.

تصحیح برداشت‌های نادرست از مفاهیم دینی یکی از کارهایی است که امام صدر در تفاسیر خود بدان توجه دارد. مفهوم و معنای دعا و مجازات‌ها و شب قدر از جمله مواردی است که او در تفاسیر خود بدان‌ها پرداخته و تفسیر و معنای رایج از آن‌ها را نقد و سپس، دیدگاه خود را درباره آن‌ها بیان می‌کند.

با مرور این نمونه‌ها و برداشت‌ها و مطالعه تفاسیر امام صدر، شاید بتوان اصول نگاه تفسیری ایشان را این موارد دانست: ۱- استفاده از آیات دیگر در تفسیر آیه مدنظر؛ ۲- توجه به مفاهیم هم خانواده و مرتبط با هر مفهوم؛ ۳- ذکر و توجه به شأن نزول آیات؛ ۴- توجه به آثار و نتایج عینی مباحث اعتقادی؛ ۵- توجه با آثار اجتماعی فضایل و رذایل اخلاقی؛ ۶- توجه به غایت تربیتی سوره‌ها و آیه‌ها؛ ۷- تأکید بر اصلاح سبک زندگی؛ ۸- استخراج و ارائه اصول در تفسیر؛ ۹- دوری از تفسیرهای صوفیانه؛ ۱۰- قطعی و نهایی قلمداد نکردن برداشت خود از آیات؛ ۱۱- حفظ احترام مفسران و تجلیل از کسانی که آرای آنان را نقد کرده است.

باید گفت که امام صدر با قرآن زندگی کرده و فهم وی از آیات قرآنی مبنی بر همین امر بوده است.



جایگاه زن در اندیشه و عمل امام موسی صدر

حجت‌الاسلام و المسلمین مهدی مهریزی

- تحصیل در حوزه علمیہ مشهد و قم
- استاد دانشگاه و مدرس حوزه



۱۳۹۲ اردیبهشت ۲

در دنیای امروز مسئله زن یکی از مسائل مهم و یکی از معیارهای سنجش پیشرفت جوامع تلق می‌شود. مسئله شدن زن بدین معناست که در حوزه شناخت توانمندی‌ها و استعدادهای زنان و در تعامل زنان با مردان و در عرصه‌های خانواده و اجتماع به چه جنبه‌هایی درباره زن باید توجه شود که پیشتر غنی شده است. سابقه این موضوع در کشورهای اسلامی کمی بیش از صد سال و در جوامع غربی به حدود سه قرن می‌رسد. آغاز این مباحث، چالشی در جوامع اسلامی ایجاد کرد. در ایران تقریباً از دوره مشروطه این مسئله موضوع مطالعاتی و یکی از مباحث اجتماعی شد. در مواجهه با این مسئله سه رویکرد کلی در میان عالمان شکل گرفت: رویکرد سنت‌گرا؛ رویکرد اجتماعی گرا؛ رویکرد اجتهادگرا.

اولین رویکرد در مواجهه با این موضوع رویکرد سنت‌گراست که دو مشخصه دارد: اولاً، زن با مرد در هویت انسانی یکسان نیست؛ ثانیاً، زن حق حضور اجتماعی ندارد.

رویکرد اجتماعی گرا در حدود دهه سی شمسی و با نوشته‌های استاد محمد تقی شریعتی و سپس، علامه محمدحسین طباطبائی آغاز شد و در دهه چهل او ج گرفت. سه ویژگی این رویکرد از این قرارند: اولاً، زن و مرد در جوهره انسانی برابرند؛ ثانیاً، زن مجاز به حضور اجتماعی هست اما حضورش ارجح نیست؛ ثالثاً، در تفاوت‌های فقهی و اصولی تبیین عقلی به دست می‌دهد.

رویکرد اجتهادگرا از دهه هفتاد شمسی شکل گرفت. در رویکرد اجتهادگرا به جای تبیین عقلی تفاوت‌های فقهی و حقوق، متون دینی براساس همان قواعد اجتهادی بازخوانی می‌شود و احکام زن مجدداً موضوع اجتهاد قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، قائلان اجتهاد مجدد معتقد بودند که به جای تبیین عقلانی تفاوت احکام زنان، یکبار دیگر متون دینی را بازخوانی می‌کنیم. شاید در این اجتهاد جدید تفاوت‌ها مرتفع شد. دیگر ویژگی تمایز این رویکرد با رویکرد اجتماعی گرا، رجحان و حتی ضروت حضور اجتماعی زنان است.

امام موسی صدر در دهه چهل و پنجاه در جامعه‌ای متکثر که تأثیرپذیری آن از فرهنگ غربی بیش از جامعه ایران است، از مسئله زن سخن می‌گوید. ایشان در ده سخنرانی به طور مستقیم به مسئله زن و خانواده و یا الگوهای دینی مثل حضرت فاطمه(س) و حضرت زینب(س) پرداخته است و در دیگر مقالات و سخنرانی‌های خود گاه در ضمن مسائل دیگر به این موضوع اشاره کرده است. علاوه بر این‌ها، در خاطراتی نیز که از ایشان نقل شده است، مطالبی درباره مواجهه ایشان با زنان ذکر شده است. جوهر و حقیقت زن، جایگاه زن در خانواده، ریاست مرد در خانواده، حضور اجتماعی زنان، حجاب، حکومت کردن زن، مسئله طلاق، ازدواج موقت، احادیث ضد زن، جایگاه زن در میان مسلمانان، مسئله زن در تفکر

غربی، ازدواج دختر با اذن پدر، موضوعات و مسائلی است که ایشان در این منابع درباره آن‌ها اظهارنظر کرده است.

امام موسی صدر دیدگاه‌های خود را درباره مسئله زن بر پنج اصل و مبنای استوار کرده است: ۱. توجه به قرآن و محور قراردادن قرآن در مسائل زن شناسی؛ ۲. تفکیک میان اسلام و آداب و رسوم مسلمانان؛ ۳. تفکیک میان احکام بنیادین و تاریخی؛ ۴. اجتهاد مستمر و تلاش برای کشف روح شریعت؛ ۵. توجه به واقعیت‌ها و حضور در زمان.

براساس اصول و مبانی امام موسی صدر و قرائت ایشان از قرآن، هیچ دوگانگی در جوهره انسانی و حقیقت انسانی زن و مرد وجود ندارد، بلکه تنها احکامی متفاوت برای احوال متفاوت و توانمندی‌های متفاوت آنان وجود دارد.

ایشان در سخنرانی «روح تشریع در اسلام» تأکید دارد که اسلام در شریعت خود اصولی وضع کرده است که انسان می‌تواند براساس آن‌ها بنابر اقتضای زمان و مکان در احکام شرعی تحول ایجاد کند، بی‌آنکه دین از قداست و غیبیت خود تهی شود.

براین اساس، زن موجود درجه دوم نیست؛ بلکه احکامی متناسب با روزگار قدیم برای زن وضع شده بود و با پیش‌بینی خود شریعت این احکام برای زن امروز که به رشد بیشتری رسیده است، باید مت حول شود و موانع و مشکلات رشد اجتماعی زنان برطرف شود.

در باب مسئله حضور اجتماعی و نقش اجتماعی زن، برخلاف بسیاری از علماء که مخالف حضور زن در اجتماع هستند، براین عقیده است که زن نقش اساسی در جامعه انسانی دارد. ایشان حق در جایی در پاسخ به خبرنگاری که سؤال می‌کند که آیا اسلام با حکومت‌کردن زن موافق است؟ می‌گوید که اسلام، زن را از حکومت منع نکرده است، اما این کار را برای زنان خوش ندارد، زیرا آنان نقشی بزرگ‌تر از حکومت کردن دارند و آن زادن و پروراندن حاکم است. این نظر ایشان مخالف نظر مشهور است که حضور اجتماعی و تصدی مناصب اجتماعی را برای زنان منع می‌کند.

مسئله حجاب موضوعی مهم در میان موضوعات مربوط به زن است. عفاف و حجاب اصلی انسانی است که تنها مختص زنان نیست بلکه جنبه کلی دارد و در تمام فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و دین‌ها نیز مطرح است. مقصود از حجاب این بوده است که زنانگی و مردانگی در جامعه حضور نداشته باشد و زن و مرد در مقام دو انسان باهم ارتباط داشته باشند. امام موسی صدر معتقد است که نوع پوشش زن باید به گونه‌ای باشد که تمامی توانندی‌ها و کرامات او را تحت الشعاع زنانگی او قرار دهد و فضل و هنر و عملکرد زن به همین سبب نادیده گرفته شود. ایشان معتقد است که بهتر است طوری در جامعه ظاهر شوید که شما رانه فقط زن بلکه در هیئت انسانی بیینند؛ انسانی با علم و فضیلت و شعور اجتماعی. بنابراین، حجاب برای محدودیت و خانه‌نشینی و ایجاد قید و بند و برای زن نیست.



امام موسی صدر و چشم انداز مقاومت

دکتر طلال عتریسی

- دکتری جامعه‌شناسی تربیتی از دانشگاه سوربن فرانسه
- استاد دانشگاه لبنان

۱۳۹۲ تیر ۵



امام موسی صدر، در آغاز فعالیت‌ها در لبنان، با چهار چالش اساسی مواجه بود: نظام سیاسی فرقه‌ای؛ توسعهٔ متوازن؛ دفاع از کشور در برابر تجاوزهای اسرائیل؛ وضعیت شیعیان. آنچه باید مد نظر داشت اینکه ثبات لبنان در گرو حل این مشکلات بود. در کنار این چالش‌ها فقدان تفاهم بر سر اصول و مبانی مشارکت عادلانه و اختلاف بر سر چگونگی دفاع از کشور نیز گریبان‌گیر کشور بود.

پیش از استقلال، حکومت لبنان در دست دروزیان و مارونیان بود و پس از استقلال نیز در اختیار مارونیان و اهل سنت قرار گرفت. این بدان معنا بود که سومین عنصر تشکیل‌دهنده جامعهٔ لبنان یعنی شیعه، در حاشیه و به دور از مشارکت سیاسی عادلانه مانده بود. این محرومیت، محدود به بُعد سیاسی نبود و در زمینهٔ توسعه و خدمات نیز وجود داشت. در این میان چالش‌های فرعی پیش‌بینی نشده‌ای نیز در برابر امام پدید می‌آمد که خاستگاه آن خود محافظ شیعی بود؛ از جملهٔ محافظ علمایی که با نقش مستقیم عالم دین در امور سیاسی مأнос نبودند، و محافظی که فئودالیسم سیاسی نامیده می‌شدند و احساس می‌کردند که جنبش امام صدر فرش را از زیر پای ریاست سنتی و موروثی آنان بر بقاع و جنوب می‌کشد.

امام صدر برای آغاز کار خود نگاهی روشن و بسیار مترقی به وضع شیعه در آن زمان داشت. این نگاه، از یک سو، به نیازهای ضروری شیعیان توجه داشت و، از سوی دیگر، نشان‌دهندهٔ نگرش راهبردی امام در شکل‌گیری خاستگاه‌های قدرت در هر جامعه‌ای است. بدین ترتیب، نخستین گام امام ساختن مؤسسهٔ فنی و حرفه‌ای جبل عامل در صور بود و دومین گام آینده‌نگرانه امام را می‌توان یکپارچه‌سازی شور شیعیان نامگذاری کرد. این یکپارچه‌سازی در چهار سطح صورت گرفت: فهم مشترک دربارهٔ هویت ذاتی (اعتقادی)؛ فهم مشترک دربارهٔ محرومیت؛ فهم مشترک دربارهٔ حقوق اساسی و فهم مشترک در خصوص دفاع (در برابر تجاوزهای اسرائیل).

با این تلاش‌ها بود که برای نخستین بار در تاریخ لبنان جدید و در پاسخ به دعوت امام صدر، صدھا هزار نفر از شیعیان جنوب و بقاع در کنار یکپارچه‌گرد آمدند و چندین تظاهرات در اعتراض به محرومیت دیرینه اجتماعی و سیاسی شیعه به راه انداختند. این رویداد سرآغاز تحولی ژرف در همه زمینه‌ها برای شیعیان لبنان بود.

صدر در کنار یکپارچه کردن درک شیعیان از هویت خود، در صدد برآمد که این درک را در دو سطح جهت دهی کند: سطح نخست این بود که شیعیان پس از احساس لبنانی بودن، از گوشش‌گیری و سکوت دست بردارند. دومین سطح، توجه به حق شیعیان برای دفاع در برابر تجاوزهای اسرائیل، به ویله، در جنوب لبنان بود.

در کنار این توجه به شیعیان، امام صدر در سطح ملی در نگرش سیاسی خود به نظام لبنان، میان وجود فرقه‌ها و اهمیت و ضرورت گوناگونی آن‌ها از یک سو، و بدی‌های نظام سیاسی فرقه‌ای از سوی دیگر، فرق گذاشت. امام نظام فرقه‌ای را رد می‌کرد، زیرا عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی را برآورده نکرده بود. البته، انتقاد امام صدر از فرقه‌گرایی سیاسی مانع از آن نشد که وی بر اهمیت هم‌زیستی اسلامی-مسیحی تأکید کند، چراکه ویژگی لبنان همین هم‌زیستی است.

از نگاه امام مطالبهٔ حق شهروندی و حق محرومیت‌زدایی و برابری، با دعوی مهمنه و حساس‌تر همراه بود: این دعوت که برای نخستین بار در تاریخ لبنان مطرح شد، دعوت به تشکیل جنبش مقاومت لبنان (أمل) بر ضد اشغالگران اسرائیلی بود. آنچه امام را برآن می‌داشت تا به منطقی قدرت و دفاع رو بیاورد، این بود که اسرائیل «این خطر اصلی و این شرّ مطلق، نه تنها مردم جنوب که کل لبنان را تهدید می‌کند». و البته، امام به این مقدار بسنده نمی‌کند و به چگونگی برخورد با این اشغال

و این نظام می‌پردازد و جز مقاومت، راه حل قطعی دیگری برای آن نمی‌یابد. تحولاتی که حتی پس از ناپدید شدن امام صدر در شیعیان رخ داد بسیاری را، چه در لبنان و چه در خارج آن، غافلگیر کرد. همه فکرمی‌کردند ربودن شخصیت بی‌نظر امام، اثر منفی زودهنگامی بر طرح او برای استیفای حقوق شیعه و محرومیت‌زدایی از آن و نیز آماده‌سازی شیعه برای دفاع از خود در برابر اسرائیل خواهد داشت، ولی آنچه تنها چند ماه پس از ناپدید شدن اوی (۱۹۷۹) رخ داد، همه پیش‌بینی‌ها و معیارهای منطقه‌ای را دگرگون کرد. «خود اتکایی» یکی از اندیشه‌های محوری امام صدر بود که بعدها و حتی پس از ربودن اوی به سنت حسنہ تبدیل گردید.

امام صدر با نگش و تجربه خود، درهای تغییر را به طور کامل به روی لبنان گشود. امام بیداری جدیدی برای شیعه رقم زد که عناصر آن عبارت بودند از: بیداری درباره هویت خویش، بیداری درباره انتساب به دولت، بیداری درباره تلاش و مطالبه به جای گوشه‌گیری و مظلومیت، بیداری درباره جهاد و مقاومت. پس از این بیداری‌ها، دیگر وضع شیعه و وضع لبنان و حتی وضع منطقه به حال سابق باقی نخواهد ماند.



نقش مصالح و مفاسد در تشریع احکام شریعت در اندیشه آمام موسی صدر حجت الإسلام والمسلمین صادق کاملان

- تحصیل در حوزه علمیہ مشهد و قم
- استادیار دانشگاه و مدرس حوزه
- عضو هیات علمی دانشگاه مفید

۴ شهریور ۱۳۹۲



امروز جای شخصیتی همچون امام موسی صدر در کشور ما خالی است. با اینکه شخصیت‌هایی نظیر مرحوم مطهری و آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله منتظری در کشورمان بوده‌اند، اما امام موسی صدر از سخن دیگری بود. او با بسیاری از مراجع فعلی از جمله آیت‌الله سید موسی شیبیری زنجانی و آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی هم مباحثه بود و به تعبیر یکی از همین بزرگان، از لحاظ فکری و استعداد یک سروگردان از بقیه بالاتر بود.

یکی از مباحثت امروزی، که البته امام صدر سال‌ها قبل به آن پرداخته، فلسفه فقه است. شاید بتوان سخنرانی امام موسی صدر در کنفرانس «ملتقى الفكر الإسلامي» الجزیر با عنوان «روح الشريعة الإسلامية» را نیز در همین حوزه دانست. نکته‌ای که باید بدان توجه داشت، جایگاه فقه در دین است. حدود یک دوازدهم از بیش از شش هزار آیه قرآن درباره احکام است؛ در حالی که اکثر آیات قرآن در مورد مسائل اخلاقی و اعتقادی است. از این رهگذر می‌توان موقعیت اعتقادات و اخلاقیات را در مقایسه با احکام فقهی در دین دریافت.

امام صدر چهل سال پیش بحثی را در حوزه فلسفه فقه مطرح کرده‌اند، ناظر براینکه آیا احکام صادرشده، علت عقلی و فلسفه‌ای هم دارد یا خداوند بی‌دلیل اموری را حلال کرده و اموری دیگر را حرام کرده است. در اینجا اصطلاح «ملک و معیار» یا «علل» یا «فلسفه» احکام مطرح است. در اینجا در دو مقام می‌توان این موضوع را بررسی کرد. یکی در مقام ثبوت و تکوین که مبحثی فلسفی است و دیگری در مقام تشریع. در مقام تشریع این پرسش مطرح است: آیا احکامی که خداوند وضع کرده است، گرافه است یا مستند به دلیل و تابع منطق است؟ در پاسخ به این سؤال، گرایش اشاعره در یک سرطیف و دیدگاه معتلی و عقل‌گرایی در سوی دیگر طیف قرار می‌گیرد. شیعیان و علمای شیعه نیز مانند معتله گرایش عقل‌گرایانه دارند و قائل‌اند به اینکه احکام تابع ملاکات نفس‌الأمری است، یعنی خداوند ارادهٔ جزافی ندارد.



در هر روی پاسخ به این سؤال نیاز به بررسی و تبیین چند مقدمه دارد:

مقدمه اول: دین در خدمت انسان یا انسان در خدمت دین. امام صدر از جمله کسانی است که تعبیر دین در خدمت انسان را به کار برده‌اند. باید توجه داشت که امور همه امور «من عند الله» هستند و انسان تنها موجودی است که «من الله» است و دین اساساً برای این آمده‌است که دست انسان را بگیرد و از زمین به آسمان ببرد. طبیعتاً، وقتی غایت دین خدمت به انسان باشد، می‌توان شاهد رویکردی نو و دست‌کم متفاوت به اجزای دین و فلسفه احکام در نگاه شارع بود.

مقدمه دوم: همه چیز در عالم ظاهر و باطن دارد. انسان نیز هم ظاهر دارد و هم باطن؛ یعنی هم بعد مادی دارد و هم بعد معنوی و دین برای همه ابعاد بشرآمده‌است و هم به ظاهر توجه دارد و هم به باطن.

مقدمه سوم: احکام به دو بخش تقسیم می‌شوند: عبادیات و معاملات. در کتب فقهی بیش از چهل باب در معاملات داریم و ابواب عبادیات در مقایسه با معاملات بسیار محدود است.

پس از این سه مقدمه، باید بگوییم که ملاکات و معیارهای احکام در بخش معاملات که عمده مباحث فقهی است، آنچنان پوشیده از فهم انسان نیست، بلکه در دسترس فهم انسان است. این چیزی است که امام در کتاب روح تشريع در اسلام نیاورده‌اند و به نظر من جا داشت که امام صدر به این بخش هم می‌پرداختند. اما ملاکات عبادیات چندان برای ما مشخص نیست. در این حوزه انسان اصل تعبد را می‌پذیرد. عقل حکم می‌کند که در برابر خداوند متعال و کمال مطلق باید کرنیش و او را عبادت کرد.

امام موسی صدر نیز چون غالب علمای شیعه قائل به جایگاه متعال استدلال‌های عقلی در استنباط احکام است و راه و باب اجتهاد را مسیری مترقب ارزیابی کرده‌است. ایشان با اجتهاد پویا در فقه شیعه می‌خواهد بگوید با اینکه از طرفی، احکام در اسلام ثابت است و از طرف دیگر، زندگی مردم و قمدن، روزبه روز تحول می‌شود، با اصل اجتهاد می‌توانیم بین آن احکام ثابت و این تغییر و تحول در زندگی مدنی و جامعه ارتباط برقرار کیم.

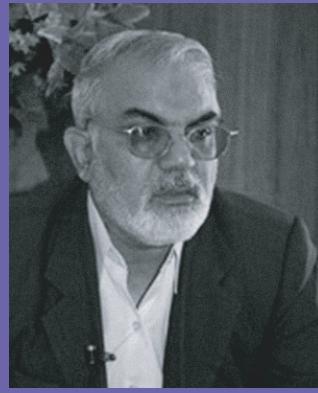


نقش امام موسی صدر در استمرار جنبش احیای فکر دینی

دکتر جواد صاحبی

◦ تحصیل حوزه های علمیه مشهد و قم
◦ استاد دانشگاه

۱۳۹۲ مهر



احیا در فرهنگ دینی و اسلامی ما کلمه‌ای آشنا و به طور کلی به معنای زنده شدن و زنده کردن است. جامعه‌ای که در غفلت و در جهل به سرمی برده و جامعه‌ای که ارزش‌های انسانی و ارزش‌های دینی در میان مردم آن ساری و جاری نیست، به جامعه مرده تعبیر شده است که براساس آموزه‌های دینی باید احیا شود و به کسانی که این بار را به دوش می‌کشند، احیاگر یا محی گفته می‌شود. با این تعبیر، انبیا و اولیا و صلحاء و علماء همه محی امت هستند.

می‌بینیم که از این نقش پیامبران در قرآن با عبارت اصلاح و اصلاح‌گری یاد شده است. اصلاح در اینجا مقابل افساد به کار برده شده است. اصلاح یعنی به سامان آوردن، مرتب کردن و افساد یعنی ایجاد پریشانی و نابسامانی. بنابراین، انبیا و اولیا و صلحاء هم احیاگراند و هم اصلاح‌گر.

در دهه‌های اخیر رفرم را مادرف اصلاح و در برابر انقلاب استفاده کرده‌اند و هرگاه سخن از اصلاح و اصلاحات مطرح شده، بلاfacile در برابر آن انقلاب و انقلابی‌گری به کار رفته است. این دوگان ریشه در فضای فرهنگی متاثر از چیزها و مارکسیست‌هاست. مارکسیست‌ها انقلاب را لازمه تکامل تاریخ می‌دانند و لذا، می‌گویند که هرگونه اصلاح و رفرم، آبروی خشیدن به نظام کهن است و مانع از تغییر و نوسازی و دگرگونی اساسی در شئون جامعه می‌شود. همین برداشت غلط از اصلاح سبب شده است که اصلاح و اصطلاحات تا حدودی محاکوم واقع بشود.

معادل گرفتن رفرم با اصلاح و اصلاح‌گری باعث انحراف در برداشت از اصلاح‌گری شد. حال آنکه در تلقی درست، انقلاب و امر به معروف و جهاد هم مراحل اصلاح هستند؛ با این توضیح که انقلاب برای وقتی است که در جامعه همه بنیادها و نهادها فاسد شده و امیدی به اصلاح نیست و باید همه تار و پود این جامعه از هم باز بشود و ریخته بشود و نظام جدیدی تأسیس بشود.

مارکسیست‌ها تبلیغ کرده بودند که باید تضادهای جامعه را افزایش داد، تا جامعه دچار اختلاف و انفجار و سرانجام، انقلاب شود و یک مرحله به تکامل نزدیک ترسویم. با این تعبیر، مصلح کسی است که این جامعه را در گوشه‌ای متوقف می‌کند و در مسیر انقلاب مانع ایجاد می‌کند.

در مقابل این برداشت، تعبیر اسلام از اصلاح‌گری وجود دارد. مسلمان موظف و مکلف است به اصلاح؛ در هر اندازه‌ای که مقدور باشد. کسانی مثل امام موسی صدر به مقتضای آن سرچشمه‌هایی که از آن سیراب شده‌اند، طبیعی است که بخواهند به نقش اصلاح‌گریشان عمل کنند: اصلاح در دین، بازسازی تفکر دینی و اصلاح در جامعه به هر میزان که مقدور باشد.

امام موسی صدر تشخیص داد که برای جلوگیری از ظلم بیشتر و برای آزادی زندانی‌های سیاسی، حتی با شاه ملاقات کند و این را وظیفه خود می‌دید. از نگاه انقلابی چی، این حرکت منفی و محاکوم است این ایراد شبیه نقدی است بر سید جمال الدین اسدآبادی که چرا با سیاستمداران بزرگ ملاقات کرده است؟ این اشکال از آنجا ناشی می‌شود که ذهنیت ما ذهنیت درستی نیست. باید دید هدف قدرت طلبی و ثروت‌اندوزی و رسیدن به خواسته‌های نامشروع باشد، محاکوم است. اما اگر هدف سامان بخشیدن به امور مسلمانان باشد؛ اگر کاستن از ظلم و فساد باشد؛ این ممدوح است و این وظیفه دینی است. با این ملاک، می‌توان راز تعامل هم‌زمان امام صدر با آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله خمینی و آیت‌الله شریعتمداری را دریافت.

آسیب دیگری که متوجه مفهوم اصلاح‌گری شد، ناشی از برداشت نادرست از نوگرایی به معنای مدرنیزم ولی با پوشش

اسلامی بود. در مقابل، امام صدر و بسیاری از مصلحان دیگر معتقدند که اسلام باید با مقتضیات زمان همگام شود، اما با روشی که خود اسلام به ما معرف کرده است؛ یعنی با اصل اجتہاد مبتنی بر تفکیک احکام به ثابت و متغیر. در سیره عملی امام صدر نونه‌های بسیاری مشهود است؛ مانند طهارت اهل کتاب، که آیت‌الله حکیم هم همین فتوa را داشته‌اند. جالب این است که مرحوم شیخ محمد عبدوهم به طهارت اهل کتاب فتوا داده است. اینها مصادیق است از نقش مصلحی که به ابزار اجتہاد مسلح است تا مشکلات جامعه کنونی را بطرف کند.

از دیگرویژگی‌های امام صدر اتحاد و همگرایی مذهبی است؛ اصلی که همه مصلحان اسلامی برآن تأکید کردند، از سید جمال گرفته تا اقبال و عbedo و دیگران. این همگرایی اولاً، درک درست از زمانه می‌خواهد، ثانیاً، سعه صدر می‌خواهد. ویژگی سوم که برای مصلح لازم است و امام صدر به آن آراسته است، ادب است. امام موسی در بیان همان حرف که دیگران هم می‌گویند، با ظرافتی تمام، مطلب را بیان می‌کند. ورود ایشان به بحث انسداد یا بازبودن باب اجتہاد نزد اهل سنت مثال خوبی برای این موضوع است.

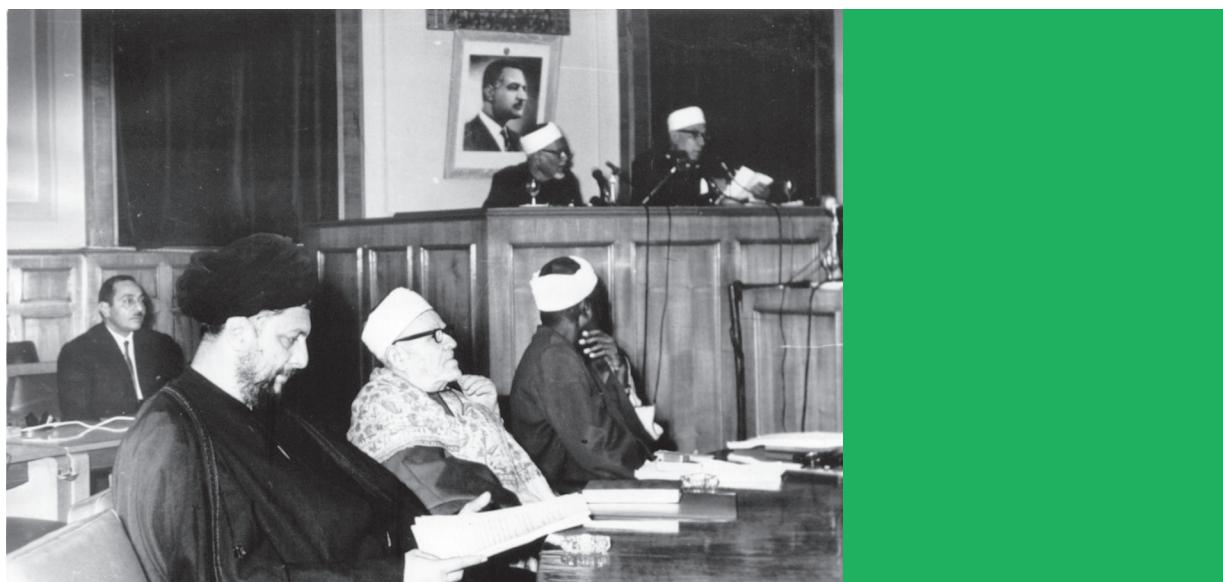
چهارمین ویژگی مصلح این است که باید خود صالح باشد؛ چون اگر چنین نباشد، نمی‌تواند اسلام را در جامعه اجرا کند. ویژگی پنجم مصلح این است که مصلح باید منادی همگرایی و اتحاد میان افراد و گروه‌ها باشد.

ویژگی ششم مصلح این است که مصلح باید کلی نگر باشد. جزئی نگری مانع از عملی شدن پروژه اصلاح است. یکی از مصادیق این امر، مشغول شدن به مخالفین است. آقای سیدحسین شرف‌الدین می‌گوید: «امام صدر به این مخالفت‌ها و حملاتی که به ایشان می‌شد، نه تنها اعتنای نمی‌کردند بلکه حتی به این مسائل فکرهم نمی‌کردند. ایشان یک لحظه هم به پشت سرshan نگاه نمی‌کردند و بینند که چه می‌گذرد، افراد چه موضوعی می‌گیرند و چه کار می‌کنند. ایشان همیشه به جلو نظرداشت؛ به آینده نظرداشت؛ به افق‌های دور نظرداشت؛ اهل گله نبود؛ اهل بدگویی از دیگران نبود.»

هفتمین ویژگی مصلح این است که روشنش باید پیامبرانه باشد. مصلح در رفتار و گفتارش باید متخلق و همراه با لطفاً و ظرافت و شمولیت باشد.

ویژگی هشتم مصلح این است که باید آماده خطر کردن باشد و این امر اخلاص فوق العاده‌ای می‌طلبد. طرفه آنکه این ویژگی آقای صدر فقط برای مسلمان‌ها نبود. در سالن یونسکو در مراسم فیلسوف بزرگ الجزایری «مالک بن نبی» که در حضور شخصیت‌های بزرگ لبنانی و فلسطینی و سایرین برگزار شد، به یاسر عرفات خطاب کرد: «آقای عرفات، این نصیحت را از من بشنو، زمانی که شرق و غرب هردو به انقلاب فلسطین پشت کنند و خیانت بکنند، غیر از این عبا و عمامه من، کس دیگری به حمایت و پشتیبانی از تو برخواهد خواست.»

حال باید بینیم که مصلح برنامه اصلاحی خود را از کجا باید آغاز کند؟ از فرد یا اجتماع؟ این پرسش معرکه‌آرای صاحبان نظر و مصلحان بوده است. سید جمال‌الدین اقدامات خود را بیشتر معطوف به اصلاح اجتماع کرده بود و معتقد بود که باید جوامع اسلامی اصلاح شوند تا مردم هم به تبع اصلاح جامعه اصلاح شوند. محمد عbedo به این نتیجه رسید که مشکل



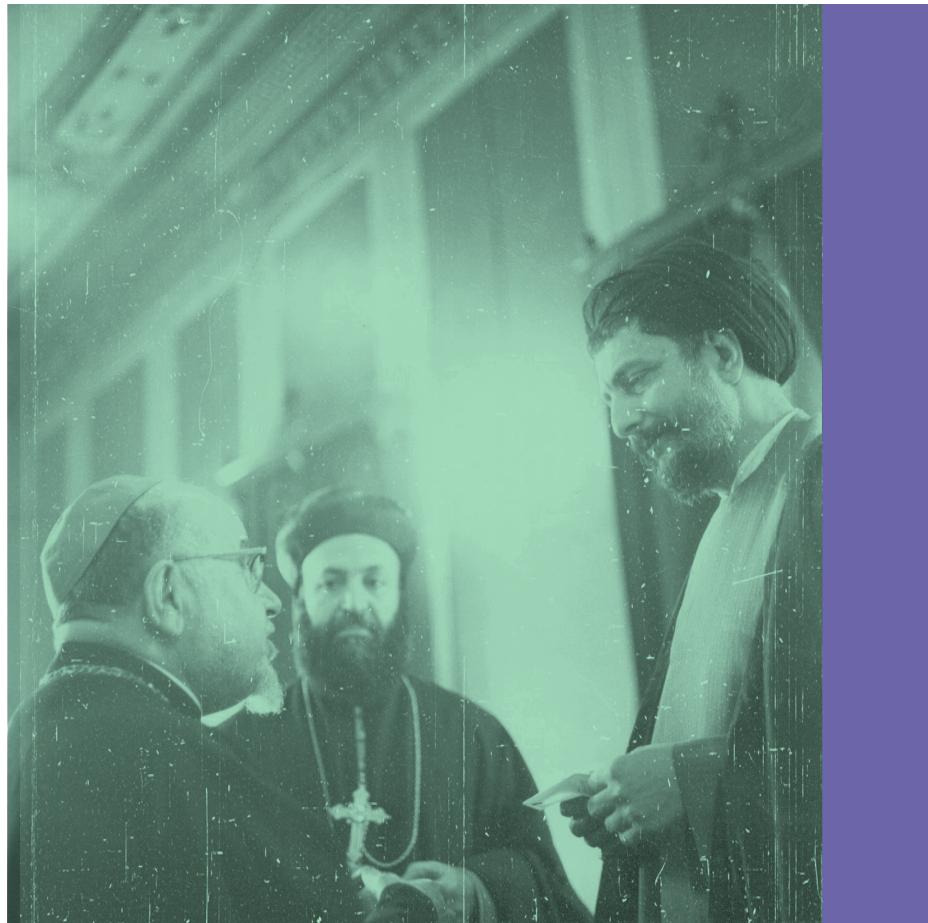
خود افرادند. لذا محمد عبدو به سمت آموزش و اصلاح نظام آموزشی رفت.

در این میان، نظرامام صدر این است که اصلاح هم باید فردی باشد و هم اجتماعی. مسلمان هم در برابر فرد مسئول است و هم اجتماع. برای اجرای برنامه اصلاح اسلامی باید همه پدیده های اجتماعی و تهدی جدید را در نظر گرفت. به این منظور و براساس نگاه امام صدر، باید نیازهای خود را به قرآن و سیره عرضه کنیم و از دل آن پاسخ خود را به دست آوریم. او به صراحت می گوید که ما باید تفسیر و قرائت تازه ای از قرآن و سنت و حتی از سیره اولیای خدا داشته باشیم و آن ها را مطابق با اوضاع زمان احیا و بازسازی کنیم. این مسئله وجه افتراق ما با سلفیه است.

به طور کلی اگر بخواهیم با جریان اصلاح گری دینی آشنایی کامل پیدا کنیم، باید در دام نخله ها و گروه های مختلف بیفیم و خود را در گوشه ای از پروژه اصلاح جا دهیم. باید توجه داشته باشیم که وجود افتراق خود را با آنچه نادرست و نادقيق است، مدنظر داشته باشیم.

از دیگر مقوله هایی که از اندیشه و سیره امام صدر استنباط می شود، ارکان اصلاح گری است. در نگاه امام صدر مهم ترین رکن اصلاح گری آزادی انسان است. آزادی از نظر امام صدر اندازه و پایانی ندارد و شامل آزادی از قیود و فشارهای درونی و بیرونی می شود.

دومین رکن اصلاح، تغییر و اصلاح نظام سیاسی و نظام حاکمه است. نظام های اجتماعی باید اصلاح شوند، چون این نظام های اجتماعی هستند که باید همه قوانین و احکام و همه آنچه لازمه انسان و جامعه است، اجرا کنند و علاوه بر آن، نظام های اجتماعی آثار وضعی و تربیتی هم دارند. در نگاه امام صدر نظام حکومتی ما باید رهبر و پیشوایی صالح داشته باشد که در پرتو کتاب خدا و سنت پیامبر و سیره اهل بیت ادای وظیفه کند و آنچه واجب و بایسته جامعه اسلامی است، اجرا بکند. نظام اسلامی نظامی بسته نیست. برای اسلام اهداف مهم است و شکل حکومت را مردم تعیین می کنند. این نگاه به حکومت مشابه دیدگاه علامه طباطبائی است.



امام موسی صدر؛ ستیز با پوپولیسم

دکتر محمود سریع القلم

- فوق دکتری روابط بین الملل، دانشگاه ایالتی اوهايو
- استاد تمام گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی
- عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی

۱۳۹۲ آذر



یکی از موضوع‌های مورد علاقه اساتید و دانشجویان سیاست، مطالعه موردی یک شخصیت تائیرگذار و واکاوی کنش‌ها و اقدام‌های او در سطح جهانی است. امام صدر، با توجه به تحصیلات دینی، مراوده‌ها و تعاملات گسترده با شیعه و سنی و مسیحی و سران کشورهای عربی و غیرعربی، و حضور در معركه تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی شخصیت در خور مطالعه است. بحث پوپولیسم به لایه‌ای مسلط در اندیشه و عمل ایرانی برمی‌گردد، و چون ایشان را از این حیث متفاوت از دیگران می‌بینم، علاقه‌مندم این بعد از شخصیت ایشان شناخته شود.

«پوپولیسم» واژه‌ای است که در آمریکای لاتین متولد شده است و از واژه «پوپولاس» به معنای مردم می‌آید. این واژه در مقابل خردگرایی و عقلانیت و نخبه‌گرایی است. پوپولیسم نوعی مزاج سیاسی است که ارتباط تنکاتنگی با دیکتاتوری آمریکای لاتین دارد. پوپولیسم معمولاً بی‌ثباتی به همراه دارد و مردم را در یک فضای محدود زمانی، مکانی و فلسف محصور کند تا اینکه بتواند اهداف خود و گروه خاص خود را پیش ببرد.

پوپولیسم و رهبران پوپولیستی واجد ویژگی‌هایی هستند که در عرصه عمل و سیاست ورزی ظهور و بروز می‌یابد. برخی از مؤلفه‌های پوپولیسم و رهبران پوپولیست را می‌توان از این قرار دانست:

۱. پوپولیسم معمولاً بی‌ثباتی به همراه دارد. پوپولیسم برای دنیای پیچیده امروز جریان فکری و سیاسی بسیار خطروناکی است و می‌تواند مردم یک کشور را هرچند در دوره کوتاهی راضی نگه دارد، اما آینده آن‌ها را تخرب می‌کند؛ ۲. پوپولیسم مخالف مشورت کردن، مبارزه با خودخواهی، تبادل فکر و با استدلال کار کردن است؛ ۳. پوپولیسم تفاوت‌ها را به رسیت نمی‌شناسد و همه را یکسان می‌بیند؛ ۴. پوپولیسم یعنی ما در زندگی قاعده نداریم و با قاعده کار نمی‌کنیم؛ ۵. رهبران پوپولیست با دیدگاه اشتباہ مردم همراهی می‌کنند؛ ۶. پوپولیسم به روش اعتقاد ندارد؛ ۷. پوپولیسم با واقع‌بینی و واقع‌گرایی ناسازگار است؛ ۸. پوپولیسم مخالف تغییر است.

با مراجعه به زندگی امام موسی صدر می‌توان دریافت که رفتار و شیوه ایشان برخلاف نگاه پوپولیستی است. برخی از این رفتارها و رویکردها که با یک یا چند مؤلفه پوپولیسم در تضاد است، بدین شرح است:

یک. امام موسی صدر گاه چند روز متوالی بیش از دو سه ساعت نمی‌خوابید و مرتب در بین افراد و جریان‌ها در حال رفت و آمد بود تا یک موضوع را به اجماع برساند. یعنی می‌کوشید که افراد را به هم نزدیک کند.

دو. عملکرد امام موسی صدر نشان می‌داد که ایشان وقت خود را صرف باورها و اعتقادات کرد نه صرف ظاهر. این اقدام نشان‌دهنده این است که او نه تنها نظم فکری داشته است، بلکه برنامه عملی و اجرایی هم داشته و در صدد کادرسازی و تربیت یک جمع برای اهدافی بزرگ بوده است.

سه. امام موسی صدر درباره مخالفانش می‌گوید: «من تحمل نخواهم کرد اگر خاری در چشم یکی از مخالفان من باشد». ایشان در عمل هم این حرف را نشان می‌داد؛ یعنی با کسانی که مرتب علیه ایشان سخن می‌گفتند، در نهایت اخلاق و احترام برخورد می‌کرد.

چهار. یکی از ویژگی‌های امام موسی صدر انصاف ایشان است. در واقع، او خوبی‌ها و بدی‌های افراد را باهم می‌دید. پنج. امام موسی صدر نشان می‌داد که به صورت نقشه‌ای ذهنی، کار بلندمدتی در نظر دارد. او وقتی وارد لبنان شد، سراغ کار نظامی نرفت، بلکه سال‌ها به دنبال بنیان‌های اجتماعی و تربیت کادر بود. او به دنبال این بود که افراد را از نظام سنتی دینی بیرون آورد و به نظام اعتقادی تبدیل کند. پس از آن، به سراغ کارهای سیاسی و نظامی در لبنان رفت.



شش. امام موسی صدر با دیدگاه‌های خطای مردم همراهی نمی‌کند. در داستان بستنی فروش مسیحی، او خود را با مردم همراه نکرد.

هفت. یکی از برجسته‌ترین و مهم‌ترین ویژگی‌های امام موسی صدر این است که فاصله بین فکر و عملش بسیار کم است. هشت. امام موسی صدر به دنبال تغییر بود و برای تغییر صرفاً از سخنرانی استفاده نمی‌کرد؛ ساختار می‌ساخت و خودش می‌کوشید که درست عمل کند.

نه. در عملکرد و منظومه فکری امام موسی صدر هر فرد، فرقه یا گروهی جایگاه خاصی دارد و ایشان از روش‌های متفاوت در برخورد با افراد متفاوت استفاده می‌کردند که این کار حضور ذهن فراوانی می‌خواهد.

ده. امام موسی صدر برای مردم احترام قائل بود، به فکر مردم بود و برای مشکلات مردم برنامه‌ریزی و سفرمی کرد تا منابعی به دست بیاورد و برای مشکلات‌شان هزینه کند؛ اما وقتی به حوزه فکر و برنامه‌ریزی می‌رسید، با بهترین‌ها مشورت می‌کرد.

یازده. ایشان در یک چارچوب جهان را به خوبی می‌فهمد و برنامه‌ریزی می‌کند و قدم به قدم به دنبال اهداف عالی خودش حرکت می‌کند. بنابراین، نه تنها نظام فکری امام موسی صدر را پروسه محور و عقل محور می‌بینیم، بلکه می‌بینیم که ایشان برای تحقق هر امری با برنامه‌ریزی‌های انباشتی حرکت می‌کرد.

دوازده. امام موسی صدر واقع‌بین و واقع‌گرا بود و براین اساس مدار اهداف خود را پیش می‌برد. این وجهه فکری و رفتاری امام موسی صدر برای منِ دانشجوی علم سیاست، که جهان صنعتی و آیتی محور را مطالعه کرده‌ام، بسیار جذاب است. چون این ادبیات آن زمان نبوده است. اینکه فردی با دانش اقتصاد دانشگاه تهران در اوایل دههٔ سی شمسی بتواند این نظم فکری را داشته باشد و این‌گونه عمل کند، در عصر خودش بسیار مهم است و در همهٔ دوره‌ها نیز می‌تواند الگو باشد.

مؤسسات امام موسی صدر؛ تحقیق در اندیشه امام موسی صدر نجاد شرف الدین

• کارشناس ارشد مدیریت سازمان‌های غیردولتی

۶ بهمن ۱۳۹۲



ورود امام صدر به لبنان فقط هجرت از سرزمینی به سرزمین دیگر نبود. هجرت به محیطی بود که ساکنان آن، خصوصاً شیعیان، از ساده‌ترین نیازها و لوازم زندگی آبرومندانه محروم بودند؛ محرومیت‌های مادی و غیرآن. ویش و کم روشن است که با انسان محروم از نیازهای او لیه نمی‌توان از رسالت تمدنی و یا غایای متعالی دینی صحبت به میان آورد. از همین رهگذر است که کارنامه عملی امام موسی صدر در کسوت عالم دینی در خور مطالعه است و اینگونه به نظر می‌رسد که وقتی از امام صدر و بعد آرمانی او سخن می‌گوییم، خود را در برابر نمونه‌ای از اندیشه تکامل یافته می‌یابیم که با فعالیت تحول‌آفرین ملموسی به شکوفاسازی و پیورش استعدادهای «انسان» همت گماشته است.

در این مقام به دو بحث می‌پردازیم:

• امام صدر؛ پیشینهٔ فکری و نگاه آرامانی

• نمونه‌ها و کاربردهای عملی اندیشهٔ صدری

در بعد نظری و در مطالعهٔ زیرساخت‌های فکری امام موسی صدر به چند موضوع بسیار مهم می‌رسیم: نگاه به انسان و کرامت انسان، آزادی به مثابهٔ نخستین گام در راه تربیت انسان و ارتقای سطح او در همهٔ زمینه‌های تکامل، نگاه به زن و تاکید بر تکریم زن به مثابهٔ انسان برخوردار از حقوق اجتماعی و البته مسئول، نگاه به جامعه با احترام به تفاوت در شایستگی‌ها و توانندی‌ها، ارزش کار و سرمایه انسانی و

اما ویژگی بارز و شاید وجه تمايز امام صدر با بسیاری دیگر همانا ورود به اجتماع و عرضه درک و فهم خود به مردم و حرکت همگام با مردم بود. حرکتی معطوف به نیازهای مردم، همه جانبه و نمایانگر نگاه او به انسان و رسالت او.

مؤسسات خیریه امام موسی صدر نمونه‌ای بارز و برجسته برای مطالعه درخصوص این رویکرد است؛ مؤسسهٔ برای توانندسازی زنان لبنی و فعال‌کردن توانایی‌ها و نیروهای آنان برای پاسداری از حقوق اساسی و اجتماعی‌شان.

ببود فرصت‌های زندگی شرافتمدانه برای گروه‌های مشخص در جنوب، برآوردن نیازهای اساسی کسانی که در حاشیه مانده‌اند یا قربانی درگیری‌ها شده‌اند یا به کمک‌های خاص تربیتی نیاز دارند و فراهم کردن وضعیت و فضای مناسب برای تقویت فرهنگ آزاداندیشی و همگرایی و همدلی از اهداف اساسی مؤسسات است.

برای نیل به این اهداف، مشارکت میان کارگزاران و افراد جامعه هدف؛ مشارکت میان نیازمندان و توانگران؛ مشارکت میان لبنیان داخل و خارج کشور و مشارکت میان سازمان‌ها و دولت‌ها از راهکارهای اساسی در مؤسسات است.

کیفیت در آموزش و پیورش و عدول نکردن از استانداردهای حرفه‌ای از اصول قطعی در مؤسسات است. کیفیت در آموزش و پیورش بر دو رکن ایجاد مهارت‌های ادراکی و نیز ارزش‌های متعالی، که به گسترش فرصت‌های همگانی برای زندگی شرافتمدانه می‌انجامد، هدف‌گیری شده است. در کنار تاکید بر کیفیت، از مقولهٔ جامعیت و فراگیری آموزش‌ها نیز غفلت نشده است.



ایجاد مصنویت روانی و اجتماعی در کودکان از طریق مقاوم سازی مردم از نظر اقتصادی، در کنار سلسله اقدامات و فعالیت های روانی و تخصصی از دیگر برنامه های راهبردی مؤسسات است.

مؤسسات، همچنین، پشتیبانی از زن جوان را در اولویت های راهبردی خود قرار داده است.

مؤسسات امام صدر افزون بر مشارکت های بومی، در شبکه روابط ملی و بین المللی، به ویژه سازمان های فعال در عرصه زنان نیز حضور دارد و از همین راست که می بینیم در کنفرانس ها و گردهمایی های بومی و منطقه ای و بین المللی شرکت می کند.

چنین فعالیت بزرگ و سترگ قطعاً بی مشکل نیست. مهم ترین موانع آشکار را می توان اینگونه برشمرد: موانع مرتبط با زمان و مکان، موانع فرهنگی مرتبط با آداب و رسوم رایج، موانع قانونی و موانع سازمانی. برای پشت سر گذاشتن این موانع راهکارهایی هم پیش بینی شده است:

۱. توجه ویژه به تولید داده ها و به روز آوری آن ها و تعیین شاخص های منطقه ای برای ارزیابی وضع زنان و جوانان و، همچنین، شاخص های مربوط به بهبود این اوضاع.
۲. تشویق فعالیت هایی که بر مرد و زن به طور متوازن و هم زمان تأکید می کنند، چرا که پویایی هیئت ها و پروژه هایی که رنگ و ساختار و جهت گیری واحدی دارند، کمتر از آن هایی است که با مردان و زنان، هردو، همکاری می کنند.
۳. شناسایی نیازهای راهبردی مردان و زنان و طرح ریزی پروژه هایی برای نیازهای عملی و مستقیم به گونه ای که درآمد آن ها در قالب نگاهی جامع و بلندمدت سرمایه گذاری شود.
۴. تأکید بر گروه هایی که نیازهای ویژه دارند، خواه نیازهایی که در حال حاضر نمایان است (زنان سرپرست خانواده ها) و خواه نیازهای پنهانی که بحران زایی آن ها در آینده حتمی است (مجدد ماندن تعداد بالای از زنان).
۵. بازنگری ریشه ای در بودجه به این معنا که به دنبال اختصاص عادلانه منابع باشیم و از نیروهای جوانی که عهده دار نهضتی پایدار برای توسعه هستند، نگهداری کنیم.

با این وصف، آمارها بیانگر رشد سالیانه در حجم خدمات ارائه شده و میزان تأثیرگذاری آن ها، در بعد کمی و کیفی، است.

با توجه به تحولات منطقه و جهان و بروز فتنه ها و تهدیدها، به نظر می رسد معرفی اندیشه و عمل امام موسی صدر و پیوستگی این دو ساحت، اندیشه و عمل، می تواند گره گشای معضلات روز ما باشد. تحریئه امام صدر هیچگاه ناتوان از اهم بخشی و تکرار نبوده است. او علیرغم پرداختن آشکار به فعالیت سیاسی، خود را به مشابه فردی کهنه کار که به دنبال قدرت به معنای فنی آن است، مطرح نکرد، بلکه به دنبال حق خود به مثابه یک شهروند در رهبری و بسیج کردن توده ها و اصرار برانگشت گذاشتن بر عوامل هدرفروت نیروها و تبعیض میان انسان ها بود و برای تقویت شهروندی در هردو رکن آن یعنی حقوق و تکالیف تلاش کرد. شاه بیت خط متشی امام در رهبری کردن مردم این بود که نیازهای حیاتی آنان را مشخص و، سپس، آنان را توانند کند تا خودشان مشکل خود را حل کنند.

منابع تفکر دینی در اندیشهٔ امام موسی صدر

حجت‌الاسلام والمسلمین حیدرضا شریعتمداری

- تحصیل در حوزهٔ علمیه قم
- دکتری الهیات و معارف
- عضو هیات علمی دانشگاه ادیان و مذاهب

۱۳۹۳ اردیبهشت



شناخت منابع معرفت دینی در سنت اسلامی و شیعی یکی از مباحثت مهم است. مهم‌ترین آشناستگی‌ها در تفکر دینی، ناشی از قرار نگرفتن منابع معرفت دینی در جایگاه خود و اضافه شدن منابع دیگر به این منابع است. چهار منبع اصلی تفکر دینی در میان شیعیان و اهل سنت، عقل و سنت و اجماع و کتاب است. طبعاً، از میان این منابع، کتاب مهم‌ترین منبع است. با اینکه عده‌ای از عالمان عقل‌گرا و عده‌ای نص‌گرا هستند، هیچ عقل‌گرایی نداریم که نص‌گرا نباشد و کمتر نص‌گرایی هم می‌توان یافت که به هیچ معنا و هیچ وجه عقل‌گرا نباشد. حال باید دید هر کدام از این منابع از نظر حجت و اقتباس، چه جایگاه و تا چه اندازه دلالت دارد و این منابع چه نسبتی با یکدیگر دارد. بنابراین، در بررسی منابع تفکر سه محور را بررسی می‌کنیم: جایگاه منبع؛ دلالت منبع؛ نسبت هر کدام از منابع با یکدیگر.

امام موسی صدر تأکید دارد که برای فهم مقصود گوینده باید اولاً، به دلالت لفظی آن سخن پاییند باشیم و ثانیاً، سطح فرهنگ و درک متکلم را در نظر بگیریم. دربارهٔ قرآن کریم شرط اول به قوت خود باقی است. اما شرط دوم دربارهٔ قرآن صادق و جاری نیست، چون گویندهٔ آیات شریفهٔ قرآن، خدایی است که معرفت و آگاهی‌اش بی‌نهایت و فراتر از زمان‌ها و مکان‌های است. بنابراین، می‌توانیم فهمی متفاوت با فهم مخاطبان زمان نزول داشته باشیم. با این مبنای، امام صدر معتقد است که تفسیر قرآن محدود به کسی نیست و هر کسی می‌تواند قرآن را تفسیر کند.

تحريف‌پذیری قرآن یکی از مباحثت تأثیرگذار بر دلالت و منبع بودن قرآن است. امام صدر به صراحت بیان می‌کند که قرآن کریم با همین الفاظ و معانی و ترتیب وحی الهی است و هیچ نوع تحریف و تغییری در آن صورت نگرفته است.

امام صدر دربارهٔ حجت بودن یا نبودن ظواهر قرآن برآن است که باید به دلالت ظاهری و لفظی، چه ظهور اولیه و چه ظهور ثانویه، پاییند باشیم و از ضوابط تفاهم و زبان عرفی خارج نشویم. او به قرایین غیر لفظی هم اشاراتی دارد و کسی با اعتقاد به این قراین، عقل‌گرایست. امام صدر برخلاف غلط شیعه و باطنی‌گرایان مخالف این است که تعبیر قرآنی را رمزوار بینیم.

به بیان دیگر، مخالف «تأویل باطنی» است.

امام صدر در جای جای سخنان خود به قرآن اهتمام ویژه‌ای دارد و در تفسیر خود از آیات قرآن ضروری برای ضمیمه کردن روایت نمی‌بیند.

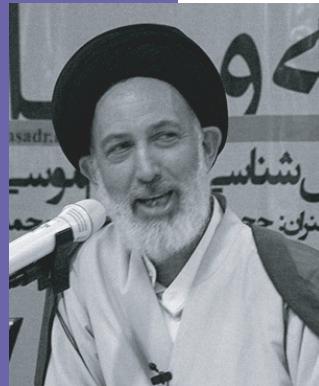


روش شناسی تفسیر امام موسی صدر

حجت‌الاسلام و المسلمین سید محمد علی ایازی

- تحصیل در حوزه علمیه قم
- استادیار دانشکده الهیات و فلسفه دانشگاه آزاد

۵ خرداد ۱۳۹۳



امروز در حوزه تفسیرپژوهشی برداش و تربیت و عوامل روحی و روانی و وراثتی مفسر تأکید می‌شود. جهت‌گیری و دریافتِ مفسری که فلسفه می‌داند با مفسری که نگرش حدیثی دارد، کاملاً متفاوت است. مفسری که در جامعه با انسان‌ها ارتباط دارد، مفاهیم دینی را عین تعریضه می‌کند. امام موسی صدر در فلسفه شاگرد علامه طباطبائی و در فقه شاگرد فقهای عصر بودند. نیز با کسانی که اندیشه‌های اجتماعی و فرهنگی دارند، زندگی کرده‌است.

تفسیر امام موسی صدر اولاً، اهداف تعلیمی دارد؛ ثانیاً، اجتماعی است. امام موسی صدر ادامه‌دهنده جریان تفسیری سید جمال‌اسدآبادی است و قصد دارد که این جریان را برجسته کند. جریان سید جمال راحله عقب‌ماندگی مسلمانان را بازگشت به قرآن می‌دانست؛ بدین معنا که در متن زندگی و آموزه‌های دینی خود از قرآن استفاده کنیم.

ویژگی سوم تفاسیر امام صدر فرا مذهبی بودن آن است. او آیت‌الله بروجردی را درک کرده است که به شدت با اختلافات مذهبی مخالف بود. امام صدر معتقد است که باید به یاری اطلاعات و تجارب بیشتر در زمینه‌های مختلف، قرآن را ژرف تر و با آگاهی روزآمدتری تفسیر کنیم و این فهم تفسیری هنگامی اتفاق می‌افتد که به اصطلاحات قرآن پاییند باشیم و متشابهات را به محکمات ارجاع دهیم. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که اولاً، در تفسیر نئی خواهیم مقلد باشیم. ثانیاً، بخشی از حقیقت تفسیر به دانش و آگاهی مفسر وابسته است.

امام صدر درباره معنا شمولی قرآن به اتفاق مثال می‌زند. مفسران پاداش را اخروی و ناظر به بعد از مرگ معنا می‌کنند، اما امام صدر به پاداش دنیوی اتفاق توجه و برآن تأکید می‌کند.

مبانی تفسیری نشان می‌دهد که مفسر با چه پیش‌فرض‌هایی به سوی کشف مراد می‌رود. امام موسی صدر نیز در تفسیر پیش‌فرض‌هایی دارد که از این قرارند: تفاوت تفاسیر به سبب دانش مفسر؛ ذومات بودن قرآن؛ تأثیر خردگرایی در تفسیر؛ معناشمولی قرآن؛ لزوم وارد کردن قرآن به متن زندگی.

روش تفسیری یعنی شیوه‌های مفسر برای رسیدن به مراد الهی. امام موسی صدر تحت تأثیر علامه طباطبائی شیوه قرآن به قرآن را در تفسیر در پیش می‌گیرد، اما با روش علامه تفاوقي دارد: اول اینکه امام صدر روایات مختلف در تفسیر خود دارند؛ و دیگر اینکه علامه طباطبائی از یک آیه به آیه دیگر استناد می‌کند، اما امام موسی صدر آیه را تحلیل می‌کند. به بیان دیگر، ابتدا آیه را تبیین می‌کند و آثار و نتایج آن را برمی‌شود.

امام موسی صدر و فقه روابط اجتماعی

حجت‌الاسلام والمسلمین احمد مبلغی

- تحصیل در حوزه علمیه قم
- استاد دانشگاه و مدرس حوزه

۱۳۹۳ خرداد ۲۸



بسیاری از ابواب یا شاخه‌های فقهی جنبه اجتماعی دارند. برای نونه فقه سیاسی به موضوعی اجتماعی می‌نگرد یا فقه اقتصادی به مسائل فقهی ناظربه روابط اقتصادی توجه دارد. اما فقه روابط اجتماعی قصد پرداختن به گزاره‌های سیاسی یا اقتصادی یا فرهنگی را ندارد؛ بلکه به مناسبات اجتماعی توجه دارد. فقه روابط اجتماعی شاخه‌ای غایب، ولی مادر، پایه و اساس سایر فقه‌ها است؛ به طوری که نبود یا بود آن همراه با کاستی‌های ذهنی و علمی آن، ضربه‌های هولناکی بر ورود به مسائل اجتماعی وارد می‌کند.

موضوع هر علم باید شناخته شود تا پرداختن به مسائل خرد و کلان آن علم میسر شود. موضوع فقه روابط اجتماعی، روابط اجتماعی و نگاه دینی و اسلامی به این روابط است.

با این چارچوب‌بندی و مقدمه، نگاه امام صدر در این حوزه در خور مطالعه و بررسی است. مهم‌ترین جنبه امام صدر این بود که جامعه را به خوبی می‌شناخت و روابط اجتماعی را دقیق متوجه می‌شد و می‌کوشید اجتهادی را برای اسلام تعریف و با آن روابط اجتماعی را تنظیم کند. در فقه روابط اجتماعی باید روابط اجتماعی را بشناسیم. اگر این‌گونه نباشد، روابط اجتماعی شکل غی‌گیر و اگر شکل بگیرد، به هم خواهد ریخت.

امام صدر جامعه را مانند پیکری واحد و بزرگ و یکپارچه می‌بیند که در آن درگیری گروه‌ها و طبقات معنا ندارد. این اعضا با یکدیگر همکاری دارند و با دادوستد یکدیگر کامل می‌شوند. وی معتقد است که هرچه انسان پیشرفت کند، هماهنگی بیشتری با دیگران خواهد داشت. در نگاه ایشان روابط اجتماعی محدود به یک قوم یا جامعه نمی‌شود. او نگاه جهانی دارد و انسان‌ها را در تعامل و دادوستد با یکدیگر در فضای جهانی می‌بیند.

از نگاه امام صدر فقه روابط اجتماعی فقهی است که کل جامعه انسانی را دربرمی‌گیرد و روابط را تنظیم می‌کند و دادوستد را در وضعیت بهتر و در مسیر صلاح قرار می‌دهد و مانع انحراف می‌شود.

امام موسی صدر برای اهداف اصالی قائل است و فقه را با نگاه به این اهداف تنظیم می‌کند. از آنجا که او افراد جامعه را مرتبط می‌داند و از جامعه انسانی سخن می‌گوید، برآن است که دین برای تقویت جنبه‌های ارزشی انسان آمده است. از این رو، روابط اتباع اسلام با اتباع ادیان دیگر باید دقیقاً در جهت تکمیل‌کنندگی یکدیگر و برای استقرار خیرات باشد. به این معنا که روابط عداوت‌آمیز و نفی‌کننده نیست، بلکه تکمیل‌کننده است.

اگر بخواهیم امام صدر را بشناسیم، باید ببینیم که ایشان کجاها بر هدف تمرکز کرده است و در اطراف این سخن تمرکز یافته بر هدف، چه حکم و دیدگاه فقهی و نسخه‌ای برای جامعه ارائه کرده است.

با این وصف، می‌توان ادعا کرد که بخشی از مشکلات ما در جهان اسلام ناشی از فقر در نگاه و نظریه در روابط اجتماعی است؛ که با مراجعه به آرای امام صدر شاید بتوان افق‌های تازه‌ای کشف کرد.

مقاومت لبنان به روایت شاهد عینی لؤی شرف الدین

ه کارشناس ارشد مدیریت بازرگانی اجرایی از دانشگاه آمریکایی بیروت

۱۳۹۳ مرداد ۱۳



دولت صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ میلادی تأسیس شد و نه فقط برای لبنان، بلکه برای کل منطقه خطرناک بود. در ابتدا صهیونیست‌ها لبنان را کشور ضعیف می‌دانستند که با گروه موسیقی ارتش اسرائیل هم می‌توانند آن را تصرف کنند. افزون بر خطر اشغال، تهدید دیگر اسرائیلی‌ها گماردن عوامل مزدور خود در جنوب لبنان بود. سرگرد سعد حداد و آتوان لحد دو نفر از این مزدوران بودند که سعد حداد در آوریل ۱۹۷۹ به نفع اسرائیلی‌ها دولت لبنان آزاد را در جنوب اعلام کرد.

یکی دیگر از تهدید‌های اسرائیل پاییند نبودن به توافقات بین المللی است. اولین بدقولی آن‌ها زیرپا گذاشت توافق آتش‌بس سال ۱۹۴۹ با لبنان بود. این عدم پای‌بندی به توافقات بین المللی رویه‌ای عادی برای آن‌هاست. مردم جنوب در فقر و بی‌سودایی به سرمی بردن و دولت به وضعیت آن‌ها رسیدگی نمی‌کرد؛ تا اینکه امام صدر در سال ۱۹۵۹ میلادی به لبنان آمد. ورود امام به لبنان فرصتی برای جنوب و کل لبنان بود. امام اقدامات خود را با فعالیت‌های اجتماعی در جنوب آغاز کرد.

او معتقد بود که باید معاش مردم تأمین شود تا آنان هم در مقابل اسرائیل مقاومت کنند.

امام صدر پس از تلاش‌های فراوان از حمایت دولت لبنان ناامید شد و از ارتباط سیاسی با دولت‌های عربی هم تأثیری نمیدارد. او می‌گفت که کسی به لبنان کمک نخواهد کرد. به همین سبب، خودمان باید از جنوب دفاع کنیم و جنبش نظامی ایجاد کنیم.

اسرائیلی‌ها در سال ۱۹۷۸ میلادی برای اولین بار جنوب را اشغال کردند. سپس، در سال ۱۹۸۲ برای اخراج فلسطینی‌ها به لبنان حمله کردند و تا خلده، منطقه‌ای در نزدیکی بیروت، پیش روی کردند. در خلده با مقاومت جوانان اأمل مواجه شدند. در دوره اشغال جنوب، اهالی جنوب مقاومت فراوانی از خودشان بروز دادند. اسرائیلی‌ها در پی آن بودند که جنوبی‌ها را به سمت خود بکشند. برخی کالاها را با قیمت بسیار کمتری عرضه می‌کردند اما مردم جنوب از آنان خرید نمی‌کردند. در همین دوره تلاش بسیار کردند که مقاومت مردم را بشکنند. اما با سخنرانی‌های استاد حسین شرف‌الدین و رب‌باب صدر و شجاعی که بروز دادند، مانع آن‌ها شدند.

اسرائیلی‌ها در سال ۱۹۸۵ از صیدا عقب‌نشینی کردند تا زمینه را برای اصطکاک مذهبی میان فرقه‌هایی که با اسرائیل همکاری داشتند و دیگر فرقه‌ها فراهم کنند. اما نقشه آن‌ها به سرانجام نرسید. چهارده سال بعد، با همین ترفند جزین را خالی کردند. سرانجام در سال ۲۰۰۰ مجبور شدند که از جنوب لبنان عقب‌نشینی کنند.



کرامت انسان و آثار آن از دیدگاه امام موسی صدر

دکتر محسن اسماعیلی

- دکتری تخصصی در رشته حقوق خصوصی از دانشگاه تربیت مدرس
- استاد دانشگاه و عضو هیات علمی دانشگاه تهران

۳ شهریور ۱۳۹۳



تفسران و طرفداران اعلامیه حقوق بشر ادعایی جزاین ندارند که حیثیت ذاتی انسان شرافتمدانه است و انسان قبل از اینکه مکلف باشد، ذی حق است.

نوع نگاه به انسان در نوع نگاه به هستی و دین و خدا اثرگذار است. به معنایی دیگر، نوع نگاه به انسان است که رابطه انسان با خدا، با طبیعت، با انسان‌های دیگر و با دین را معین می‌کند. در اسلام اصل کرامت بشر پذیرفته است. آیه هفتاد سوره اسراء نشان‌دهنده آن است که «انسان بناهו انسان» صاحب ارزش و کرامت است. اما علمای سنتی در تفسیر آیاتی مانند «اوئلک كالأنعام بل هو افضل» و «شَرِّ الدُّوَابِ» گفته‌اند که خداوند انسان را مکرم آفریده است اما اگر انسان ایمان و تقوا کسب نکند، کرامت ذاتی را هم از دست خواهد داد.

به نظر می‌رسد که در این نظر خلط و اشتباہی صورت گرفته است. کسی که کرامت اکتسابی ندارد، از استعداد ذاتی خداوند برای رسیدن به والاترین مراتب انسانی برهه نبرده است، اما این امر سبب غنی شود که از انسانیت و حقوق انسانی محروم شود. امام صدر می‌گوید که انسان‌ها همه خوب و برفطرت پاک خلق شده‌اند. او کرامت ذاتی را مختص مسلمانان و مؤمنان نمی‌داند؛ بلکه آن را شامل همه بشر می‌داند و راز کرامت انسان را مقام خلیفة الهی انسان می‌داند. امام صدر خلیفه را انسانی تلقی می‌کند که مسئولیت می‌پذیرد و آگاهانه رفتار می‌کند و در انتخاب میان خیر و شر مخیر است. نتیجه این نگاه اعتقاد محکم وی به آزادی عقیده و آزادگی انسان است.

او دعوت به توحید را ناشی از توجه خداوند به کرامت انسان می‌داند و فقه و تشریع حلال و حرام را برای حفظ انسان تلقی می‌کند. نظریه امام موسی صدر را درباره رابطه دین و انسان می‌توان تئوری «عینیت دیانت و انسانیت» خواند. وی بر اساس نگاهی که به انسان دارد، در شیوه تبلیغی خود معتقد است که اگر به فطرت و کرامت انسان‌ها احترام گذاشته شود، آنان به دین گرایش پیدا می‌کنند. بر همین اساس، هشدار می‌دهد که علمای دین نباید از خود طاغوت بسازند و از موضع بالا با مخاطبیشان مواجه شوند.

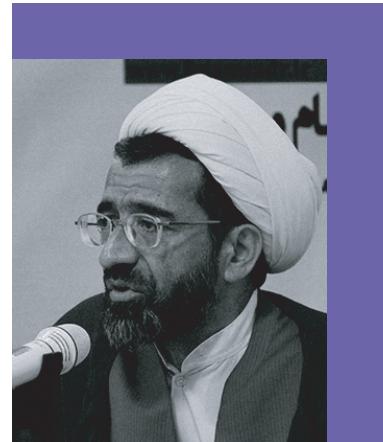
امام صدر برای تبلیغ دو اصل را معرفی می‌کند: ۱. احترام به فطرت و کرامت انسان‌ها؛ ۲. مبلغ خود را همسطح مخاطبانش بداند.



مقام فقهی امام موسی صدر حجت الإسلام والمسلمين رضا مختاری

◦ تحصیل در حوزه علمیه قم
◦ مدرس حوزه

۷ مهر ۱۳۹۳



امام موسی صدر از برخی جهات با مرحوم سید حسن مدرس شباخت دارد. اول اینکه یک بُعد از شخصیت هردو نفرسایر ابعاد آن‌ها را پوشانده است؛ یعنی بُعد سیاسی هردو نفر بر بُعد علمی و فقاهتی شان سایه انداخته است. دومین شباخت نیز زندانی شدن و در غربت به سر بردن هردوست. یکی از دلایل علاقه من به امام موسی صدر همین شباخت‌های او به مرحوم مدرس است.

برای شناخت مقام فقهی و سطح علمی یک شخصیت پنج راه وجود دارد: ۱. تربیت شاگردان؛ ۲. تأثیفات و آثار علمی؛ ۳.

مقام علمی هم مباحثه‌ای‌ها؛ ۴. اظهار نظر اهل خبره؛ ۵. خلق اندیشه‌ها و راه حل‌های نو در علم.

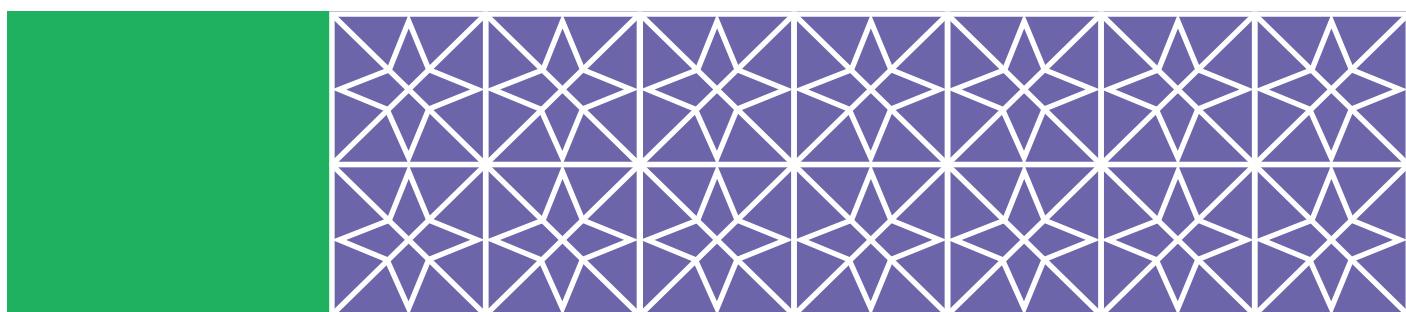
امام موسی صدر در قم ولبنان تدریس داشتند؛ اما فرصت تربیت شاگرد طراز اول نداشتند. علاوه بر این، جز چند مقاله فقهی اقتصادی نوشتۀ فنی و تخصصی دیگری در فقه ندارند. تقریرات ایشان هم به دست ما نرسیده است. بنابراین، از این دو راه غنی‌توانیم مقام علمی فقهی او را دریابیم. اما سه راه دیگر برای کشف مقام علمی ایشان مفتوح است.

هم مباحثه‌ای‌های امام موسی صدر آیت‌الله شهید سید محمد حسین بهشتی و آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی و آیت‌الله شهید سید محمد باقر صدر بوده‌اند. دو نفر اخیر جزو مراجع طراز اول هستند.

آیت‌الله شبیری می‌گویند که به دلیل ویژگی‌هایی که امام صدر داشتند، مطالب علمی زود برای هردوی ما حل می‌شد و مطلبی که ممکن بود یک هفتۀ درمورد آن با دیگران بحث کنیم و آخر نیز به نتیجه نرسیم، با آقا موسی در مدت چند دقیقه حل می‌شد. در ادامه هم می‌فرمایند که اگر آقا موسی بود، وضع علمی من خیلی بهتر از حالا بود.

راه دیگر برای تشخیص مقام علمی، نظریات شخص است. امام صدر در فقه نظریات خاصی دارند. یکی از دیدگاه‌های او که حاکی از دقت نظر علمی اش است، بی‌نیازی از دست‌گردان برای پرداخت نکردن خمس است. امام صدر در صوربه اشخاص اجازه می‌دادند تا مادامی که قدرت پرداخت خمس را ندارند، از مال خود استفاده کنند و نیازی به دست‌گردان نیست. یکی دیگر از ابتكارات فقهی ایشان امکان استهلال ماه شوال با چشم مسلح واستفاده از ابزارهای علمی است.

مواردی که ذکر شد شواهدی بر بنیه فقهی قوی و مقام فقهی امام موسی صدر است.



امام موسی صدر و جوان

دکتر محمود گلزاری

- دکتری روان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی
- استاد و عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی

۶ آبان ۱۳۹۳



تربیت از اصلی‌ترین وظایف و مسئولیت‌های یک روحانی، از جمله امام صدر، است. کلیدوازه تربیت را می‌توان در سراسر رفتار و گفتار امام صدر بینیم؛ از گفتارهای تفسیری تا تحلیل‌های عاشورایی، از اقتصاد تا فقه و همه و تفاوت کسانی که صرفاً مدعی انجام اصلاحات و فعالیت‌های اجتماعی هستند با رهبران اجتماعات و مصلحان واقعی در اندیشه و عمل‌شان نسبت به جوانان است. و این موضوع و این عرصه، امروز در کشور ما، ایران، عرصه‌ای چالش‌برانگیز و خطیر است.

در مواجهه با جوانان و مسائل آنان شاهد چهار رویکرد هستیم:

۱. جوان غافلی؛ یعنی بی‌دغدغگی و فرق نگذاشتن بین این گروه با دیگران؛
۲. جوان هراسی؛ یعنی جوان را مظهر عصیان و طغیان و انحراف و فساد انگاشتن؛
۳. جوان فریبی؛ یعنی به عده معدودی از جوانان مسئولیت‌هایی مانند مشاور می‌دهیم که خود این امر پارادوکس است، زیرا مشاور باید انسانی با تجربه و احیاناً با سن بیشتر باشد.
۴. جوان باوری.

در نگاه امام صدر نیروی اصلی برای توحید، اسلام و تشیع، جوانان هستند. وی در جایی می‌گوید که امید من به شما جوانان است و تأکید می‌کند که همان مقدار که نیاز جوان به عناصر فریبنده بیشتر است، صبر او در مقابل آن‌ها نیز بیشتر است؛ هم صبر در مصیبت و هم صبر در معصیت و هم صبر در طاعت. عمل ایشان بیشتر از سخن‌شان نشان‌دهنده استفاده از جوانان برای تغییر وضعیت محرومان در آن سوی جهان است.

در نگاه امام موسی صدر جوانان ویژگی‌هایی دارند که دیگر گروه‌های سنتی ندارند؛ مانند قدرت و فرصت بیشتر و تعهد و وابستگی کمتر. امام صدر می‌گوید که مهم‌ترین عامل در برابر تغییر، وابستگی‌های اجتماعی است. وابستگی‌های اجتماعی مانع می‌شوند تا در مقابل نابرابری‌ها و ایستایی‌ها بایستیم. بنابراین، به آن‌ها تن در می‌دهیم و محافظه کار می‌شویم. در دوره کوتاه جوانی این وابستگی‌های اجتماعی کم است. در نتیجه، جوان قدرت مقابله با مشکلات و ایستایی‌ها را دارد و آماده تغییر و تحول است.

امام صدر در برخورد با جوانان هم از شیوهٔ تسامح و هم از شیوهٔ نصیحت استفاده می‌کند و تعبیر خودشان این است که: در مواجهه با جوانان چشمی را باز می‌کنم و چشم دیگر را می‌بندم. این نگاه را می‌توان نتیجه دو باور دانست: باور به نقش و وظیفهٔ تربیتی امام و رهبر و باور به نقش سازندگی جوان و استعداد شگرف او برای شکوفا شدن و شکوفا کردن.

امام موسی صدر و سبک زندگی مسلمانی در جامعه متکثر حجت الإسلام والمسلمین داود فیرحی

۰ تحصیل در حوزه علمیة قم
۰ دکتری علوم سیاسی در دانشگاه تهران
۰ عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران
۱۳۹۳ آذر ۴



«سبک زندگی مسلمانی در جامعه متکثر» موضوع این درس‌گفتار است. در دنیای جدید بدون نزدیکی مکانی، آدمیان به یکدیگر نزدیک می‌شوند و به لحاظ فکری و ذهنی نوعی قربت می‌یابند. تکثرویژگی اصلی جامعه جهانی است و یکی از دشواری‌های این جهان متکثر «دین» است. جامعه متکثر یک واحد سیاسی اجتماعی خاص است که از گروه‌های قومیتی، زبانی و مذهبی متفاوت و متمایز تشکیل شده است. مسئله این است که: انسان با باور قطعی یقینی و با این پیش‌فرض که او حق است و دیگران باطل، چگونه در جامعه متکثر زندگی می‌کند. امام موسی صدر نیز در جامعه چند فرهنگی لبنان با این مسئله مواجه بود و برآن بود که لبنان را یونیورسال کند یا به بیان دیگر جهان را البنانیه کند.

جامعه متکثر دو راه بیشتر پیش رو ندارد: ۱. انتخاب فرقه‌گرایی که نتیجه آن خشونت مذهبی است؛ ۲. سکولاریسم که نتیجه آن خصوصی شدن دین است. در این میان، امام موسی صدر دوگانه جدیدی مطرح می‌کند که در آن ورزی هست، اما فرقه‌گرایی نیست و دموکراسی هست، اما سکولاریسم نیست. این دموکراسی غیرسکولار امروز دموکراسی انجمنی یا دموکراتی توافقی نام‌پذار است. در این نظریه دین ورزی هست، اما حکومت دینی نیست؛ نظام دموکراتیک هست، اما دموکراسی اکثریت نیست؛ بلکه سهمیه‌ای است. دموکراسی انجمنی واجد سه ویژگی است: ۱. دولتی مبتنی بر ائتلاف بزرگ است؛ ۲. سیستم انتخاباتی سهمیه‌ای است؛ ۳. حکومت‌های محلی و خود مختار در درون خود دارد.

این نوع نظام حکومتی سه پیش شرط دارد: اولاً، نخبگان باید به یکدیگر اعتماد داشته باشند؛ ثانیاً، نخبگان باید خطر ذاتی نظام را حس کنند؛ ثالثاً، توان تحمل شکاف‌های خرد فرهنگی را داشته باشند؛ رابعاً، توان ارائه راه حل داشته باشند.

گویی امام صدر به این نظریه پل زده است، یعنی از دوگانه سکولاریسم و فرقه‌گرایی گستته و از اقتدارگرایی فرار کرده است و از جایگاه مسلمان در دموکراسی مانده است. راه حل امام صدر از درون دین و به دور از فرقه‌گرایی است. فرقه‌گرایی برای حفظ خود یا باید اعضای خود را محصور کند و یا غیر خود را از میان بردار. اما امام صدر در تلاش است که شیعیان لبنان نه منزوی باشند و نه بجنگند و در عین حال، در سیستم سیاسی هم حضور داشته باشند. فهم امام صدر از دین در این نگرش مؤثر است. مهم‌ترین وجه دین در دیدگاه امام موسی صدر خدمات اجتماعی دین است، و نه وجه کلامی و... دین اولاً، پیروان خود را به ازوا و رها کردن فعالیت‌های اجتماعی و خدمات عمومی فرا نمی‌خواند؛ ثانیاً و از این بالاتر، «دین مطلقاً مانع فعالیت سیاسی نیست».

در فرقه‌گرایی گفت و گو راه ندارد، اما امام موسی صدر معتقد است که گفت و گو تنها راه است. در این دیدگاه گفت و گو راه تفاهم و نزدیکی وحدت و همبستگی است. گفت و گو این پیش شرط‌ها را دارد: ۱. آزادی؛ ۲. احترام؛ ۳. اعتماد؛ ۴. تحمل.

امام صدر این چهار پیش شرط گفت و گو را پذیرفته و بدان التزام دارد و حیات دینی را وابسته به تنوع آن می‌داند. از مجموعه این مباحث نتیجه می‌گیریم که امام صدر واجد نوعی دین‌شناسی یا اهیات زیستن در جامعه متکثر است. این اهیات پنج ویژگی دارد:

۱. گشودگی؛ ۲. فطری بودن؛ ۳. ذات دین در صداقت است؛ ۴. آزادی؛ ۵. تشكل داشتن.

در منظمه فکری امام صدر همه دین فرهنگ نیست و همه فرهنگ هم دین نیست؛ سیاست هم همه دین یا فرهنگ نیست. بنابراین، این سه مقوله به مانند دوایری سه‌گانه نه به یکدیگر گره خورده‌اند و ضعف یکی بقیه را تضعیف می‌کند و قدرت یکی دو دیگر را قدرت می‌بخشد. طبق نظریه امام صدر، سیاست بسترساز گفت و گوست. بنابراین، گفت و گو نقطه اتصال دین، سیاست و فرهنگ است.

اخلاق گفت‌وگو در اندیشه و عمل امام موسی صدر

دکتر محسن جوادی

دکتری تخصصی فلسفه (حکمت متعالیه) دانشگاه تربیت مدرس تهران

عضو هیات علمی دانشگاه قم

تحصیل در حوزه علمیه قم

۱۳۹۳ دی ۸



садگی و روانی در نوشته‌های امام موسی صدر هیچگاه نباید این تلق را ایجاد کند که نوشته‌های او بنیادی و نظری نیستند. دغدغه ایشان از این نوشته‌ها هدایت و یافتن حقیقت هم برای خود و هم برای دیگران است. او هیچ‌گاه خود را رسیده به حقیقت نمی‌دانست. گفت‌وگوی امام موسی صدر برای این نبوده است که دیگران را به حقیقت بکشاند؛ بلکه برای این بود که دیگران را پیدا کند. روحیه تحول و حرکت در همه زمینه‌ها در تفکر و عمل ایشان دیده می‌شود. گفت‌وگو را، با مسامحه، معادل دیالوگ به کار می‌بریم. گفت‌وگو حتی اگرگزینه مناسی برای جانشینی دیالوگ باشد، حتماً تعبیر مناسبی برای دیالکتیک نیست و باید بین این دو ترتیق‌قابل شویم. دیالکتیک در فارسی به جدل و مناظره تعییر می‌شود. تعبیری که در زبان فارسی بار منفی دارند؛ حال آنکه در قرآن گاهی معنای مثبت و سازنده‌ای از آن مستفاد شده است. دیالکتیک دفاع از چیزی است که آن را حق می‌دانید و می‌خواهید به هر شکل ممکن آن را کسب کنید. حال آنکه دیالوگ و سخن گفتن برای یافتن دیدگاه‌های جدید است و به این معناست که از راه سخن، ارتقا یابیم و با سخن گفتن پیش برویم. بنابراین، اخلاق گفت‌وگو و دیالوگ نیز غیر از اخلاق جدل و مناظره است.

دیالوگ در فضایی که به پویایی حیات انسان اعتقاد داشته باشد، اتفاق می‌افتد. پویایی اساس دیالوگ است و اگر پویایی را، حتی در ذهن و نیت، کنار بگذاریم، عملًا حرکت رو به جلو نخواهیم داشت و دیالوگ صورت نخواهد گرفت. امام موسی صدر تحول را مطالعه سطرجدیدی از کتاب هستی و قرار گفتن انسان در صفحه جدیدی از این کتاب تعریف می‌کند. از جمله نتایج این مطالعه، به کارگیری شناخت جدید و سپس، دگرگونی نشئت‌گرفته از آن است. در متن این تحول، فقط بحث‌های نظری نیست؛ بلکه تغییری در سبک، شیوه و ارزش‌های زندگی هم وجود دارد. برداشت تحولی امام موسی صدر از حیات و فرهنگ انسان، اساس گفت‌وگوست که گفت‌وگو را صوری نمی‌کند؛ بلکه بینان‌های نظری در پی روش عملی قرار دارد. سه رویکرد غالب در اخلاق وجود دارد: نتیجه‌گرایی، وظیفه‌گرایی، فضیلت‌گرایی. نتیجه‌گرایان به نتیجه رفتار اهمیت می‌دهند و توجهی به فرایند و نحوه رسیدن به نتیجه ندارند. وظیفه‌گرایان به ذات فعل نظر دارند و فضیلت‌گرایان به نیت فرد. فضیلت‌گرایی ریشه در شخصیت و منش و ویژگی‌های دورنی شخص دارد.

آنچه به دیالوگ ارزش می‌دهد، نتیجه آن است. نتیجه دیالوگ نباید تحریر دیگران باشد. اگر دیالوگ به امر نیکی منجر شود، مطلوب است. امام صدر در برابر خردگیری نزدیکانش که چرا در جنگ فرقه‌ای با دشمن گفت‌وگویی کنی، پاسخ دادند که اگر گفت‌وگو مانع از جنگ و درگیری شود، باید گفت‌وگو کرد. بینان نظری این سخنان خوش‌بینی به انسان است. اگر به انسان بدین باشیم، باید گفت‌وگو را کنار بگذاریم. اما تعبیر امام موسی صدر در مورد انسان‌ها این است که از نظر اسلام همه خوب و بر فطرت پاک خلق شده‌اند. این سخن به این معنا نیست که امام صدر نتیجه‌گرایاست. با بررسی زندگی او در می‌یابیم که می‌خواهد راهنمایی کند و از طریق گفت‌وگو خیری را در جامعه افزایش دهد؛ ولی هیچ‌گاه تعهدات ذاتی اخلاق را نادیده نمی‌گیرد و برای رسیدن به نتیجه دروغ نمی‌گوید و کسی را تحریر نمی‌کند.

در دیالوگ سه نوع الزام وجود دارد؛ یکی الزام به سخن است. دیگری الزام به شنیدن. ولی آنچه مهم است اینکه دیالوگ فقط گفتن و شنیدن نیست. دیالوگی مفید است که صداقت در آن وجود داشته باشد. صداقت به این معناست که فرد به آنچه خود می‌گوید، پیشتر از همه عمل کند. برخی شخصیت‌ها اهل دیالوگ هستند. فروتنی و تواضع و در واقع، محبت و عشق به دیگران باعث برقراری گفت‌وگو می‌شود. این ویژگی‌های شخصیتی در امام موسی صدر بسیار وجود داشت. او معتقد بود که دروغ نمی‌گذارد حقایق تبادل پیدا کنند. پس با دروغ تبادل‌ها و توانایی‌ها معطل می‌مانند.

زمینه‌های فقهی و کلامی گفت‌وگو و گفت‌وگوگریزی با مطالعه موردی امام موسی صدر حجت‌الاسلام والسلمین محمد سروش محلاتی

۰ تحصیل در حوزه علمیه قم

۰ تدریس سطح عالی و خارج فقه و اصول در مدرسه آیت‌الله گلپایگانی (ره)

۶ بهمن ۱۳۹۳



انواع و اقسامی از صحبت کردن‌ها در میان انسان‌ها وجود دارد که الزاماً همه آن‌ها گفت‌وگو به معنای مدنظر این جستار نیستند. مقصود ما از گفت‌وگو نوعی مواجهه افراد است که درک متفاوت و تلقی مختلف در مسائل دارند. به بیان دیگر، یک شیوه و روش خاص در فضای تنوع و تکثیر برای زندگی و گفت‌وگونگاری برای آن شیوه خاص از مواجهه است. باید توجه داشت که الزاماً همیشه گفت‌وگو زبانی نیست، بلکه یکی از اشکال ظهور و بروز گفت‌وگو زبانی است. با این تعریف، مذکوره، مباحثه، همدلی به قصد همراهی و تبادل اطلاعات از مقوله گفت‌وگو نیستند.

گفت‌وگو هم جنبه سلبی دارد و هم جنبه ايجابي. کسی که مدافعانه مواجهه گفت‌وگویی است، باید توضیح دهد که چه اموری را نفی و چه اموری را ثابت می‌کند. اموری که اهل گفت‌وگوان را سلب می‌کنند از این قرارند: ۱. مواجهه‌ای که با هدف حذف دیگری صورت می‌گیرد؛ ۲. کناره‌گیری از دیگری ۳. تحمل عقیده به دیگری.

مواجهه گفت‌وگویی با دیگری هم مبنی بر چند اصل است. اصل نخست این است که انسان‌ها همه عناد ندارند. این اصل با این برداشت مطرح می‌شود که بر اساس آیه «سواء عليهم أئذن لهم لايؤمّنون»، در غیر مسلمانان اثری از حق پذیری وجود ندارد و اگر نگاه به غیر مسلمانان این‌گونه باشد، دیگر محالی برای گفت‌وگو نیست. مفسرینی مانند علامه طباطبائی این آیه را توصیف کلی برای همه کفار غنی‌دانند. در واقع، این آیه برای آن دسته از کفاری است که عناد دارند و چون معانند هرگز حقیقت را نمی‌پذیرند. میزای قمی هم معتقد است که عناد و لجاج مأخوذه از ماده کفر است و قرآن همه غیر مسلمانان را کافر غنی‌داند. با این رویکرد، بسیاری از انسان‌ها حقیقت را ممکن‌پذیرند و اگر مسلمان نیستند، به این حقیقت نرسیده‌اند. مردم عادی قاصرند و اهل تشخیص نیستند؛ زیرا به مکتب و آیین خود یقین دارند و شک و شبھه‌ای در ذهن آن‌ها وجود ندارد.

اصل دیگر درباره گفت‌وگو این است که گفت‌وگو باید در فضایی توأم با انصاف صورت گیرد. فضای گفت‌وگو فضای فقدان قطعیت درباره اعتقادات خود و دیگری و داوری نکردن خود و دیگری است. در گفت‌وگو انسان از اعتقادات خود فاصله می‌گیرد و در موضع انصاف قرار می‌گیرد. پیامبر نیز در احتجاج با کفار چنین گفت: «أنا أو إياكم لعل هدئي أو في ضلال مبين».

امام صدر در آثار خود دو اصل برای گفت‌وگو مطرح کرده‌اند. نخست آنکه گفت‌وگو نیاز به فضای آزاد دارد تا مؤثر و مفید باشد. ایشان می‌گوید که آزادی یعنی خوش‌گمانی به انسان و حال آنکه نبود آزادی یعنی بدگمانی به انسان. در متون فقهی به جای خوش‌گمانی و بدگمانی عنوان قصور و تقصیر آمده است.

اصل دیگر را امام صدر در تفسیر سوره کافرون مطرح کرده است. او معتقد است که در گفت‌وگو باید اصول و مبانی خود را زیر پا بگذاریم. بر اساس شأن نزول این سوره، کافران چند پیشنهاد به پیامبر می‌دهند که پذیرفتن آن‌ها عدول از توحید بوده است. پیامبر نیز این پیشنهادها را رد می‌کند.

امام موسی صدر بر اساس آیه «لَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالْتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ» بیان می‌کند که این آیه در صدد برقراری نوعی گفت‌وگوی آرام با اهل کتاب است که با گفت‌وگوی مسلمانان با مشرکان یا کافران یا ملحدان متفاوت است. انسان مؤمن دو موضع دارد: موضعی در مقابل مؤمنان به خدا و موضعی در مقابل غیر مؤمنان به خدا. اهل کتاب مستحق چیزی جز جدال احسن از جانب ما نیستند، چون با آن‌ها اصول مشترکی داریم. اما به نظر می‌رسد که این آیه در مقام تفاوت گذاشتن میان اهل کتاب و غیر اهل کتاب نیست. جدال احسن اصلی کلی است و به اهل کتاب اختصاص ندارد.

الهیات گفت‌وگو در اندیشه امام موسی صدر

دکتر یوسف دانشور

• تحصیل در حوزه علمیہ قم
• دکتری تخصصی فلسفه دین از کالج سنت مایکل در مدرسه الهیات تورنتو

۱۳۹۳ اسفند ۴



گفت‌وگو وقتی فهم می‌شود که چند مفهوم و واژه نزدیک آن را نیز در نظر آوریم. دعوت یا ابلاغ و جدال یا مجادله یا مناظره از جمله این مفاهیم‌اند. در دعوت یا ابلاغ مواجهه ما یک سویه است. ما از حقیقتی آگاهیم و دیگران را به آن دعوت می‌کنیم. اما در گفت‌وگو و مناظره مواجهه ما با دیگران دو سویه است. با این تفاوت که در جدل دست کم یکی از طرفین خود را واجد حقیقت می‌داند و قصد دارد که خود را به دیگری عرضه و او را مقاعده کند. بنابراین، استدلال را برای اقناع طرف مقابل در پیش می‌گیرد. در واقع، مقام و موضع طرفین مساوی نیست. در گفت‌وگو، برخلاف دعوت، رابطه‌ای دو سویه برقرار است؛ طرفین، برخلاف مناظره، خود را در جایگاه بتر نمی‌بینند؛ کسی خود را واجد حقیقت نمی‌داند؛ اشخاص به دنبال کشف حقیقت هستند؛ اشخاص قصد دارند حقیقت سخن طرف مقابل را دریابند.

گرچه گفت‌وگو مواجهه کلامی را تداعی می‌کند، امروز از گفت‌وگویی به نام «گفت‌وگوی زندگی» سخن می‌گویند. این نوع از گفت‌وگو در بستر واقعی زندگی افراد حقق می‌شود و از پیش طراحی شده نیست. مفهوم گفت‌وگو و گفت‌وگوی زندگی را می‌توان به نحوی توسعه داد که اساساً زندگی کردن با یکدیگر را در بر بگیرد.

اگر گفت‌وگو میان آدمیان شکل نمی‌گرفت، فرهنگ و تمدن انسانی ایجاد نمی‌شد. اگر انسان‌ها تجربیات و معارف خود را بیکدیگر تبادل نمی‌کردند، هم افزایی داشته‌های انسانی و پیشرفت و ارتقای فرهنگی و تمدنی صورت نمی‌گرفت. همه حیات بشری گفت‌وگویی بزرگ است.

ادیان یکی از عرصه‌های گفت‌وگوی میان انسان‌هاست. بشر امروز تکثر را درک کرده و دریافته است که دیگرانی هم هستند که دنیا و انسان و جامعه و زندگی را به گونه‌ای دیگرمی بینند و در عین حال، خود را نجات یافته می‌دانند. انسان دانسته است که باید با قصد و برنامه گفت‌وگویی میان ادیان ترتیب دهد. «گفت‌وگوی ادیان» خود به مثابه موضوعی است که انسان متدين باید نظر دینش را درباره آن بداند. با این بیان، روشن می‌شود که الهیات گفت‌وگو، بخشی از الهیات یک دین است که کار آن تبیین نگاه دین مربوطه درباره موضوع گفت‌وگوی ادیان است.

در لبنان از یک سوادیان و فرهنگ‌های متفاوتی بودند که به راحتی می‌توانست به جدال و نزاع فیزیکی میان پیروان آنان منجر شود؛ از سوی دیگر، شیعیان لبنان بودند که وضعیت بسیار نامناسبی داشتند و در مقایسه با گروه‌های دینی دیگر در معادلات سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی لبنان نادیده گرفته می‌شدند. همین وضعیت خود به خود، مسئله گفت‌وگو را برای امام موسی صدر مطرح کرد. امام صدر از سر الزام وارد گفت‌وگو شد. شاید این الزام نقصی بر مبنی گفت‌وگوی امام صدر تلق شود، اما انتزاعی اندیشیدن هم مشکل‌آفرین است. انسانی که تفکری بریده و فهمی ناقص از واقعیت موضوعات دارد، به راحتی می‌تواند خطا کند. امام صدر باید الهیات گفت‌وگوی امام صدر بیش از منابع دین، از واقعیات و الزامات اینجا نیز نقد دیگری براو وارد می‌آید مبنی بر اینکه الهیات گفت‌وگوی امام صدر گفت‌وگو را تجوییز کند. در جامعه شکل گرفته است و با این ادعا چه بسا احترام این دستگاه زیر سؤال بود. اما باید گفت که الهیات، تجربه‌پذیر است و اگر امام موسی صدر در عالم واقعیت با مسائل مواجهه شده است، لزوماً به این معنا نیست که از الزامات متون دینی فاصله گرفته است. امام صدر الهیات گفت‌وگوی خود را از متن مقدس استخراج کرده است.

الهیات ناظر به ادیان آن بخش از الهیات گفت‌وگوست که در آن به مبانی الهیات گفت‌وگو می‌پردازند. سوال عمدۀ الهیات ناظر بر ادیان این است که فکر و عمل دیگران دینی از چه اعتبار معرفت‌شناختی و ارزش عملی برخوردار است. در پاسخ به این مسئله سه رویکرد الهیاتی انحصارگرایانه و کثرت‌گرایانه و مشمول‌گرایانه وجود دارد.



امام موسی صدر عالمی سنتی است و متن قرآن را به معنای تحتاللفظی آن در می‌یافت و در آن شالوده‌شکنی نمی‌کرد و یا به صورت استعاری و تمثیلی آن را فهم نمی‌کرد. با این پیش‌فرض، امام صدر با دو مشکل مواجهه است: نخست آنکه چون سنتی است، انحصارگرایی با گفت‌وگو ناسازگار می‌نماید؛ دوم آنکه در متن قرآن سخنی از گفت‌وگو نیست. اما اندیشه سنتی امام صدر او را برای ایجاد گفت‌وگو متوقف نمی‌کند. او برای حل این مشکل معتقد است که ادیان واحد هستند و پیامبران همه یک پیام را ابلاغ کردند. او در عین اعتقاد به وحدت و انحصار براساس آیه «لکل جعلنا منکم شرعاً و منهاجاً ولو شاء الله لَجَعَلَكُمْ أَمَّةً وَاحِدَةً» برای شرایع دیگر اعتبار قائل است. او مسیحیت و یهودیت را شرعه‌ای می‌داند که خداوند قرار داده است.

امام صدر از طریق گفت‌وگو دست به دعوت می‌زند و در موعظه کلیسای کبوشین براساس مفاد آیه ۶۴ سوره آل عمران همه را به تسلیم شدن در برابر خدا فرا می‌خواند. او در این موعظه دائمًا مشترکات ادیان را عرضه می‌کند. او با تیزبینی به این نکته واقف است که عرضه درست اسلام نوعی دعوت است و ضرورتی نیست که با واژه «دعوت» دیگران را بخواند. او صرفاً از گفت‌وگو به منزله شیوه تبلیغ استفاده نمی‌کند. او به گفت‌وگو معتقد است؛ به این دلیل که حقانیت نسبی شرعه‌های دیگر را قبول دارد و فراتراز این، تعدد فرق مذاهب و ادیان را نعمت می‌داند.

**تکثیر پیش فرض گفت و گو؛ مطالعهٔ موردي
اندیشه و عمل امام موسى صدر
حجت‌الاسلام والمسلمین مهدی مهریزی**

- تحصیل در حوزهٔ علمیه مشهد و قم
- استاد دانشگاه و مدرس حوزه

۷ اردیبهشت ۱۳۹۴



تکثر یکی از ملزمات و مقدمات گفت و گوست. اگر دربارهٔ امام موسی صدر تعبیراتی مانند معمار گفت و گو و معمار تقریب به کار می‌بریم، قبل از آن مسئله‌ای به نام تکثر مطرح است که باید در فکر و عمل ایشان مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد که از چه جایگاهی برخوردار است.

تفاوت‌های بسیار جدی در زندگی انسان‌ها وجود دارد که بخشی عارضی و بخشی اولیه و ذاتی است. تفاوت‌های ذاتی انسان‌ها را می‌توان در هشت گروه بر شمرد: تفاوت جنسیتی؛ تفاوت در استعداد؛ تفاوت نژادی؛ تفاوت فیزیولوژی و مزاجی؛ تفاوت در منابع معرفتی؛ تفاوت در تمايلات مادی و معنوی؛ تفاوت در قدرت فردی و جمعی؛ تفاوت محیطی و جغرافیایی. انسان‌ها مقهور این تفاوت‌های هشت‌گانه هستند. این تفاوت‌های هشت‌گانه در چهار حوزه موجب اختلاف میان انسان‌ها می‌شود: در حوزهٔ آگاهی و دانش؛ در حوزهٔ باورها؛ در حوزهٔ آداب و رسوم؛ در حوزهٔ رفتار. مجموع این اختلافات فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را می‌سازد و درک این واقعیت به انسان کمک می‌کند که چگونه زندگی کند.

در مقابل این تفاوت‌ها دو نگاه وجود دارد؛ یکی نگاه حذف و نادیده گرفتن طرف دیگر؛ و نگاه دوم مدیریت تفاوت‌هاست. مدیریت تفاوت به این معناست که آن‌ها را بینند و هر کدام را در جای خود قرار دهد و مناسبات آن‌ها را در سطح بالاتر حل کند. نکته در خور توجه اینکه نمی‌توان مدیریت اختلاف را به یکی از طرفین اختلاف سپرد. اگر توانستیم تفاوت‌ها را که به اختلاف منتهی می‌شود، در جوامع انسانی مدیریت کنیم، تمدن شروع، صلح برقرار و رفاه و آرامش به زندگی انسان ارزانی خواهد شد.

جوامعی پا در مقولهٔ تمدن و پیشرفت گذاشته‌اند که تکثر را باور دارند. مثلاً قرون سه و چهار که دوران رشد تمدن اسلامی است، دورهٔ حضور علوم مختلف و ترجمة آثار یونانی و آشنایی مسلمانان با فرهنگ ایرانی و مصری است. حال آنکه در دورهٔ صفویه تا به امروز، حتی نوع اسم‌گذاری کتب هم حاکی از رویکرد انحصارگرایانه نویسنده‌گان است: منتهی‌المواد، منتهی‌الدّرایه، منتهی‌الحكمه، غایی‌الآمال، غایی‌المقال، غایی‌الدّرایه.

امام موسی صدر به تکثر باور دارد و شاهد براین مدعای نیز در آثار ایشان موجود است؛ مثلاً خطابه «فرق در چهارهای تمدن» و «اسلام و فرهنگ قرن بیستم». امام صدر معتقد است که «اسلام، شرح صدر و ظرفیت وسیعی برای قبول و اقتباس فرهنگ‌های بشری و حذف آن‌ها در خود دارد و کوشش‌های فرهنگی را رسالتی انسانی و یکی از واجبات زندگی شناخته است.» از نگاه امام صدر، اسلام به همه علوم با دیده تقدیر و احترام می‌نگرد و آن‌ها را راهی برای رسیدن انسان به هدف خلقت و کمال اصیل و شناخت خداوند و مقام خلیفه‌الله‌ی می‌شناسد. وی معتقد است «شخص با ایمانی که از علم

می‌هراسد و با آن به مبارزه برمی‌خیزد باید در ایمان خود تردید و تجدیدنظر کند. علم راه روشن، برای انسان است». امام صدر در مقاله «اسلام و فرهنگ قرن بیستم» به ضرورت انواع اختلاف می‌پردازد و معتقد است که مارکسیسم راه را اشتباه رفته است، زیرا بخشی از تفاوت‌ها را ندیده است؛ و هر کس آن تفاوت‌ها را نبیند، محکوم به شکست است. در همین مقاله بیان می‌کند که با اصرار و اجرار بر یکسان‌سازی، که همه مانند یکدیگر باشیم و یکسان فکر کنیم، به صلح جهانی دست نخواهیم یافت.



امام موسی صدر لبنان را الگوی جهان می‌داند و دربارهٔ تکثر فرهنگ‌ها بیان می‌کند که «لبنان صاحب فرهنگ و تمدنی است که از تمدن‌های متنوع و فرهنگ‌های مختلف و اندیشه‌های گوناگون بهره گرفته است. از این رو، لبنان محل التقا یا نمایشگاهی از همهٔ این تمدن‌هاست. هم می‌توان از این رنگارانگی و تنوع برای تفرقه و پراکنده‌گی سوداگری کرد و هم می‌توان از آن در مقام پایگاهی برای تعاون و همیاری سود جست. این گوناگونی وسیله‌ای است برای نزدیکی و شناخت و تبادل اطلاعات و مسائل دیگر.»

امام موسی صدر به انسان‌های مختلف احترام می‌گذارد. در آثار او انسان‌های مختلف بسیاری از هانری کربن فرانسوی تا احمد امین مصری حضور دارند و فکر و اندیشه آن‌ها تجلیل می‌شود. اگر امام صدر تکثر را نپذیرفته بود، باید به بهانه‌ای هر کدام از افرادی را که بدان‌ها اشاره کرده است، نادیده می‌گرفت.

مدیریت اختلاف به این معناست که اختلاف یا به حوزهٔ نظر، مانند فکر و فرهنگ، تعلق دارد که کلید آن گفت و گوست؛ یا به حوزهٔ عمل که آنچه را اجرای‌پذیرتر است، قاعده باید دانست. براساس این رویکرد است که امام موسی صدر پیشنهادهایی چون اذان مشترک را مطرح می‌کند. امام صدر، برخلاف دیدگاه برخی، با طرح موضوع بسته نبودن باب اجتہاد میان اهل سنت مسیر عملی رسیدن به راه کارها را نیز هموار کرده است.



گفت‌وگو برای زندگی در اندیشه و عمل امام موسی صدر

دکتر رسول رسولی پور

- فوق دکتری فلسفه دین؛ از دانشگاه نوتردام، ایندیانا، آمریکا
- عضو هیات علمی گروه فلسفه دانشگاه خوارزمی

۱۳۹۴ خرداد ۱۱



گفت‌وگو در حوزهٔ دین‌شناسی گونه‌های مختلف دارد. یکی از آن‌ها گفت‌وگو در خصوص آموزه‌های دینی است؛ یعنی آنچه در گفت‌وگوهای الهیات یا کلامی رخ می‌دهد. گروه‌های مختلف اصول دینی خود را بیان می‌کنند و برسر بعضی از اصول بحث می‌کنند و با آموزه‌های یکدیگر آشنا می‌شوند.

قسم دیگری از گفت‌وگوها، گفت‌وگوهای معنوی هستند که از تجارت معنوی و درک‌های وجودی خود صحبت به میان می‌آوریم. بالاترین حد این تجارت الهی، تجربهٔ انبیای الهی در مواجههٔ مستقیم با فرشته وحی است. اما گونه سوم گفت‌وگوی زندگی است؛ که ترجمهٔ dialogue of life است نه dialogue for life. این دو با یکدیگر متفاوت هستند. سخن‌گفتن (یا گفت‌وگوی) زیستن در حقیقت نمود گفت‌وگو در زیستن و تعاملات است. در این رویکرد گفته می‌شود که به جای گفت‌وگو یا گفت‌وشنود یا مباحثه یا گفتمان که در آن تجارت معنوی یا الهیات یا فلسفه با یکدیگر ردو بدل می‌شود با یکدیگر زندگی کنیم. گفت‌وگوی زندگی یعنی زیستن با دیگری؛ یعنی هم‌زیستی.

عنوان dialogue از dia وogue یا دو عقل یا دو جان یا دو حیات تشکیل شده است. گوهر وجودی انسان عقل است. وقتی دو انسان با یکدیگر مرتبط می‌شوند، دیالوگ صرفاً مبادلهٔ اندیشهٔ یکی با دیگری نیست؛ بلکه زیستن شخصی با شخص دیگری است.

مارتین بوب‌فیلسفوی یهودی آلمانی کتابی با نام «من و تو» منتشر کرده است که به ارتباط میان انسان با دیگری می‌پردازد که این خواه ارتباط نه صرفاً ارتباط من با یک شیء دیگر بلکه ارتباط من با شخصی مانند خود من است. همین مفهوم است که در سطح عالی در نامهٔ حضرت علی(ع) به مالک اشتر مطرح شده است: «اماً أَخْ لَكَ فِي دِينِكَ أَوْ ظَفِيرَ لَكَ فِي خَلْقِكَ». نباید فراموش کرد که جوهر من با جوهر کسی که هم‌رأی و هم‌کیش و هم‌صنف و هم‌دین من نیست، تفاوتی ندارد. حضرت مسیح فرمود: آنچه در دهان تو میرود، تو را نجس نمی‌کند؛ بلکه آنچه از دهان تو خارج می‌شود، تو را نجس می‌سازد.

گفت‌وگوی زندگی تلاشی است تا عملًا نشان دهد که دیگری مانند ماست و از ویژگی‌های باز این گفت‌وگو، رفلکس است؛ یا همان مفهوم آینه بودن: «المؤمن مرأت المؤمن». یعنی مؤمن تجلی برادر مؤمن خود و عین برادر خود است.

امام موسی صدر نیز با حضور در کلیسا کپوشین، در مقدس‌ترین ایام عبادت مسیحیان، و با نحوهٔ عملش اثبات کرد که اسلام، دین رحمت است نه دین خشونت. دین هم‌زیستی و اهتمام به هم‌نوع و «دیگری» است، نه دین خودمحوری.

استراتژی انسان‌ها غالباً کنار آمدن و رنج را بر خود کمتر کردن است؛ اما استراتژی امام موسی صدر غلبه بر شر است. بر اساس همین نگرش، هشدار می‌دهد که بی‌حسی و خود را راحت کردن نسبت به مسائل و مشکلات، استراتژی اسلام نیست. بلکه اسلام دینی است که بر شر و رنج غلبه می‌کند و آموزه و برنامه دارد و عملًا باید در این جهت فعالیت کنند. به تعبیر امام موسی صدر مرتبهٔ غالب تصور است، نه تصدیق. ایمان صرفاً کمک می‌کند تا در ساحت ذهن با درد و رنج کنار بیاییم؛ اما در حوزهٔ تصدیق، عملی صورت نمی‌گیرد. حوزهٔ ارتودکسی به اندیشه و حوزهٔ ارتوپراکسی به عمل می‌پردازد. متأسفانه ادیان بیشتر به حوزهٔ ارتودکسی یعنی رازبایاری می‌پردازند تا راز عملی. هشدار امام موسی صدر نشان می‌دهد که رویکردی کاملاً متفاوت در این خصوص دارند.

امام موسی صدر عالم به زندگی است و دعوت‌کننده به زندگی نه دعوت‌کننده به گفت‌وگوی کلامی و هم‌سخن شدن و تبادل اندیشه‌های صرف که ما را در نهایت به نوعی بی‌حسی و بی‌خيالی در جهان واقع دعوت می‌کند.

تمدن اندیشی امام موسی صدر

حجت‌الاسلام و المسلمین محسن الویری

- تحصیل در حوزه علمیہ قم
 - دکتری تخصصی در رشته تاریخ و تمدن ملل مسلمان از دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران
 - عضو هیات علمی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام
- ۵ مرداد ۱۳۹۴



تمدن اندیشی و آگاهی تمدنی دو مفهوم مغایر هستند. هر کس که آگاهی تمدنی دارد، الزاماً درک تمدنی ندارد و هر کس بتواند از تمدن و نظریه‌های تمدنی و گذشتۀ تمدنی بشر سخن بگوید، ضرورتاً تمدن اندیش نیست و یا دغدغۀ تمدنی ندارد. مراد از تمدن اندیش کسی است که نه فقط آگاهی تمدنی، بلکه درد و دغدغۀ تمدن دارد. تمدن اندیشی یعنی به جای گردآوری محض اطلاعات، نگاه تمدنی هم به مسائل داشتن و مسائل روز جامعه و انسان را از دریچه تمدن فهم یا تحلیل کردن. اگر تمدن اندیشی را ارزش بدانیم، قائل به این پیش‌فرض هستیم که تمدن اندیشی بالاترین سطح درک مسائل اجتماعی است؛ یعنی تمدن اندیش در سطحی بالاتر از درک محلی یا ملی یا منطقه‌ای یا جهانی مسائل را تحلیل می‌کند. اگر فردی در گفتار و نوشتار خود پاسخ و توضیحی درباره این پرسش‌ها ارائه کند، تمدن اندیش خواهد بود:

- چیستی تمدن: چیستی، اجزا و عوامل مؤثر بر پیدایش و زوال تمدن چیست؟ تمدن چگونه سامان می‌یابد؟
- معیار تمايز تمدن‌ها: تمدن‌ها را با چه معیاری می‌توان از یکدیگر جدا و دسته‌بندی کرد؟ آیا معیار تمايز تمدن‌ها جغرافیاست؟
- تاریخ و زمان است؟ نوع تفکر است؟ گستره نفوذ است؟ یافته‌ها و آورده‌های آن برای بشر است؟
- گذشتۀ تمدنی: گذشتۀ تمدن‌ها، خصوصاً گذشتۀ تمدنی خود تمدن اندیش، چه ویژگی‌ها و مؤلفه‌ها و سرانجامی داشته است؟

• آینده تمدنی جهان: آینده تمدنی را چگونه تفسیر می‌کنیم؟ چه دیدگاه و تفسیر فلسفی‌ای برای آینده تمدنی جهان داریم؟ امام موسی صدر پاسخ روشنی در آثار خود به این پرسش‌ها دارد که باید کاویده و صورت‌بندی و ارائه شود. بنابراین، امام موسی صدر تمدن اندیش است. آنچه شایسته توجه است آگاهی از ویژگی‌های تمدن اندیشی ایشان است. با مطالعه گفتارها و نوشتارهای امام موسی صدر نتیجه می‌گیریم که وی واجد نوعی تمدن اندیشی و تمدن‌نگری است که این شش ویژگی را دارد: ۱. دین‌بنیاد است؛ ۲. قرآنی است؛ ۳. تکثیرپذیر و حدت‌گراست؛ ۴. منفتح است؛ ۵. پشتوانه معرفتی و علمی دارد. سخن گفتن از نگاه تمدنی امام موسی صدر، سخن گفتن از نگاهی انتزاعی نیست؛ بلکه بازخوانی تجربه‌ای موفق است. از تجربه‌ای سخن می‌گوییم که نشان داد حرکت‌های اصلاحی و اجتماعی در مقایسه با حرکت‌های سیاست‌زده زودگذر تا چه اندازه ماندگاری دارد. اگر امام موسی صدر در لبنان فقط با رویکرد و دغدغۀ سیاسی و با هدف کسب کرسی در پارلمان فعالیت می‌کرد، اثرگذاری چندانی نداشت. اما حرکت او برای اصلاح اجتماعی و سیاسی و مبتنی بر اصلاح فکری و فرهنگی بود. بنابراین، در عمق وجود مردم ریشه دواند و ماندگار شد. از تجربه‌ای سخن می‌گوییم که نشان داد پذیرش تکثر به مثابه ویژگی قطعی تغییرناپذیر جوامع، لازمه ایفای نقش تمدنی است.

موضوع ایشان در قبال دو موضوع اسرائیل و انقلاب اسلامی ایران مصاديق ارزشمندی برای شناخت این اندیشه است. ایشان معتقد است که هدف اسرائیل از حمله به خاک لبنان تنها اشغال زمین ما نیست؛ بلکه در اصل هدف برپاکنندگان این جنگ، مقابله با تمدن و میراث و الگوها و ارزش‌های معنوی و اخلاقی و کرامت انسانی ما و بلکه همه جهانیان است. سطح نگاه این است که میراث تمدنی در معرض و مواجهه تمدن دیگر قرار گرفته است.

ایشان شهریور ۱۳۵۷ در روزنامه لوموند فرانسه مقاله‌ای درباره انقلاب ایران نوشت. در این مقاله سخن فقط بر سر سقوط رژیم پهلوی و تأثیر انقلاب بر منطقه و تهدید منافع امریکا نیست. بلکه امام موسی صدر با نگاه تمدنی خود معتقد است که انقلاب چشم‌انداز جدیدی فراروی تمدن بشري قرار داده است و آن‌هایی که درک تمدنی دارند و به تمدن بشري اهتمام می‌ورزند، شایسته است که به این انقلاب بنگرند و آن را فهم کنند.

ضرورت پیگیری مسئله ناپدیدسازی امام موسی صدر

دکتر حسین میرمحمدصادقی

- دکتری حقوق قراردادها دانشگاه لیورپول
- استاد و عضو هیات علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

۱۳۹۴ شهریور ۲



سرنوشت امام موسی صدر او را یکی از مظلوم‌ترین علمای عالم تشیع کرده است که قریب ۴۰ سال خبر و اطلاعاتی درمورد سرنوشت او در اختیار خانواده و مردم نیست. او در اوج شکوفایی که می‌توانست به عالم اسلام و تشیع کمک کند، چنین سرنوشت برایش رقم خورد. اتفاقی که برای امام صدر رخ داد، جرم معمولی نیست. در مباحث حقوقی آن را «ناپدیدسازی اجباری» می‌نامند که آدمربایی، در مقایسه با آن، جرم بسیار سبک‌تری است.

آدمربایی جرمی معمولی است که در آن شخصی را می‌ربایند، در جایی مخفی می‌کنند و از خانواده او مطالباتی می‌کنند. اما زمانی که این عنوان ویژگی‌های ناپدیدسازی اجباری را به خود می‌گیرد، از جرمی داخلی به جرمی بین‌المللی با ویژگی‌ها و خصیصه‌های خاص خود تبدیل می‌شود و نه تنها جرمی بین‌المللی است؛ بلکه یکی از مصادیق جنایتی است که آن را جنایت علیه بشریت می‌خوانیم.

تفاوت دیگر ناپدیدسازی اجباری با آدمربایی در این است که وضعیت قربانی و خانواده او گاه از وضعیت کسانی که به قتل می‌رسند نیز اسفبارتر و نگران‌کننده‌تر است و قربانی جرم از جمایت‌های قانونی برخوردار نیست؛ زیرا محل نگهداری او مشخص نیست.

از تفاوت‌های دیگر این جرم با آدمربایی، مستمر بودن آن است. در حقوق، بخشی به نام مرور زمان داریم. به این معنا که بعضی از جرائم را تا مدت زمان مشخصی می‌توان پیگیری کرد و اگر پیگیری نشوند، دیگر حق برای پیگرد وجود ندارد. در ناپدیدسازی اجباری مرور زمان به هیچ وجه معتبر نیست. زیرا اساساً مرور زمان شروع نمی‌شود که بخواهد پایان یابد.

جمعیت عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۹۱ میلادی اعلامیه‌ای مبنی بر حمایت از اشخاص در قبال ناپدیدشدن اجباری صادر و عنصری برای آن مشخص کرد که موضوع امام موسی صدر نیز این عناصر را دارد:

۱. اشخاصی برخلاف میل شان توقیف، بازداشت یا ربوده یا از آزادی‌های خود به‌گونه‌ای محروم شوند.
۲. اشخاصی به دست مأموران دولتی یا گروه‌های سازمان یافته ربوده شوند. اگر ربوده شدن به دست شخصی عادی صورت گیرد، آدمربایی محسوب می‌شود نه ناپدیدسازی.

۳. هیچ اطلاعاتی در مورد سرنوشت یا مکان نگهداری رباینده ارائه نمی‌شود.

۴. هدف از ناپدیدسازی اجباری، محروم ماندن فرد ربوده شده از جمایت‌های قانونی در بلندمدت است.

در صحنه بین‌المللی چهار جنایت نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی، تجاوز سرزمینی و ارضی به ام الجرایم مشهور هستند و دادگاه کیفری بین‌المللی، که از سال ۲۰۰۲ مشغول به فعالیت است، صلاحیت رسیدگی به آن‌ها را دارد و برای نشان دادن اوج شناخت عمل، نام آن‌ها را جنایت نهاده‌اند و ناپدیدسازی اجباری نیز یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت است.

جمعیت عمومی سازمان ملل، در سال ۱۹۹۱ ناپدیدسازی را یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت تعریف می‌کند و در اسناده دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC) نیز به آن اشاره شده است. جمعیت عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۷۹ به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، که از سال ۱۹۴۶ مشغول به کار کده است، مأموریت داد تا درباره ناپدیدسازی اجباری تحقیقاتی صورت دهد.

تشکیل کمیته ناپدیدسازی اجباری به منزله اولین کمیته در شورای حقوق بشر به اهمیت این مسئله می‌افزاید. از آغاز به کار این کمیته، ۵۰ هزار پرونده رسیدگی شده و بیش از ۷۰ کشور در این پرونده‌ها دخیل بوده‌اند که نشان‌دهنده دیدگاه

جامعه و سازمان‌های بین‌المللی به این جنایت به منزله جرمی مهم و سنگین است. در اعلامیهٔ مجمع عمومی سازمان ملل می‌شود که ناپدیدسازی اجباری مسئولیت کیفری شخص و مسئولیت مدنی دولت را به دنبال دارد. بنابراین، در این مسئله قذافی و مسئولان دیگر لبی مسئولیت کیفری و دولت لبی نیز مسئولیت حقوق و مدنی پیدا می‌کند. طبعاً، یکی از راه‌های پیگیری مسئلهٔ امام موسی صدر شکایت به این شورا و پیگیری مسئلهٔ بوده است. شاید پیگیری از این طریق آثار قضایی نداشته باشد، اما حداقل می‌تواند آثار سیاسی داشته باشد.

راه دیگر پیگیری این جنایت، صلاحیت برخی دادگاه‌ها برای رسیدگی به این جرم است. اگر دادگاهی بخواهد به جرمی رسیدگی کند، باید صلاحیت رسیدگی به آن جرم را داشته باشد. در این خصوص، نوعی صلاحیت به نام صلاحیت جهانی وجود دارد. برخی کشورهای اروپایی مانند بلژیک به دادگاه‌های خود اجازه می‌دهند تا جرایی مانند جرایم جنایت علیه بشریت، نسل‌کشی و جنایات جنگی را که بسیار شنیع هستند، هر کسی در هرجایی انجام داده است، پیگیری کند. ادعا و شکایت علیه آقای شارون در بلژیک در خصوص قتل عام صبرا و شتیلانونهای از این نوع پیگیری‌های قضایی است. ایران نیز در مادهٔ نهم قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ این موضوع را پذیرفته است. بنابراین، کشورهایی که این صلاحیت را پذیرفته‌اند، می‌توانند دربارهٔ قضیهٔ امام موسی صدر به علت اینکه جنایت علیه بشریت است و استمرار دارد، علیه مرتکبان به این جرم شکایت کنند.

راه دیگر پیگیری، استفاده از محکم بین‌المللی است. امروز یک محکمه کیفری بین‌المللی وجود دارد و آن دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC) است که این دادگاه نیز شرایطی دارد و هر پرونده‌ای را نمی‌پذیرد. از جمله نهادهایی که می‌تواند به دادگاه کیفری بین‌المللی موضوعاتی را ارجاع دهد، سورای امنیت سازمان ملل است.

نکته آخر لزوم پیگیری این مسئله است. این قضیه که خانواده امام موسی صدر این موضوع را رهانکرده و نام و یاد و مسئله را زنده نگه داشته‌اند با امید به اینکه ایشان زنده و در قید حیات هستند؛ هم از باب روشن شدن یک نقطهٔ تاریک در تاریخ اهمیت دارد و هم از لحاظ مجازات و کیفری علیه مجرمین اعمال شود. اگر ابعاد و اهداف این ماجرا مشخص شوند، طبعاً درمورد اینکه در آینده با این نوع توطئه‌ها چگونه مقابله کنیم کمک خواهد کرد.

امروز جهانیان نگاه خوبی به دولتی که درمورد سرنوشت اتباع خود بی‌تفاوت است، ندارند و برای دولتی احترام قائل هستند و منافعش را رعایت می‌کنند که به حقوق و سرنوشت اتباعش حساس باشد. از همین رو، این مسئله باید برای دولت ایران نیز حائز اهمیت باشد.



تولید محوری در اقتصاد اسلام از دیدگاه امام موسی صدر

دکتر فرشاد مؤمنی

- دکتری تخصصی اقتصاد
- استاد و عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی

۱۳۹۴ ۶ مهر



بزرگان نسل‌های گذشته ذخیره دانایی ارزشمندی را برای ما فراهم کرده‌اند که اگر از آن ذخیره دانایی استفاده نکیم، گویی خودزنی یا خودتحریکی کرده‌ایم. طبیعتاً، وجه اندیشه‌ای نسل‌های پیشین، نسبت به هروجه دیگری، گرامی‌ترو و ضروری‌تر است. تصور می‌کنم از این زاویه از مرور آثار و اندیشه‌های امام موسی صدر برهه خواهیم برد.

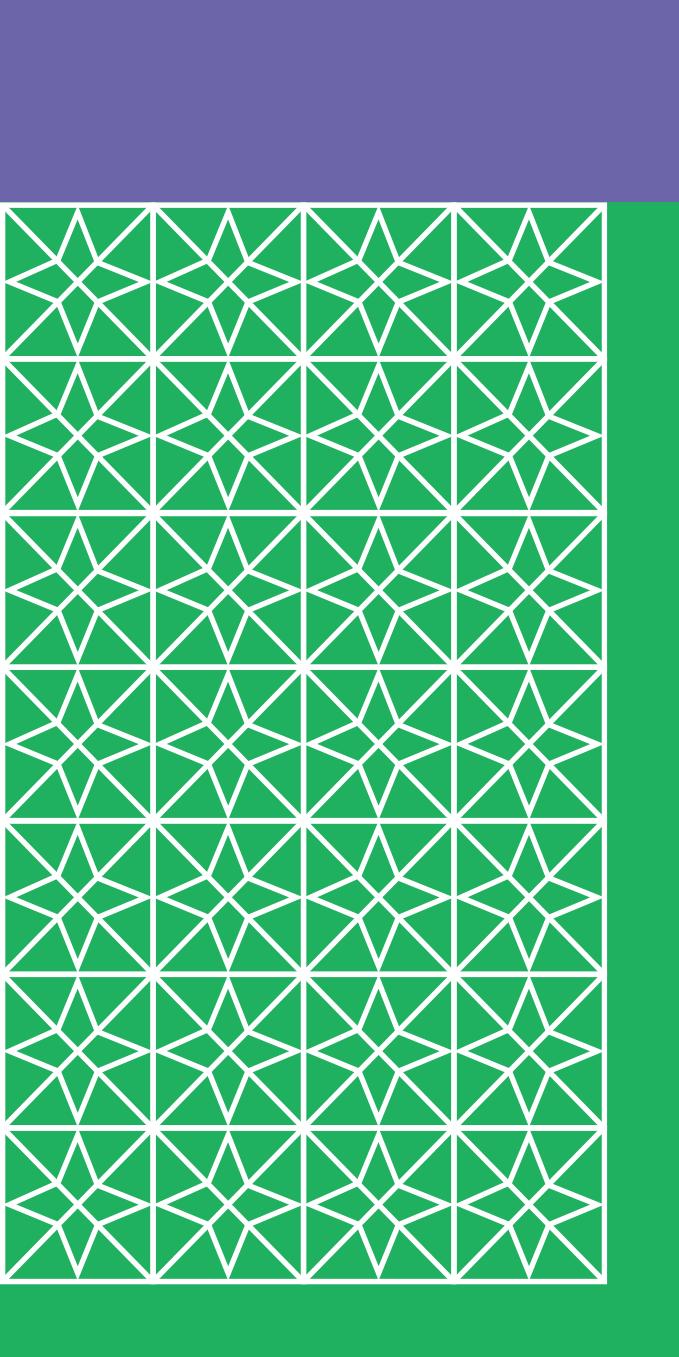
نکته مهم این است که پژوهش‌گر، چه در ساحت علم و چه در ساحت دین، خود را دانای کل نینگارد. که اگر با فرض اطلاعات کامل، بحث‌های خود را شروع کند، خطر فاجعه‌آفرینی پدید می‌آید. نیروی محركة اصلی شکل‌گیری چنین رفتارهایی خود مطلق‌انگاری است که در ساحت دین به صورت خشونت‌ورزی و جنایت بروز و ظهور پیدا می‌کند. مثالی برای این مسئله، رویکرد برخی از طرفداران بنیادگرایی بازار در ایران است که نقدهای عالمانه و مشفقاته را به حکم بی‌اخلاق و بی‌علمی حکوم می‌کنند و اساساً، مجالی برای گفت‌وگویی‌گشایند. کسی که اهل گفت‌وگویی شود، برای اندیشه‌ها و برداشت‌های خود احتمال نقص لحاظ می‌کند. جدی گرفتن مسائل روش‌شناختی در هر دو ساحت علم و دین می‌تواند نجات بخش باشد. فهم شخصیت و نظر و عمل امام موسی صدر نیز از این زاویه بهتر حاصل می‌شود و من نام آن را «وقوف روش‌شناختی به مسئله نقص اطلاعات انسان» می‌گذارم.

امام صدر اهل مدارا و گفت‌وگو اهل کرامت قائل شدن به انسان‌هاست. وجه معرفتی این موضوع به وقوف روش‌شناختی امام صدر به نقص اطلاعات انسان بازمی‌گردد. بنابراین، به این اعتبار، جلب مشارکت دیگران و به حساب آوردن دیگران و همکاری با دیگران را ضروری می‌داند و بسیار مهم است که ما نیز از این زاویه به خود و جامعه دینی و علمی‌مان نگاه کنیم.

امام صدر مانند دیگر مصلحان بزرگ درباره توسعه امت اسلامی و مطالعه در خصوص چرایی اختطاط مسلمین دغدغه‌مند است و عمر خود را در سطح نظر و عمل برای برطرف کردن کاستی‌ها از این ناحیه صرف کرد. او لوازم معرفتی و عملی این مسئله را جدی می‌گیرد و از این زاویه می‌توان تلاش‌های امام صدر را در لبنان دقیق فهم کرد.

نکته در خور مطالعه دیگر برای چارچوب‌بندی بهتر موضوع، این است که در اثر انقلاب دانایی، رابطه سنتی میان اوقات کاری و اوقات فراغت برهم می‌ریزد و انقلاب دانایی، از طرفی، دارایی و ثروت را در جهان به طرزی سبقه‌ای ارتقا و از طرف دیگر، اوقات فراغت انسان را در یک سطح بی‌سابقه‌ای افزایش می‌دهد. از همین روزت که بیش از ۵۰ درصد مباحثت روی قاعده‌گذاری برای کارهای پاره وقت استوار استند. حتی آینده‌شناسان مارکسیست هم پیش‌بینی کرده‌اند که ترکیب این دو، تأملات متأفیزیکی را در بالاترین سطح خود افزایش خواهد داد. بنابراین، قرن بیست و یکم قرن بازگشت به معنویت خطاب شده است. اگر این برداشت درست باشد؛ مسئولیت کسانی که به ادیان توحیدی باور دارند، نسبت به هر دوره تاریخی دیگر افزایش می‌یابد و اینجاست که به نظرم فهم اصول و موازین روش‌شناختی اسلام‌شناسان و مصلحان بزرگ مانند امام موسی صدر اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و مسئولیتی انسانی و جهانی تلقی می‌شود. امتیاز انسان‌هایی مانند شهید بهشتی یا امام موسی صدر همین جا مشخص می‌شود. وقتی متوجه چنین موضوعی شدند سراغ لوازم معرفتی و لوازم عملی آن رفتند. این اندیشمندان به خوبی متوجه شدند که مسائل اقتصادی، مانند تولید محوری، مسئله‌ای صرفاً اقتصادی نیست؛ بلکه به مثابه نظام حیات جمعی است. بنابراین، روش‌شناختی معرفت دینی و عرضه فهم‌هایی از دین خدا که قابلیت جاذبه‌های جهانی داشته باشد، بسیار اهمیت می‌یابد.

امام موسی صدر در سطح نظر جزو کسانی است که فهمی نظام وار از اسلام به مثابه آئین زندگی جمعی ارائه می‌دهد و معتقد



است که خداوند این دین را برای سامان دادن به کل نظام حیات جمعی فرستاده است. در این چارچوب و در سطح نظر، اگر به مباحث امام موسی صدر توجه کنید، خواهید دید که شاهبیت حیات انسان را کار معرفی می‌کند. امام موسی صدر آورده‌اند که یگانه قهرمان تاریخ، انسان است و تنها عامل این قهرمانی کار و فعالیت است و در غیاب کار و فعالیت برای انسان نه تاریخی باقی می‌ماند و نه فرهنگی و نه تمدنی. من این رویکرد را نگاه توحیدی به کار می‌خوانم. او میان فرهنگ و تمدن تفکیک کرده و به شکل بسیار عالی نشان می‌دهد که تمدن بر عنصر فرهنگ استوار است که از طریق کار به دستاورده منجر می‌شود. عنصر گوهری که در این زمینه مطرح می‌کند اینکه احراز شان خلیفة‌الله‌ی برای انسان فقط از طریق کار امکان‌پذیر است. او با همین نگاه، نقدهای بسیار شایان توجهی به اقتصاد بازار و گزینه رقیب آن روز، یعنی اقتصاد مارکسیستی، برای دفاع از جایگاه کار مولد در اندیشه اسلامی دارد.

امام موسی صدر رویکرد تأمین‌یافته به ربا دارد. به این معنا که ایشان هر برخورداری‌ای را در هریک از ساحت‌های نظام حیات انسان که منشأ آن کار نباشد، ربا و مشمول احکام ربا دانسته است.

می‌دانیم که امام موسی صدر تحصیلات اقتصادی داشته است؛ اما، برخی آرای او درخشنan و فراتراز تحصیلات دانشگاهی ایشان است. او به شدت به مسئله عرضه و تقاضا در تعیین دستمزد حمله و آن را نقد می‌کند. همچنین، مانند شهید بهشتی، معتقد است که وقتی از عدل دور شوید استفاده ابزاری از دین رایج می‌شود. ایشان عالمی مسئولیت‌شناس است که خود را در برابر ناقیص جامعه بشری و جامعه اسلامی مسئول می‌داند. وی درکی پویا از مسائل اسلامی در حیطه اقتصاد و اجتماع دارد و ارزش و والایی برای تولیدمحوری قائل است.

امام موسی صدر و مقاومت فلسطین در لبنان

محمد علی مهتدی

پژوهشگر ارشد در پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه

۱۳۹۴ آبان ۴



اگر حرکت امام حسین(ع) را مقاومت در برابر ظلم و تصحیح انحراف بدانیم، خواهیم دید که امام موسی صدر نیز در همه زندگی خود همین راه را طی کرد. سید و امام مقاومت، امام موسی صدر است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تبلیغات بسیاری بر ضد امام موسی صدر و جنبش امل در ایران صورت گرفت و آنان را دشمنان مقاومت فلسطین خواندند. برای فهم و مطالعه دقیق مقاومت در سیره و اندیشه امام موسی صدر و نیز شناخت این رویکرد در ایران، باید از دو مسئله آگاهی پیدا کرد: نخست، سرگذشت فلسطین و فلسطینی‌ها؛ و دیگر، بافت اجتماعی لبنان و وضعیت جامعه تشیع در لبنان.

در کنفرانس بال در ۱۸۹۷ میلادی تصمیم گرفته شد که برای یهودیان در سرزمین فلسطین دولت تشکیل شود. از این تاریخ، سیل مهاجرت یهودیان به فلسطین شروع شد و تشکیلات تروریستی یهودیان شکل گرفت. یهودیان قتل عام‌های مختلف انجام دادند تا فلسطینی‌ها خانه‌های خود را رها و چهونیست‌ها این اراضی را تصاحب کنند. این وضعیت در سال ۱۹۴۸ میلادی، به تشکیل دولت غاصب اسرائیل و آغاز مهاجرت فلسطینی‌ها از سرزمین خودشان انجامید.

در جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ میلادی که به شکست ارتش‌های عرب منجر شد، موج تازه‌ای از آوارگی فلسطینیان شروع شد و بسیاری از آن‌ها وارد کشورهای همسایه به ویژه لبنان شدند. در همین سال اولین سازمان مقاومت به نام فتح به رهبری یاسر عرفات تشکیل شد و در ادامه، شاهد پیدایش سازمان‌های مسلح مقاومت فلسطین در لبنان بودیم.

سوری‌ها، عراقی‌ها، مصری‌ها، شوروی و حتی کره شمالی در درون مقاومت فلسطین سازمان‌هایی داشتند و به آن‌ها پول و اسلحه می‌دادند. با تواجه به اینکه مقاومت فلسطین در اراضی کشورهای دیگر فعالیت می‌کرد، تضادهایی با حاکمیت این کشورها به وجود می‌آمد. همین تضاد باعث شد که در سال ۱۹۷۰ فلسطینی‌ها در اردن تصفیه شوند.

در این میان، لبنان وضعیت خاص خود را دارد. در این کشور فرقه‌های متعدد مذهبی حضور دارند. هر فرقه برای خود دولت مستقلی است؛ به این معنا که تشکیلات سیاسی و دینی مختص خود را دارد و آنچه به عنوان دولت لبنان یا تکثیرگاری در لبنان خوانده می‌شود، در واقع، ائتلاف میان این شبه دولت‌های مذهبی است. این بافت اجتماعی لبنان بسیار شکننده و کشور و ارتش لبنان بسیار ضعیف است. در چنین وضعیتی، ناگهان ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار فلسطینی وارد این کشور می‌شوند و قصد دارند که از داخل لبنان عملیات مسلحانه علیه اسرائیل صورت دهند. این امر به طور طبیعی تضادهایی ایجاد می‌کند. این تضادها میان فلسطینیان و لبنانیان روز به روز گسترش می‌یافتد. بسیاری از مردم لبنان، در عین حال که آرمان فلسطین را قبول داشتند و به مقاومت کمک می‌کردند، خواستار امنیت، دولت و حاکمیت خود نیز بودند. اما عملأً قدرت یاسر عرفات بیشتر از قدرت رئیس جمهور یا حکومت لبنان بود یا قدرت سازمان‌های فلسطینی به مراتب بیشتر از قدرت ارتش لبنان بود. با افزایش تضادها و تنفس‌ها در سال ۱۹۷۰ میلادی میان ارتش Lebanon و سازمان‌های فلسطینی نزاع صورت گرفت. در نهایت، با پا در میانی مصر برای نظم بخشیدن به حضور سازمان‌های فلسطینی در Lebanon، موافقتنامه‌ای موسوم به قاهره امضا شد. اما متأسفانه سازمان‌های فلسطینی مفاد این موافقتنامه را اجرا نکردند و مجددًا در سال ۱۹۷۲ نزاع شروع و در نهایت در سال ۱۹۷۵ منجر به جنگ داخلی شد.

روزی که مقاومت فلسطین در جنوب لبنان تشکیل شد، شیعیان از این مقاومت حمایت کردند. حتی زنان شیعه طلاهای خود را برای مقابله با اسرائیل به مقاومت فلسطین بخشیدند. در سال‌های اولیه مقاومت فلسطین مقدس بود و حتی از مقاومین به فدائیان نام بردہ می‌شد. اما طولی نکشید که پس از گسترش سازمان‌های فلسطینی و فعالیت‌های خارج از



اخلاق، قانون و دین بسیاری از افراد وابسته به این تشکیلات در جنوب لبنان، کم کم این قداست تضعیف شد و از میان رفت. ساکنان جنوب لبنان بیشترین آسیب را از این موضوع می دیدند، ولی دم غنی زندد؛ زیرا آرمان فلسطین آرمانی مقدس به شمار می رفت.

لازمه مقاومت تقوای انقلابی است. مقاومت فلسطین به ادعایی از مقاومت تبدیل شده بود و چریک های فلسطینی هزار گاهی به جنوب لبنان می رفتند و خمپاره ای به سمت اسرائیل شلیک می کردند تا به لیبی، عربستان سعودی و بقیه نشان دهنده که در حال مقاومت هستند. اسرائیلی ها نیز در پاسخ آن ها روستاهای جنوب Lebanon را با خاک یکسان می کردند. اسرائیل با آگاهی از این موضوع، با بیاران روستاهای جنوب Lebanon، تضاد را تشدید می کرد. امام موسی صدر این وضعیت را تحمل و از برخورد مردم با این فلسطینی ها جلوگیری می کرد.

دیدگاه امام موسی صدر درباره مسئله فلسطین دو بعد دارد؛ یکی بعده عقیدتی است مبنی بر اینکه مسئله ای اسلامی است و مسجدالاقصی قبله اول مسلمین و سرزمینی پاک است. بعده دیگر دیدگاه سیاسی و استراتژیک امام درباره اسرائیل است. او اسرائیل را فقط نیروی اشغالگر غنی داند. بلکه اسرائیل را تهدیدی برای جهان اسلام، جهان عرب و انسانیت تلقی می کند.

دولت Lebanon حاضر نبود ارتیش و نهادهای دولتی را به جنوب Lebanon بفرستد یا مردم جنوب Lebanon را آموزش نظامی دهد یا آن ها را در برابر اسرائیل مسلح کند. امام موسی صدر به همراه شهید چهران که آموزش جنگ های چریکی را در مصدر دیده بود و با کمک های سوریه و مراجع دینی، اسلحه تهیه و جنبش امل را تأسیس کرد تا شیعیان در برابر اسرائیل مقاومت کنند.

وقتی انقلاب اسلامی در ایران پیروز شد، شیعیان بسیار خوشحال شدند. جنبش امل در آن زمان امکانات و اسلحه و پولی نداشت؛ ولی جوانان شیعه به این جنبش روی آوردند؛ چون احساس می کردند که این جنبش غاینده انقلاب اسلامی ایران در Lebanon است.

با ملحق شدن جوانان به جنبش امل، احزاب مختلف در Lebanon از به قدرت رسیدن این حرکت در جنوب Lebanon و ایستادن در مقابل آن ها ترسیدند. بنابراین، تصمیم گرفتند که جنبش امل را منزوی کنند. اگر انقلاب اسلامی از شیعیان Lebanon حمایت می کرد، معادلات Lebanon و منطقه برهم می ریخت. برای جلوگیری از این کار، سازمان های فلسطینی و احزاب چپ Lebanon تبلیغات شان را در ایران شروع کردند. محمد منتظری و جلال فارسی بر ضد امام موسی صدر و دکتر چهران در داخل ایران تبلیغات می کردند. مسعود رجوی و ابریشم چی و خیابانی نیز که از سال ها پیش با سازمان فتح در ارتباط بودند، بر ضد شیعیان Lebanon فعالیت می کردند. زمان بسیاری طول کشید تا ایرانی ها به این نتیجه رسیدند که هر فلسطینی ای که ادعای مقاومت می کند، قدیس نیست.

مقاومتی که امروز ایجاد شده است، مقاومت مدنظر ماست. مقاومتی در خط عاشورا و مقاومتی که توانست اسرائیل را در سال ۲۰۰۰ شکست دهد و از Lebanon اخراج کند. در سال ۲۰۰۶ جنگ بر ضد مقاومت ۳۳ روز به طول انجامید؛ اما با شکست دشمنان به پایان رسید. امام موسی صدر و دکتر چهران چنین مقاومتی در Lebanon پیروزی کردند، مقاومتی که بر اساس تقاو و برای خدا عمل کند. این ها به دنبال دنیا ولذت و خوش گذرانی نیستند. این مقاومتی است که پیروز است.



گفتمان مشترک ادیان و مذاهب از نگاه امام موسی صدر

دکتر بخنفیلی میرزاچی

◦ تحصیل در حوزه علمیہ قم
◦ دکتری جریان‌شناسی اسلامی

۱۳۹۴ آذر ۲



گفت و گو می‌تواند یکی از تعریف‌های قدیمی کلمه‌ی discourse یا الخطاب در زبان عربی باشد و این تعبیر با گفتمان تفاوت دارد. این واژه امروز به لایه‌های سیاست، جامعه، تمدن، نظام اجتماعی، سبک زیست و همه اینها کشیده شده است. روش امام موسی صدر روشی گفتمانی بوده است؛ یعنی به معنای سنتی لفظ محور و متن محور نبوده است. او در همه لایه‌های فلسفه وجودی، وجودشناختی، خداشناسی و الهیات، انسان‌شناسی و فهم نسبت‌های دین و انسان نگاه گفتمانی داشت و در سایه چنین نگاهی، با دقت کامل اجازه بازرسی، نقد و مطالعه متون را می‌دادند. گفتمان اصلی امام میان انسان‌ها مشترک است و می‌بینیم که او بیشتر بر مسائل فطري و مورد اتفاق انسان‌ها تکیه می‌کند. گاه تأکید دارد که انسان‌ها هر جا باشند، می‌توانند تحت یک نظام ارزشی و اخلاقی انسانی زندگی کنند؛ حتی اگر ملحده و بی‌دین باشند.

سیر این گفتمان از جزئی به کلی نیست. یعنی این‌گونه نیست که نخست گفتمان مشترک شیعی درست کنیم، بعد به دنبال گفتمان مشترک اسلامی برویم؛ زیرا با وجود اختلافاتی که میان خودمان داریم، نمی‌توانیم با اهل سنت همکاری کنیم. او حرکتِ معکوس را پیشنهاد می‌دهد.

سیستم‌ترین سخن این است که ما منطق و گفتمان مشترک را به معنای مشترکات بگیریم و گفتمان را بر اساس مشترکات پیش ببریم. تعایش و هم‌زیستی محصول گفت و گوست و گاه ممکن است گفت و گو به گفتمان و به نقطه اشتراک نرسد. خصوصیت گفتمان، وجود انسجام تئوریک و ناظر به واقعیت‌های اجتماعی بودن است. فقط بعضی از متفکرین بزرگ این نگاه را به دین داشته‌اند. امام موسی صدر یکی از نادرترین افرادی است که مبنی بر خوانش قرآنی و نه مبنی بر نگاه بیرون‌دینی تفسیر جامعه‌شناختی از دین می‌کند.

نگاه امام کارکردگرا، عینیت‌گرا، اجتماعی، مصلحت‌گرا، مقاصد محور و غایت‌گرایست. اساساً، نگاه ایشان گزاره محور نیست. نگاه‌های گفتمانی نمی‌تواند حلقات زنجیره‌ها را بینند و بر اساس آن‌ها قضاوت بکند؛ بلکه کل سلسله‌ها و زنجیره‌ها را می‌بینند و تحلیل می‌کند.

در منظومه گفتمانی امام صدر ما افراط، سکولاریسم، تقلیل‌گرایی، نگاه حداقلی به دین و شخصی‌سازی دین را نمی‌بینیم. او در جاهای مختلف بسیار پیشرفت‌تر از مقوله‌هایی که امروز بعضی‌ها طرح می‌کنند، دین را واحد تمام ظرفیت‌های ساختن قالب‌های تمدنی می‌داند. امام به تمدن دینی اعتقاد داشته است، اما آن دینی که مساوی با انسانیت است.

امام صدر تفسیرهای بیرون‌متنی دینی را بر متن تحمیل نمی‌کند. لذا تأویل با بازگرداندن متشابه به محکم، غیرظاهر به ظاهر، محمل به مبنی و با نگاهی که تمام متن را با هم می‌بیند، اتفاق می‌افتد. بر اساس این نظریه می‌شود عرضه نص بر قرآن را انجام داد که آن‌هه (ع) با صراحة ووضوح و بدون تقيه به آن سفارش کرده‌اند. عرضه به معنای عرضه گزاره فقهی به گزاره آیه نیست، بلکه به معنای عرضه گزاره، ادعای فرضیه و برداشت برکلیت قرآن است.

نکته دیگر اینکه آنچه حاکم است، مدلول و مفهوم آیات و طبقه‌های قواعد کلی دین است. اگر روزی و زمانی اتفاقی بوده است، اما آن اتفاق امروز با طبقات بالایی و علوی و پیشینی و بنیادین قرآن سازگار نیست، از نظر اجتهدی باید گفت که موضوع آن حکم عوض شده است. حکم دین عوض نمی‌شود، بلکه موضوع عوض شده است. لذا بحث مقاصدگرایی در دل نگاه گفتمانی، کل نظام گزاره‌سازی‌های فقهی را متحول می‌کند.



امام صدر با نام توحید در صدد ایجاد هم‌افزایی و جمع ظرفیت‌های متکثر انسانی در درون انسان است. ایشان تأکید می‌کند که با نگاه توحیدی هیچ ظرفیتی از انسان ضایع نمی‌شود، چون بین لایه‌های وجودی انسان، بین انسان‌ها در جامعه و بین ادیان و مذاهب برخورداری پیش نمی‌آید. ایشان در پاسخ به نامهٔ تبریک یک مفتی می‌گوید که پیشنهاد می‌دهم فقه مشترک اسلامی درست کیم. فقه مشترک دیگر هم‌زیستی نیست، فقه مشترک است. یعنی ما می‌توانیم فقهی داشته باشیم به نام «الفقه الإسلامی».

ما در اسلام فقط یک متداول‌وزیری معرفتی و روش علم داریم و آن هم اصول فقه است. هیچ روش دیگری نداریم که با اطمینان بگوییم روش است. حتی ما قرآن را سرسرفةٔ اصول فقه می‌خوانیم و در می‌یابیم. در صورتی که در حوزهٔ قرآن به یک روش‌شناسی خاص فلسفی، بنیادین، اخلاقی و مقاصدگرا نیاز داریم. در سایهٔ فهم گفتمانی ما شاهد یک روش جدید خواهیم بود: روش اجتهداد گفتمانی. مجتهد در روش اجتهداد گفتمانی وقتی با خبر مواجه می‌شود، سند آن را نمی‌بیند. ما دو مکتب اجتهدادی معروف قم و نجف داریم. در یک مکتب صرفاً به سند توجه می‌شود و با بررسی سند، فتوا داده می‌شود. اما در مکتب دیگر که بیشتر قمی‌ها هستند و مرحوم بروجردی، سیاق خبر در متن توجه قرار دارد. نگاه گفتمانی که امام صدر طرح می‌کند، نگاه فهم رفتار در سایهٔ اخلاق، لایه‌های فطری، فلسفی، وجود‌شناسانه و اهیاتی است. این اجتهداد گفتمانی کل قرآن را در یک دستگاه فهم و طبقه‌بندی می‌کند. در این بین قواعدی ثابت‌اند.

نگاه گفتمانی امام امروز برای جامعهٔ جهانی تحفه و پیام مهمی دارد. اگر دقت کنیم عامل شکست تجربه‌های تقریبی، نبود منطق مشترک فعالیت اجتماعی دینی است. نوعی کثرتگرایی دینی عمدتاً از طرف جان هیگ و امثال او طرح شده است اما اختلاف‌های اساسی بین پلورالیسم یا تکثیرگرایی امام موسی صدر تحت عنوان گفتمان مشترک، با پلورالیسم مکتب جان هیگ وجود دارد. ریشهٔ پلورالیسم در مکتب هیگ به سکولاریسم، شخصی بودن دین، تباین ادیان، تکافو ادله، نسبیت معرفت و... می‌رسد. اما در نگاه تکثیرگرایی امام، ابدأً اینها نیست. چون گفتمان ایشان صرف گفت‌وگو نیست بلکه یک نظام منطق معارفی است. یکی از مهم‌ترین برکات نگاه گفتمانی در لایهٔ انسانی، دینی، اسلامی و شیعی، امکان نقدبیرون‌دنی ادیان و نقد بیرون‌مذهبی مذاهب است.

امام مطالپی را در کلیساها و سخنرانی‌ها و با اهل سنت و مسیحی‌ها طرح می‌کردند و هیچ کس با آن مخالفت نمی‌کرد؛ چرا که در حال مطرح کردن یک لایهٔ مشترک اخلاقی و معارفی است؛ برخلاف قشری‌گرایان که ثقل نگاه‌های ایشان بر شاعر است، امام می‌کوشد بین جامعهٔ متکثر علقوه‌های اخلاقی و انسانی ایجاد کند.

مقالهٔ امام با عنوان «نداء الانبياء» در لوموند فرانسه که در ۱ شهریور ۱۳۵۷ منتشر شده است مانیفست نگاه تمدنی انقلاب مردم ایران است. این مقاله یکی از دلایل ربدون امام و توطئهٔ چهار جانبهٔ جهانی از سوی ارتجاع، آمریکا، صهیونیسم و ماسونی هاست.



فقرزادایی و اقدامات امام موسی صدر

دکتر اشرف بروجردی

ه دکتری رشته فقه سیاسی

ه مدّرس دانشگاه الزهرا و عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۳۹۴ دی ۷



در صدد هستیم که وجه اجتماعی موضوع فقرزادایی را با نظر به اندیشه و عمل امام موسی صدر بررسی کنیم. البته، برای رسیدن به جامعه‌ای مطلوب، نمی‌توانیم فقط به وجهی از وجوده جامعه توجه کنیم. مباحث سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به یکدیگر وابسته و پیوسته هستند و اگر به این پیوستگی توجه نشود، جامعه دچار تعارض می‌شود. اسوه و الگویی توائد به انسان‌ها برای رسیدن به حقیقت کمک کند و امام صدر در اینجا الگویی است تا با تأسی به زندگی او راه درست را بیایم.

امام موسی صدر پس از ورود به لبنان، کار خود را برای رفع محرومیت شیعیان آغاز کرد. او اساس کارهای خود را بردوپایه بنا گذاشت: اول، مقابله و مبارزه با دشمن صهیونیست؛ دوم، مبارزه با فقر و ناآگاهی. به طور معمول هر رفتاری از نگاه‌ها و باورها سرچشمه می‌گیرد. بنابراین، آشنایی با مبانی فکری امام موسی صدر به شناخت کارنامه عملی ایشان کمک می‌کند. می‌توان سه مبنای فکری برای اقدامات امام صدر به منظور فقرزادایی برشمرد: نخست، اصل کرامت انسانی است. عده‌ای معتقدند که انسان به سبب هویت انسانی اش سزاوار کرامت و احترام است و گروهی فقط مسلمانان را صاحب کرامت می‌دانند. امام صدر انسان را واجد کرامت ذاتی می‌داند و برآن است که کرامت او در برگیرنده آزادی و هستی وجودی است.

مبنای دوم این است که دین داری در گرو فقدان فقر است. براساس این اصل امام صدر معتقد است که تا سطح زندگی و معیشت مردم ارتقا نیابد، فرهنگ دینی آنان هم ارتقا نمی‌یابد. سومین مبنای این است که انسان‌سازی محور همه تلاش‌هاست. براین اساس، برای فقرزادایی باید انسان‌سازی و برای رشد انسان تلاش کرد.

امام صدر با این مبانی فکری اقدامات خود را آغاز کرد. او در معادلات سیاسی لبنان نقش‌آفرینی کرد و توانست جامعه را هوشیار و بیدار کند. او برای از بین بدن اختلاف طبقاتی تلاش کرد و برای فقرزادایی سه گام مهم برداشت. گام نخست این بود که بین افراد جامعه سازماندهی ایجاد کنند؛ یعنی تشکیلاتی حرکت کنند و سازمانی و تشکیلاتی حرکت کردن مبنای هم‌فکری و تعامل آحاد جامعه شد. منظور از سازمان، حزب نیست؛ بلکه مجموعه افرادی است که از یکدیگر یاد می‌گیرند که چگونه با هم تعامل کنند، چگونه حرف هم‌دیگر را بشنوند و برای آن ارزش قائل باشند و چگونه به زندگی یکدیگر بی‌اعتنای نباشند. امام موسی صدر با شکل دادن به «جنبش امل» یا همان «جنبش محرومین» این قدم را برداشتند.

گام دوم که بسیار روی آن تأکید می‌کنند، این است که جامعه شیعیان را عزت‌نند کنند و این نکته را در مذاکرات‌شان با دستگاه‌های دولتی و در صحبت‌هایشان با مردم بازگو می‌کنند. تأکید امام موسی صدر بر این است که انسان برای عزت‌نندشدن باید احساس کند که توانایی‌ها و خلاقیت‌ها و ظرفیت‌های وجودی او متعلق به اوست و می‌تواند از این قابلیت‌ها برای خدمت به دیگران استفاده کند.

سومین گام از اقدامات امام موسی صدر، کارآفرینی و تأمین ضروریات اولیه شهروندان و پیگیری مطالبات آن‌هاست. ایشان مدرسه‌ای در جنوب لبنان با فضای معنوی همراه با کارآفرینی تأسیس کردند. کارگاه‌های متعددی در این ساختمان وجود داشت که هر فردی بر حسب خلاقیت و توانایی خود مشغول کار بود و استعدادهای بسیاری از درون آن بروز و ظهر کرد.

دین و تحولات زمان از نگاه امام موسی صدر

حجت‌الاسلام و المسلمین سید جواد ورعی

- تحصیل در حوزه علمیه قم
- کارشناسی الهیات و معارف اسلامی از دانشگاه الهیات
- تدریس در حوزه
- ۵ بهمن ۱۳۹۴



دین چنین گروههایی است از سه حوزه معارف و اخلاق و شریعت. بحث دین و تحولات زمان را در هرسه حوزه می‌شود دنبال کرد؛ اما عمده‌تاً این بحث در حوزه سوم متمرکز است و امام موسی صدر هم در آثارشان بیشتر براین حوزه متمرکز شده‌اند. سؤال این است: چطور می‌شود شریعت ثابتی که مربوط به چهارده قرن قبل است، پاسخگوی پرسش‌های امروز و تحولات زمان در طول تاریخ باشد؟ فقهاء پاسخ‌هایی داده‌اند که طرح مقوله اختیارات امام در حوزه احکام و شریعت و به تع آن اختیارات حکومت و حاکم اسلامی یکی از مبنای اساسی در این حوزه است. برای مثال، می‌توان به موضوع علت تفاوت مجازات‌ها در قبال جرم‌های یکسان در گذر زمان، یا بحث در خصوص اختیار غنایم جنگی در زمان‌های مختلف اشاره کرد. از این رهگذر است که به بحث تقسیم احکام به ثابت و متغیر می‌رسیم. این موضوع را نخستین بار مرحوم محقق نایینی مطرح کرده‌اند. به اعتقاد ایشان اصلاً شریعت دو دسته احکام دارد: دسته‌ای احکام ثابت که در اختیار مجتهد نیست و نمی‌تواند تغییرش بددهد. او فقط این حکم ثابت را استنباط می‌کند و از قرآن و سنت به دست می‌آورد. دسته‌ای دیگر احکام متغیر است که در اختیار مجتهد است و او می‌تواند تشخیص دهد کدام حکم ثابت است و کدام حکم متغیر. مرحوم علامه طباطبائی نیز این بحث را دنبال کرده و پذیرفته‌اند. ایشان تقسیم‌بندی نیازهای انسان به ثابت و متغیر را علت این تقسیم‌بندی بیان می‌کند. امام خمینی نیز قابل به همین موضوع بوده‌اند.

امام موسی صدر نیز به موضوع نسبت دین یا شریعت با تحولات زمان پرداخته‌اند. او پیش از هر چیز در پاسخ به کسانی که می‌خواهند شریعت را از دین جدا کنند، می‌گوید: «نباید تردید کرد که بخشی از دین، شریعت است». وی در تبیین این موضوع برآن است که تأثیر متقابل میان تمامی ابعاد وجودی انسان امری است بدیهی. لذا انسان برای صیانت از ایمان و اخلاق به ناچار باید به اعمال و رفتار ویژه‌ای مقيید و به اصول و چارچوبی برای صیانت معنوی خود پایبند باشد که همان شریعت است. نکته‌ای که امام صدر برآن تأکید می‌کند این است که گریزی از تحول نداریم و نمی‌توانیم در برابر تحولات زمانه مقاومت کنیم. اما این تحولات، و یا بیان خودش تعامل انسان و هستی، باید براساس اصالات‌ها و معیارها باشد. او نیز بیان می‌دارد که ما دو دسته احکام ثابت و متغیر داریم و برای نشان دادن اینکه دین و شریعت چگونه می‌تواند با تحولات زمان هماهنگ بشود، سه استدلال مطرح کرده است.

نخست آنکه داوری عادلانه به طور کلی نیازمند یک قانون آسمانی است. قانون آسمانی قانونی است که از ورای بشر تعیین و با توجه به مصالح انسان تشریع شده باشد. واحدهای انسانی بدون وجود ارزش‌های قطعی و مشترک به شرکت‌های انتفاعی بدل خواهند شد. بشر نمی‌تواند از قوانین آسمانی، یعنی قوانین مطلق و ارزش‌های اخلاقی بی‌نیاز باشد. استدلال دوم امام این است که خداوند موجودی نامتناهی است و کلام او یعنی قرآن هم نامتناهی است. نامتناهی بودن خداوند و نامتناهی بودن کلامش، این ظرفیت را ایجاد می‌کند که این کلام نامتناهی با تحولات زمان هماهنگ شود. به بیان دیگر، انسان همگام با تحولات جدید، می‌تواند مفاهیم جدیدی از این کلام نامتناهی کشف کند.

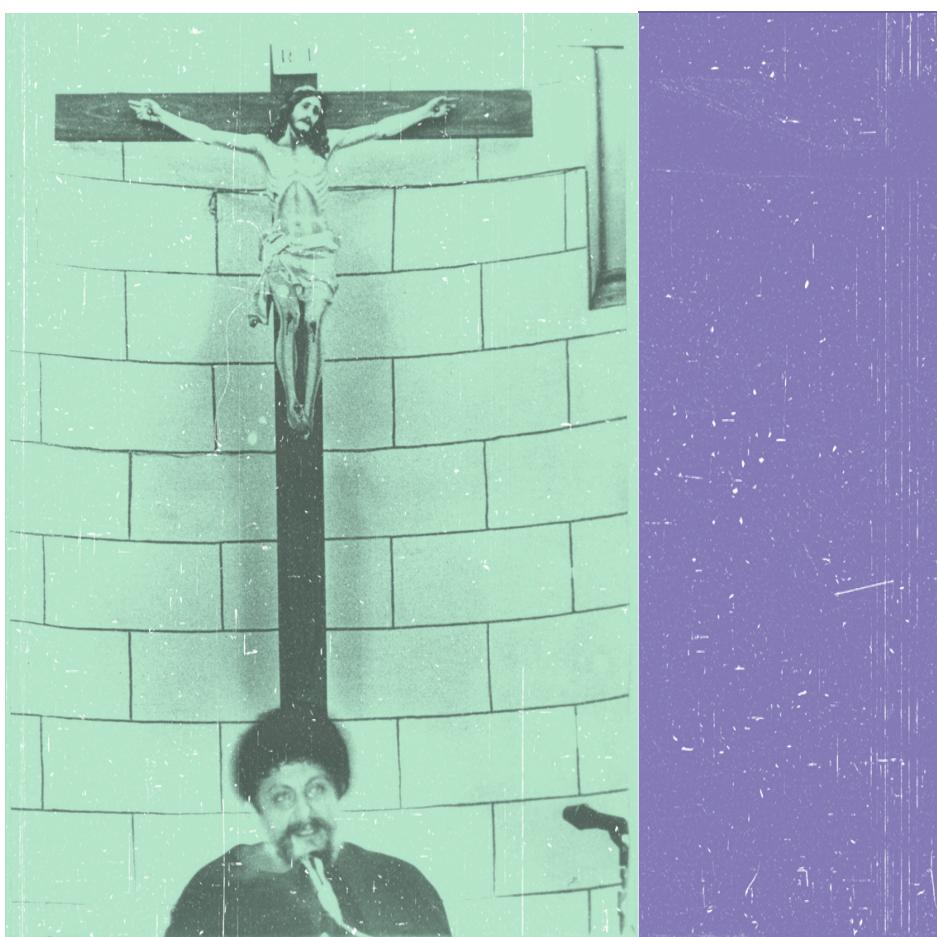
استدلال سوم مبتنی بر اصل اجتهاد است. از دیدگاه امام صدر اجتهاد پویایی و پیشرفت و نگاه به زمین است در چارچوب غیبی مطلق آسمانی حکم. مطلق و غیبی بودن حکم مانع پویایی و مطابقت با نیازهای انسان نمی‌شود و این عنصر اجتهاد است که می‌تواند این را تأمین کند.

امام صدر می‌کوشد راهکارهایی را نشان دهد که برای تضمین تناسب احکام با تحولات زمانه در فقه تعبیه شده است. این راهکارها از این قرارند:

۱. تفکیک موضوعات ثابت از موضوعات متغیر؛ بدین معنا که احکام در شریعت مبتنی بر موضوع است و اگر موضوع تغییر کرد، حکم هم به تبع آن تغییر خواهد کرد.

۲. اصولی که در شریعت به منزله قاعده برای تغییر حکم پیش‌بینی شده است؛ مانند اصل «المؤمنون عند شروطهم..»

۳. عنوانی ثانویه که حاکم بر عنوانی اولیه‌اند؛ مانند اخطرار.



مسئله عدالت در اندیشه و عمل امام موسی صدر

دکتر عادل پیغامی

◦ دکتری علوم اقتصادی
◦ عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام

۱۳۹۴ اسفند ۱۰



در هر علمی مرز دانشی وجود دارد که آن مرز دانش چه بسا در بازه‌ای چندساله تغییر پیدا می‌کند. ولی موضوع عدالت از گذشته تا حال، از افلاطون تا کافن، موضوعی زنده است که مرز و موضوع آن بین حکما و فلاسفه هنوز تغییر نکرده و بیشتر بزرگان به این حوزه وارد شده‌اند. امام موسی صدر هم از کسانی است که حسب وجه‌های که برای خودش در جایگاه مصلح و متفکرو جامعه‌ساز، به ویژه جامعه‌ساز خرد قائل است، در مقام عمل غنی‌توانسته است به مسئله عدالت بی‌توجه باشد. در مقام اندیشه هم بسان حکیم و فقیه و اندیشمند اسلام‌شناس باز غنی‌توانسته است نظر خود را درباره عدالت ابراز نکند. و نکته مهم، وحدت و انبساط اندیشه و عمل ایشان است.

امام موسی صدر در مقام عمل وقتی وارد لبنان می‌شود، در مقام کسی که اقتصاد خوانده و حسب آنچه در تکنیک‌های متعارف رشتۀ اقتصاد یاد گرفته است، با نگاه‌های خاص آماری مبتنی بر حوزه توسعه انسانی و توسعه زیرساخت‌ها، فهرست بسیار دقیقی از نابرابری‌های انسانی و اقتصادی و اجتماعی جامعهٔ لبنان تهیه و تنظیم می‌کند. همین فهرست جامع اونشان می‌دهد که وی در مقام جامعه‌سازی و در مقام تقریب بین ادیان و مذاهب اسلامی، به‌طور متمایزی مدخل ورودی خود را حوزهٔ توانگندسازی انسان به‌ویژه در عرصهٔ معیشت و فقرزدایی قرار می‌دهد.

یکی از ویژگی‌های بسیار مهم در سیره امام صدر فraigیر و شمول طبقات مختلف مردم و انسان‌ها در حیات اجتماعی است؛ چیزی که در علوم اجتماعی اسم آن را «شمولیت اجتماعی» می‌گذاریم. این پایهٔ مسئلهٔ عدالت در اندیشه و عمل اوست. وی عدالت را، چه در مفهوم و چه در مصدق، مفهومی شامل و فraigیر دیده است. از منظر امام صدر، جامعهٔ جمع آبدان نیست. جامعهٔ جمع افراد و ابدان انسانی است به علاوهٔ روابط انسانی و هر جا که روابط شکل گرفت، سه نوع عدالت باید برقرار باشد: عدالت الهی و عدالت انسانی و عدالت اجتماعی؛ که عدالت اجتماعی به عدالت‌های سیاسی، قضایی، فرهنگی، تربیتی و همهٔ عدالت‌های مضاف تقسیم می‌شود. امام موسی صدر با ورودی آسیب‌شناسانه به حوزهٔ عدالت، نسبت به «فاجعه» و «توطنه» جدایی اصل عدالت اقتصادی اجتماعی از عقیده و شریعت و ایدئولوژی اسلامی هشدار داده و به صراحت می‌گوید که این توطنه الزاماً عامل بیرونی ندارد. گاهی اوقات عمل جمعی ما خودآگاه و ناخودآگاه باعث تعیین و تعیین چیزی به اسم توطنه در جوامع اسلامی شده است.

امام صدر اصل و مبنای ایدئولوژی اسلامی را توحید و بسیاری از مشکلات چون بی‌عدالتی را ناشی از نوع نگاه نادرست به خدا و مسئلهٔ توحید می‌داند. وی عدالت تکوینی و عدالت تشریعی را منطبق و هم‌سوباهم می‌داند و تأکید می‌کند که عدالت بدون پایهٔ ایدئولوژیک و عقیدتی و بدون جهان‌بینی، صرفاً جریانی موقعی خواهد بود که برآمده از عواطف و احساسات است.

نگاه او به مقولهٔ توحید فقط در ذات الهی محدود نمی‌شود. وی قام عالم را توحیدی می‌بیند. یعنی هر آنچه در این عالم هست، در یک وحدت یکپارچه معنا پیدا می‌کند. وقتی عالم را توحیدی بیینید، بسیاری از دوگان‌ها و بسیاری از تئویت‌ها کنار می‌رود.

بر اساس همین دیدگاه است که امام صدر، مشابه شهید سید محمد باقر صدر، به نظریه استخلاف یا نظریه خلیفة‌اللهی انسان می‌رسد و این مفهوم را از ساحت نظر به عمل می‌کشاند. نظریه استخلاف در نگاه‌های ما انقلابی برپا می‌کند؛ زیرا انسان را جانشین خدا می‌داند. البته، با درجه‌ای از آزادی که ویژگی و لازمهٔ جانشین‌بودن است. از نظر امام موسی صدر، آزادی بر عدالت مقدم است؛ چون اگر آزادی نباشد، ما جانشین خدا نمی‌شویم، بلکه وکیل خدا و عبد خدا می‌شویم.



با این نگاه، باید بتوانیم از عدل الهی، عدل حوزه انسانی را استخراج کنیم. اینجا، عدالت دیگر معلوم نیست و به تعبیر شهید مطهری، سرسلسله علت‌ها و علل احکام قرار می‌گیرد. با میزان عدل است که در چارچوب فقه پویا می‌تواند احکام نویس مطرح کند تا بتواند جامعه را اداره کند؛ زیرا آنچه انسان فقط مکلف به اجرای آن است، عدل است.

تشریعی که از مجتهدان انتظار می‌رود، این است که سازمانی اجتماعی را ترتیب دهنده عدل محقق شود. صرف اینکه در آیات و روایات بیینیم چه اجازه‌ای داده شده است و آن را همچون حکمی به جامعه ارائه دهیم، کافی نیست. چه بسا، اصلاً در متون دینی و فقهی برخی تعابیر و اصطلاحات به کار برده نشده باشند؛ اما کلمات و مفاهیم دیگری وجود دارد که می‌تواند در نگاهی نظام‌مند نظر و دیدگاه فقه را بیان کند. در خصوص مسئله عدالت، در نگاه کلان، اگر فقه سیستماتیک منجر به عدل نشود و بین انسان‌ها روابط عادلانه‌ای سامان ندهد، فایده‌ای نخواهد داشت و از نظر امام موسی صدر مردود است. اینجاست که عدل برای او معیار و میزان می‌شود.

امام موسی صدر سه نوع عدل را مورد توجه قرار می‌دهد: عدالت پسینی، عدالت پیشینی و عدالت فرآیندی. او منحصراً علمای دین را کسانی می‌داند که می‌توانند از عهده این مسئله برآیند.

در تبیین نسبت بین عدل الهی و عدل اجتماعی، گرچه برخی قائل به تمیز و تمايز بین این دو هستند؛ اما در نگاه امام صدر، مشکل اصلی در جدایی این دو و متصل نکردن آسمان و زمین به یکدیگر است. در نگاه او دین اساساً رابطه انسان با انسان‌های دیگر و رابطه انسان با مخلوقات دیگر است و مشکلات از جایی حاصل می‌شود که دین یک مسیر را نشان می‌دهد و نیاز روزمره مسیر دیگری را. امام صدر جامعه مؤمن را هم جامعه‌ای می‌داند که روابط آن مؤمنانه است و اختلاف سلیقه‌ها باعث رشد و تکامل. برخلاف جوامع مادی که روابط آن‌ها مبنی بر مادی‌گرایی است. لذا در جوامع ماتریالیست، مقوله عدالت یا شکل غنی‌گیرد یا اگر شکل بگیرد، با تعابیر امروزی به طور کامل سکولار شکل می‌گیرد. یعنی کاملاً زمینی است و با آسمان پیوند نمی‌خورد.

اگر در برخی جوامع غیرمذهبی می‌بینیم که وضعشان در اجرای عدالت بهتر از ماست، علت آن، از نگاه امام صدر، این است که ایمان را وارد تک‌تک رفتارها و سطوح حیات اجتماعی خود نکردیم. ما زندگی مؤمنانه را نفهمیدیم و اجرایی نکردیم. تک‌تک ما آدم‌های مؤمنی هستیم، اما در رابطه‌های فردی خود به روابط اجتماعی که می‌رسیم، اهل انفاق نیستیم، اهل بخشش نیستیم، اهل مبادله نیستیم.

مقام و منزلت انسان در اندیشه امام موسی صدر

دکتر احمد پاکتچی

- تحصیلات حوزوی و دکتری رشته مطالعات ادیان در دانشگاه دولتی قزاقستان
- دکتری رشته زبان شناسی تاریخی در دانشگاه دولتی قزاقستان
- عضو هیات علمی دانشگاه امام (صادق علیه السلام)

۱۳۹۵ اردیبهشت



رشته فلسفه انسان به پرسش‌هایی پاسخ می‌دهد که درباره ماهیت انسان و جایگاه انسان در این جهان است. چیستی و منشأ و ویژگی‌ها و غایت انسان از جمله مسائلی هستند که در این علم بدان‌ها پرداخته می‌شود. امام صدر به نوعی انسان‌گرایی با خدا معتقد است که در غرب هم سابقه دارد و به آن انسان‌گرایی دینی می‌گویند. اولریش فن هوتن و رنه فان ریسن از چهره‌های شاخص این تفکرند.

امام صدر در تعریف انسان با روشنی منطقی جنس و فصل را ذکر می‌کند. او انسان را ساخته خداوند می‌داند که صاحبِ حیاتِ جاودانه است و با این تعریف به این ساختار فکری می‌رسد که انسان دو گونه زندگی دارد: زندگی دنیوی و زندگی جاودید. امام صدر انسان را به منزله موجودی واحد و یک‌پارچه می‌بیند و جسم و روح اورا با هم در نظر می‌گیرد و از نوعی اتصال و اتحاد سخن می‌گوید و نه همراهی و همنشینی. با این نگاه، اگر ما در نسخه‌ای که برای انسان می‌بیچیم، یکی از این دو جنبه را نادیده بگیریم، آن نسخه ناقص است. او برای صورت‌بندی چیستی انسان او را موجودی دارای بیم و امید معرفی می‌کند و گرایش انسان‌های اولیه به پرستش را به سبب ترس‌ها و اضطراب‌های ایشان می‌داند. اما برخلاف برخی از متفکران غربی، که در این مسئله با او همراهی هستند، مسئله را به حذف باورها و پرستش از زندگی انسان تعیین نمی‌دهد. امام صدر به وضعیت انسان مدرن توجه دارد و برآن است که دنیای امروز فشار روانی بسیاری برای افراد به وجود آورده است و علت بی‌انگیزگی‌ها و فقدان اهدافِ والا همین فشار و ترس روانی انسان مدرن است. او تأکید می‌کند که دین تنها وسیله برای کامیابی است و کامیابی را امری سوبیکتیو می‌داند و نه ابیکتیو.

انسان‌شناسی امام موسی صدر متوجه به جمع انسانی است، و نه فرد انسانی. او می‌گوید که اگر قرار است انسان، با هو انسان، کاری انجام دهد، لازمه‌اش درک وجود جمعی انسان‌ها و شناسایی نیروی جمعی آن‌هاست. این تعبیر بر اهمیت و محوریت جمع و کار جمعی تأکید می‌کند. در اینجا سخن از فرد انسانی نیست، و باید از توانایی‌های همه گروه‌های انسانی استفاده شود تا به نتیجه مثبت رسید. با این بینش، تفسیر دیگری هم از آیه فطرت به دست می‌دهد. او تفسیرش را متوجه اینکه فطرت منبع شناخت است، نمی‌برد، بلکه آیه را در مقام دعوت و انسجام جامعه و تکیه بر همه افراد جامعه تفسیر می‌کند و سازماندهی و شکل‌دهی امت نیز تأمیت جمعی را می‌طلبد.

از دید امام صدر تمدن باید بر همه ساحت‌های انسان و همه گروه‌های انسانی تمرکز داشته باشد و همین رویکرد مبنای فکری ایشان برای الفت میان جامعه مسیحی و جامعه مسلمان در ساحت عمل بود. او تمدن را بر اساس حالت‌های ذهنی و درونی انسان تعریف می‌کند و نه نمودهای بیرونی فنون و فناوری. براین اساس، توسعه فرهنگ در جامعه مبتنی بر تجربه خود آگاهانه مردم آن جامعه است و نه صرفاً مبتنی بر تکرار تقلیدی و بزرگ‌نمایی اعتقادات پیشینیان.

او چهار بعد وجودی برای انسان قائل است: ۱. انسان موجودی است عینی که با اعیان دیگر از نظر آزادی انتخاب متفاوت است؛ ۲. انسان تا حد بسیاری، از طبیعت و موجودات اطراف متأثر است؛ ۳. انسان موجودی است اجتماعی که به میزان بسیار و به طور خودجوش با هم‌نوعان خود تعامل دارد؛ ۴. انسان مخلوق خداوند است و این نسبت بر شخصیت انسانی و همه پیوندهای او تأثیر می‌گذارد.

۱. امام صدر آزادی را معيشوق انسان تعییر می‌کند. با اینکه آغاز آزادی و اختیار انسان از نظر امام صدر، در مباحث کلامی متون جبر و اختیار است؛ در آن نقطه متوقف نمی‌شود و فراتراز آن، به نوعی استعمارستیزی و استبدادستیزی و جنگ‌ستیزی منجر می‌شود. بنابراین، کاربرد اجتماعی هم پیدا می‌کند. امام صدر در تقابل میان آزادی و محدودیت به نسبت انسان و



خدا می‌پردازد و ضعف‌ها و محدودیت‌ها را با نگاه دینی می‌نگرد. او بیان می‌کند که دین برای ناکامی‌ها هم ارزش قائل است. علاوه بر این، قوت‌ها و انگیزه‌هایی در انسان وجود دارد که ممکن است به ضعف و کانون بحران تبدیل شود. دین می‌تواند این انگیزه‌ها و قوت‌ها را مدیریت کند.

۲. مقهور شدن همیشه در مقابل دشمن نیست؛ بلکه بیشتر در مقابل وضعیتی است که محیط به ما تحمل می‌کند و انسان کسی است که بتواند در مقابل محیط مقاومت کند و اراده خود را به ظهور برساند. امام صدر در موضوع تأثیر از محیط راه اعتدالی در پیش می‌گیرد و تأکید می‌کند که انسان باید نگاهی هوشمندانه و بالاراده به محیط داشته باشد و در پدیدآوردن آن مشارکت داشته باشد.

۳. امام صدر معتقد است که جامعه چیزی نیست جز افراد و تعامل بین افراد و سه علت اصلی تعامل اجتماعی میان افراد را بدین قرار بیان می‌کند: ۱. تفاوت در شایستگی‌ها؛ ۲. بزرگ بودن اهداف و ترس‌ها و خطرهای پیش روی انسان نسبت به توانایی‌های انفرادی او؛ ۳. عوطف انسانی.

۴. پیوند انسان با محیط اطراف و تعامل اجتماعی انسان با دیگر انسان‌ها، همه، تحت تأثیر ارتباطش با خداست. او معتقد است که در جهان نظامی تعاملی، فراتراز آنچه می‌دانیم، وجود دارد و ما آمادگی داریم در این نظام کارهایی انجام دهیم که در حالت عادی انجام دادن آن‌ها عاقلانه نیست. اینجاست که غیب‌باوری در دیدگاه امام موسی صدر، عملاً به بسط ویژگی‌هی بودن انسان تبدیل می‌شود و در غیب‌باوری بسیاری از رفتارهای انسان را توضیح می‌دهد.

رفتار مؤدبانه و گفتار محترمانه؛ پیش‌نیاز تبلیغ دین

دکتر محسن اسماعیلی

- دکتری تخصصی در رشته حقوق خصوصی از دانشگاه تربیت مدرس
- استاد دانشگاه و عضو هیات علمی دانشگاه تهران

۱۰ خرداد ۱۳۹۵



کسی که با اصول اولیه معارف دینی آشنا باشد، تردید غمی کند که برای دعوت به دین باید رفتار مؤدبانه و گفتار محترمانه داشت. اما امروز در وضعیت هستیم که باید برای آن استدلال بیاوریم و آثاری بتووجهی به آن را به یکدیگر گوشند کنیم. دین به گونه‌ای است که جز از طریق ادب و احترام گستردن نیست و کسانی که دیگران را با رفتارهای غیرمؤدبانه یا گفتارهای توهین‌آمیز و غیرمحترمانه به دین و اخلاق دعوت می‌کنند، از دین و اخلاق آگاهی ندارند.

عصری که ما در آن زندگی می‌کنیم، عصر بازگشت به دین است. این مسئله هم فرصت و هم تهدید است. اگر آن‌گونه که باید، به دین دعوت ما به سرعت پذیرفته می‌شود و اگر دعوت ما به دین لحن آمرانه و سلطان‌مآبانه و تحکم آمیز باشد، دعوت ما به دین ناکام خواهد بود. باید توجه داشت که دین را درست معرفی نکردن با دین درست را معرفی نکردن دو مسئله متفاوت‌اند. گاه آنچه را که عرضه می‌کنیم، دین نیست و توهمندان و تخیلات ماست و گاه دین را تبلیغ می‌کنیم، اما نه با شروط لازم تبلیغ. در صورت اخیر، هرچه سخن از دین بیشتر بگوییم، بیشتر ترویج سکولاریسم کرده‌ایم.

در تبلیغ دین، گاهی بحث نظری می‌کنیم و گاهی الگوی عملی ارائه می‌دهیم. به تصور ما امام موسی صدر را می‌توان به مثابه الگوی عملی طرح کرد. می‌توان ادعا کرد که مبانی نظری که شرع و عقل به ما می‌گوید، در زندگی امام موسی صدر به منصة ظهور رسیده است. در الگوی رفتاری امام صدر، اصول و مبانی مهمی را برای دعوت به دین می‌توان برشمرد.

نخست اینکه دین از جنس پیام است و جز با قبول غریزه، معنا پیدا نمی‌کند. پیامی است که انسان با همه مشخصات انسانی خود، باید از درون خود آن را بپنیرد. این موضوع را در نگاه تفسیری امام صدر و سیره عملی ایشان می‌توانیم به روشنی ببینیم که تبلیغ دین از جنس آموزش نیست تا پیامبر بخواهد دین را به ملت و قوم خود آموزش دهد؛ بلکه دین به معنای تربیت مردم است. دین یعنی تغییر مفاهیم نزد مردم، تغییر ایمان آنان و تغییر ذهنیت آنان و تغییر عادات‌ها و آداب و رسومشان و به عبارتی کوتاه، دین یعنی تلاش برای از نو ساختن انسان.

اصل دیگر در روش تبلیغی امام صدر اعتقاد به کرامت انسان است. محل است که به کرامت انسان اهانت شود و او جذب شود. جالب‌ترین روش‌هایی که در کتاب‌های امام موسی صدر بسیار دیده می‌شود، این است که وقتی ایشان دعوت اخلاقی می‌کند، بیشترین تلاشش این است که بگوید این رذایل اخلاقی با کرامت انسانی شما مغایر است.

در سیره و باور ایشان هماهنگی میان گفتار و کردار مهم‌ترین اصل و ناهمانگی بین این دو رکن بزرگ‌ترین ضربه اعتقادی به مخاطب است.

جدال احسن و پرهیز از درشتی و خشونت در تبلیغ از دیگر ویژگی‌های امام صدر در تبلیغ و تربیت است. در باور و عمل ایشان، با همه‌کس و در همه‌جا باید رفتار مؤدبانه و گفتار محترمانه داشت. وقتی حقیقت اسلام با زبانی مناسب و نرم مطرح شود، خود جوامع و مسلمانان بیش از همگان درخواهند یافت که درمان همه گفتاری‌ها و مشکلات و عقب‌ماندگی‌های آن‌ها در اسلام است.

نکته حائز اهمیت و جالب توجه در سیره تبلیغی امام صدر، تأکید بسیار ایشان بر توجه به رفتار و گفتار در مواجهه با جوانان است؛ چراکه جوان‌ها به طور ویژه به نوع رفتار و گفتار حساس هستند. در نگاه ایشان «جوانان پشتونه شریان حیاتی و گل خوش‌بوی کشور هستند و همواره رایحه‌ای از بهشت با خود به همراه دارند.»



قرآن در نوآندیشی دینی امام موسی صدر

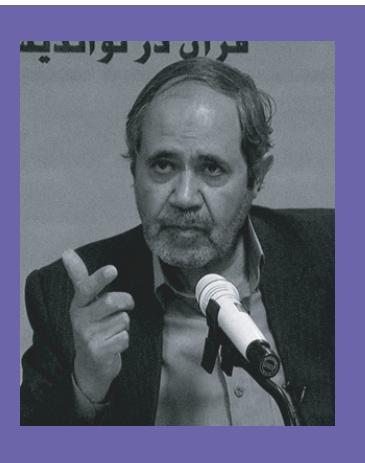
دکتر مجید معارف

ه دکتری علوم قرآن و حدیث از دانشگاه تربیت مدرس

ه استاد تمام دانشگاه تهران

ه عضو هیات علمی دانشگاه تهران

۱۸ مرداد ۱۳۹۵



شناخت مبانی قرآن‌شناسی امام موسی صدر مقدم بر دیگر مباحث است؛ زیرا تا زمانی که تعریف امام موسی صدر از قرآن و مبانی قرآن‌شناسی ایشان روش نشده باشد، نمی‌توان راجع به جایگاه قرآن در نوآندیشی ایشان سخن گفت. با مطالعه آثار امام موسی صدر سه دسته مبانی را می‌توان استخراج کرد: ۱. مبانی تاریخی؛ ۲. مبانی کلامی؛ ۳. مبانی علمی. مقصود از مبانی تاریخی برداشت‌های قطعی امام موسی صدر از روایاتی است که در کتاب‌های شیعه و سنی درباره قرآن و سرگذشت این کتاب الهی وجود دارد. مبانی تاریخی امام موسی صدر در تفسیر این قرارند: حفظ (حفظ در حافظه‌ها) قرآن توسط صحابیان صدر اسلام؛ کتابت و تدوین قرآن به امر پیامبر و توسط صحابیان کاتب؛ نزول دوگانه قرآن (دفعی و تدریجی)؛ مصنونیت قرآن از هرگونه تحریف و زیاده و نقصان.

علم کلام علم اعتقادات است. قاعده‌ای، هر کسی نوعی ساختار و پیشینه اعتقادی و جهان‌بینی دارد. مبانی کلامی و اعتقادی امام موسی صدر در خصوص قرآن را می‌توان این‌گونه فهرست کرد: اعجاز جاودانه قرآن؛ حجیت شرعی قرآن و سلامت آن از هرگونه تحریف؛ وحیانی بودن الفاظ و ظواهر قرآن؛ مراتب متعدد معنایی قرآن؛ توافق کامل قرآن با علم؛ هدایت‌گری قرآن بر پایه نصوص قرآنی و حدیث شریف ثقلین؛ جامعیت معنایی قرآن درباره حقایق هستی.

مبانی علمی تفسیر همان اصول تفسیری مفسر است. مبانی علمی امام صدر بدین شرح است: حجیت ظواهر قرآن و فهم‌پذیری قرآن کریم؛ عرف بودن زبان قرآن برای اعراب عصر نزول؛ فهم فراغتی قرآن در پرتو دریافت‌های نوبه‌نو و مداوم؛ ارتباط آیات با یکدیگر؛ تفسیر پذیری قرآن با استفاده از خود قرآن.

امام موسی صدر مفسری است که به علوم تفسیری یا لوازم منطق تفسیر ملتزم است. آشنایی با فرهنگ و زبان عرب، آشنایی با تاریخ اسلام، در نظر گرفتن ظواهر الفاظ و شواهد یک آیه در جاهای دیگر از جمله لوازم منطق تفسیر است. برای درک الترازن وی به لوازم تفسیری، می‌توان به این نکته اشاره کرد که ایشان هم معتقدند که باید برداشت‌های نوبه‌نو از قرآن داشته باشیم و هم اینکه این برداشت‌ها باید در چارچوبی علمی و قاعده‌مند صورت گیرد.

امام صدر در مسیر تفسیر خود، از نقش علوم تفسیری، عقل، روایات و نقش خود آیات در فهم مفاهیم قرآن غافل نبوده‌اند و گاهی، علاوه بر تدبیر و تتبیع شخصی خود، به دیگر تفاسیر، به خصوص به تفسیر مرحوم علامه طباطبائی، استناد کرده‌اند.

امام موسی صدر در مباحث غیرتفسیری خود به شکل استشهاد و اقتباس و تلمیح و اشاره از قرآن برهه برده است. نوآندیشی دینی امام موسی صدر به معنای مفهوم‌گیری وی از آیات قرآن است. «مفهوم» در برابر «منطق» قرار دارد که همان برداشت‌هایی است که او از آیات به دست می‌دهد.

امام موسی صدر ایدئولوگ و انقلابی‌ای مصلح است که به شدت به نجات مسلمانان می‌اندیشید. او معتقد است که برای آنکه مسلمانان به اوج عزت برسند، راهی جزیازگشته به قرآن ندارند و باید مفاهیم قرآنی به شکل پویا و انقلابی تفسیر شود و مسلمانان بر مبنای آن مفاهیم عمل کنند.

یکی از مؤلفه‌های نوآندیشی دینی امام صدر بر مبنای قرآن، «بازشناسی اصول و فروع دین و مصدق‌شناسی آن‌ها» است. او تفسیر متکلمانه از اصول و فروع دین را نمی‌پذیرد و با استناد به آیات آغازین سوره بقره می‌گوید که اتفاق و زکات اصلی است که در قرآن، در کنار اصل غماز، وارد شده است.

در بینش قرآنی امام موسی صدر، امری معنوی مثل ایمان به غیب و ایمان به معاد به موازات مسئله‌ای اجتماعی قرار می‌گیرد که نادیده گرفتن آن اسباب اخطا بشر را فراهم می‌کند. بر همین اساس است که عشق به مردم، اصرار بر اجرای عدالت و ایمان به ارزش‌ها از مؤلفه‌های ایمان به خدا تلق می‌شود.

بازناسی مفهوم دعا و کارکرد آن دیگر مؤلفه نواندیشی دینی امام موسی صدر است. او در مقابل کسانی که دعا را جانشین عمل می‌کنند و کسانی که به طور کلی منکر دعا و تأثیر آن هستند، معتقد است که دعا کارکرد دوگانه دارد: به هنگام اضطرار سبب است و در وضعیت عادی وسیله ارتباط با خدا و تقویت رابطه فرد با خداست. انسان در عین اینکه کار و تلاش می‌کند، از دعا روحیه و امیدواری اخذ می‌کند.

سومین مؤلفه نواندیشی امام موسی صدر بازناسی مفهوم امانت الهی است. درباره مصدق آیه ۲۷ سوره احزاب دیدگاه‌های مختلف وجود دارد. عرف آن را عشق می‌دانند و متكلمان اختیار و فلاسفه عقل. امام صدر به منزله مصلح اجتماعی و متفکر، این امانت را «مسئولیت» تلق می‌کند و معتقد است که انسان موجود مسئول است که مسئولیتش زاده آگاهی است.

هرچه آگاهی بیشتر می‌شود، مسئولیت هم سنگین‌تر می‌شود، تا جایی که مسئول ترین انسان‌ها پیامبران‌اند. و بالآخره، چهارمین مؤلفه نواندیشی امام صدر، بازناسی مفهوم عبادت است. او معتقد است که بندگی عبودیت است نه عبادت، و عبادت و عبودیت هم به لحاظ ریشه لغوی متفاوت‌اند و هم به لحاظ مفهومی. تفسیر ایشان از عبادت این است که عبادت یک شأن است برای تمام عناصر هستی از جمله انسان. وی از مفهوم عبادت، آزادی را استنباط می‌کند و توجه بسیاری به روح عبادت دارد. در واقع، او با بازناسی مفهوم عبادت در پی تعالی این مفهوم است.



بررسی دیدگاه امام موسی صدر درباره مواجهه تربیتی با جوانان

حجت‌الاسلام والملمین مسعود آذربایجانی

- تحصیل در حوزه علمیہ قم و اصفهان
- دکتری رشته کلام جدید (فلسفه دین) دانشگاه تربیت مدرس قم

۳ شهریور ۱۳۹۵



امروز عوامل متعددی مانند اختلاف نسل‌ها، رسانه‌ها، اینترنت و نهادهای اجتماعی مختلف، کنار هم یا به صورت ترکیبی، مسئله تربیت را پیچیده‌تر کرده‌اند. با نظر به این نکات، ضرورت و چرایی پرداختن به اندیشه‌های امام موسی صدر در خصوص جوانان و مواجهه تربیتی با آنان روش می‌شود.

تربیت جریانی منظم و مستمر است که هدف آن کمک به رشد جسمانی، عاطفی، اخلاقی، اجتماعی، معنوی، یا به طور کلی رشد شخصیت پژوهش‌یابندگان در جهت کسب هنجارهای پذیرفته شده و شکوفایی استعدادهای آنان است. هدف از تربیت کمک به رشد است. رشد جریانی همیشگی است که ابعاد گوناگون جسمی و شناختی دارد. تربیت باید به این هدف منجر شود که رشد در همه ابعاد جسمی، شناختی، عاطفی، اخلاقی، اجتماعی و معنوی صورت بگیرد، یا به طور کلی به رشد شخصیت منجر شود. مقصود از جوان بازه سنی ۱۴ تا ۲۹ سالگی است که این تعریف عمومیت بیشتری دارد و یونسکو نیز آن را پذیرفته است. با مراجعه به اندیشه و عمل امام موسی صدر ده شاخص مواجهه تربیتی با جوانان را می‌توان برشمود:

۱. واقعیتی: مقصود از واقعیتی توجه به عینیت‌ها و واقعیت‌های جامعه و ضرورت‌های واقعی مردم است. امام صدر معتقد بود که جامعه گرفتار نقص‌های فراوانی است و از جوانان می‌خواهد که به این کمبودها توجه کنند.

۲. حقیقت‌گرایی: بدین معناست که طالب حق باشیم و آن را در اندیشه و عمل خود نشان دهیم. اگر هم سهواً خطایان را پذیریم. حقیقت‌گرایی باعث می‌شود که جوانان از ما پیروی کنند؛ چون جوان به حقیقت نزدیک تراست و تا پایمال شدن آن را ندارد.

۳. عقلانیت: بدین معنا که مواجهه ما با جوانان باید براساس منطق و استدلال و آخرين یافته‌های پذیرفته شده علمی باشد. امام صدر نه تنها دین را با پیشرفت‌های علمی و اجتماعی ناسازگار نمی‌داند، بلکه معتقد است که دین با نیرو و توان بیشتری، جامعه را به پیشرفت مادی و معنوی سوق می‌دهد. امام صدر جوان را نوگرا و بالنده می‌داند و معتقد است که اگر مانع اندیشه‌های جدید شویم، میان ما و جوان فاصله می‌افتد.

۴. مسئولیت‌بخشی به جوانان: ما باید به جوانان اعتماد کنیم و آنان را در مسئولیت‌های مختلف مشارکت دهیم. امام صدر تصریح می‌کند که تلاش ما این است که جوانان را در برابر مسئولیت‌های خود قرار دهیم. او جوان را در مسئولیت‌پذیری به پیامبر مانند می‌کند و او را مکلف به ساختن جامعه می‌داند.

۵. تسامح: در تربیت جوانان باید بیشتر اغماض و مدارا کنیم و خطاهای را نادیده بگیریم. امام صدر می‌گوید که خودش در مواجهه با جوانان هم از شیوه تسامح استفاده می‌کند و هم از نصیحت.

۶. عامل بودن: در مسائل تربیتی، جوانان بیش از آنکه به سخنان و بیان بنگرند، به رفتارها نگاه می‌کنند. رفتار امام صدر این‌گونه بوده است که به هرآنچه اعتقاد داشت، عمل می‌کرد.

۷. توجه به نقش والدین و خانواده در تربیت: امروز علی‌رغم حضور نهادهای مختلف اجتماعی، خانواده همچنان مهم‌ترین و اثرگذارترین عامل تربیتی است. امام صدر اذاعان می‌کند که حفظ ارتباط عاطفی میان جامعه و جوانان فقط از طریق تربیت در خانه ممکن است. اصل تربیت در خانواده است، زیرا خانواده از لحاظ کمی وقت بیشتری از جوان را در اختیار دارد و از لحاظ کیفی هم اثرگذارتر است.

۸. رابطه صمیمی و همدلانه: همدلی یعنی نگاه به جوانان از زاویه دید جوان. در گفت‌وگوهای امام صدر با جوانان این

همدی و مواجهه صمیمی احساس می‌شود. او به صراحت به جوانان می‌گوید: «جوان عزیز، با من بحث کن.» این تخاطب یعنی من فقط برای تو نمی‌گویم، تو هم با من گفت و گوکن.

۹. آزادی در اندیشه و عمل: مواجهه تربیتی نیازمند آزادی عمل است. مواجهه صحیح با جوان این است که گزینه‌های متعدد را پیش روی او بگذاریم. امام صدر به جوانان می‌گوید که شما با آرا و افکار خود، تجربه خود را داشته باشید و در عین حال، استقلال خود را حفظ کنید.

۱۰. ایمان: ستون فقرات اخلاق و تربیت و خویشتنداری، ایمان به خداست. امام صدر بر آن است که انسان معاصر خدا را کنار گذاشت و با نادیده گرفتن خدا، احساس نگرانی به سراغ او آمد؛ زیرا دانش و صنعت و فلسفه و ادب و هنر و آنچه ساخته دست بشر است، در حال تکامل و ناپایدار است و انسان نمی‌تواند برچیزی که ناپایدار است، تکیه کند. از این رو، می‌کوشد تا توانندی‌های دین را در عرصهٔ زندگی جدید به جوانان نشان دهد.

نگاه ما به امام موسی صدر و اندیشه‌های او نباید نقطه‌ای و راکد باشد؛ باید به اندیشه‌های او به مثابه خطی متمدد نگاه کنیم تا پویایی و بالندگی به وجود آورد؛ خط متمددی که به سوی حق و حقیقت است و در سایهٔ قرآن و معارف دینی معنا پیدا می‌کند. بنابراین، اندیشه‌های ایشان باید بازخوانی شود و این کار نیازمند نگاهی اجتهادی است.



چرایی و چگونگی رجوع به تاریخ در اندیشه و بیان امام موسی صدر

دکتر مجید حاجی بابایی

- دکتری تاریخ
- عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه اراک

۱۴ مهر ۱۳۹۵



هر مصلح اجتماعی یا متفکر علوم انسانی ناگزیر باید با تاریخ رابطه‌ای برقرار کند. بدون برقراری رابطه با تاریخ، امکان اینکه منظومه‌ای فکری یا اندیشه‌ای راهگشا ارائه شود، وجود ندارد. امام موسی صدر یکی از اشخاصی است که خلاف جهت جریان غالب در حوزه، تاریخ را جدی پیگیری می‌کردند و می‌توان او را از زمرة عالمان تاریخ‌اندیش قلمداد کرد. تاریخ‌اندیشی با داشتن اطلاعات تاریخی فرق دارد. تاریخ‌اندیش کسی است که تاریخ یکی از ارکان و پایه‌های نظام فکری اوست و به مسائل در بستر تاریخ می‌نگردد. در کنار نگاه انتزاعی یا ذهنی که او از قبل داشته است، نگاهی انضمایی پیدا می‌کند؛ یعنی می‌تواند مسائل را در بستر و موقعیت تاریخی خود بدون گره‌زنی به مسائل دیگر تحلیل کند. در برنامه پیشنهادی ایشان برای حوزه علمیه‌ای که در لبنان تأسیس کرده است، نزدیک به ۱۶۰ ساعت درس تاریخ دیده می‌شود. بسیار کم نظری است که فردی تاریخ را وارد دروس حوزه کند. این مسئله نشان‌دهنده این است که ایشان فهمیده بود درد کجاست و برای درمان آن راهکار اولیه‌ای ارائه کرده بود. ایشان معتقد بود که افراد برای اینکه فقیه شوند، نیازمند به تاریخ هستند.

اما چرا و چگونه باید سراغ تاریخ رفت؟

در مراجعه به تاریخ چهار رویکرد را می‌توان برشمرد: یک. رویکرد پژوهشگرانه که برای تبدیل کردن مسئله‌ای مجھول به معلوم است؛ دو. مطالعه تاریخ به قصد لذت بردن؛ سه. رویکرد مصلحانه یا متفکرانه، یعنی مراجعه به تاریخ برای تبیین جامعه خود و استخراج درس‌های تاریخ؛ چهار. رویکرد قدرتمندانه یا تحریف‌گرایانه یا جهان‌بینی اندیشانه که در این رویکرد تاریخ به نفع گروهی مصادره می‌شود.

امام موسی صدر رویکرد سوم را در رجوع به تاریخ در پیش گرفته است. او روایت مناسب با تحلیل خود را برمی‌گزیند و براساس آن، نظام فکری خود را طراحی می‌کند و سامان می‌دهد. با این نگرش، او به سمت تاریخ می‌رود تا از آن برای تبیین جامعه خود یا استخراج درس‌هایی برای آن یا ایجاد نگرش و اصلاحی کمک بگیرد.

یکی از درس‌هایی که امام موسی صدر در رویکرد اصلاحی خود از تاریخ می‌گیرد، بازیافتن هویت خود است. در اینجا مراجعه به تاریخ به ما احساس اعتماد به نفس می‌دهد. او می‌خواهد با ایجاد اعتماد به نفس نامیدی را ریشه‌کن کند و به جای آن امیدواری به آینده را بنشاند.

افراد اگر تاریخ‌اندیش نباشند، گرفتار آفتش می‌شوند که تحولات را مقطوعی می‌بینند نه پیوسته. وقتی تاریخ تقطیع شود، هر کسی فقط از وقایع عصر خود اطلاع می‌یابد و به ناچار قانونی در تاریخ حاکم نمی‌شود. سیر صعود و سقوط مردم و جوامع هم درک نمی‌شود. یکی از عوامل عقب‌ماندگی کشورهایی که در مدار توسعه قرار نگرفتند، فقدان نگاه قانونی‌بند به تحولات جوامع است. امام موسی صدر در آثارش و در مراجعات و استفاده‌های تاریخی، ذهن فرد را متوجه این موضوع می‌کند که برای هستی با قواعدی رو به رو هستیم و حاصل این قواعد، صعود به کمال است. او در دمندی در جست‌وجوی قانونی‌بندی است.

یکی دیگر از کارهایی که امام موسی صدر در مراجعه به تاریخ و به خصوص درباره امام علی(ع) انجام داده، این است که می‌گفت امام آنچه اندیشیده‌اند، بیان کرده و سپس، بدان عمل کرده‌اند. او معتقد است که افکار خوب را باید در عمل خوب اجرا کرد. هدف امام موسی صدر استفاده از تاریخ برای بهتر کردن زندگی امروزی است. او قصد دارد تاریخ را معنادار کند؛ به همین دلیل سراغ آن بخش از روایات تاریخی می‌رود که این قابلیت را داشته باشند.

رابطهٔ دین و انسان در اندیشهٔ امام موسی صدر حجت‌الاسلام و المسلمین مهدی مهریزی

- تحصیل در حوزهٔ علمیهٔ مشهد و قم
- استاد دانشگاه و مدرس حوزهٔ

۳ آبان ۱۳۹۵



دریافت: دارای خلقت متكامل، بخوردار از ابزار ادراکی، دارای قدرت تشخیص؛ بخوردار از روح الهی؛ دارای کرامت؛ خلیفهٔ خدا؛ غایت و هدف خلقت؛ توانایی مستقل بودن.

از این هشت ویژگی امام موسی صدر سه ویژگی کرامت انسانی و خلیفه‌الله‌ی انسان و هدف خلقت بودن انسان را در مقالاتِ خود اشاره کرده است.

اما در خصوص تصویر دین و پیامبران در قرآن نیزده نکته را می‌توان متذکر شد: ۱. پیامبران، در نگاه قرآن، واسطه و قاصدی از مبدأ هستند؛ ۲. بین پیامبران و انسان‌ها نسبت برادری و برادری برقار است؛ ۳. پیامبران اوصاف بشری دارند؛ ۴. پیامبران در قرآن مذمت و نقد شده‌اند؛ ۵. پیامبران هم اوصاف ایجابی دارند و هم اوصاف سلبی؛ ۶. دین برای انسان است؛ ۷. دین آشکار و مستند و هدف دار است؛ ۸. هدف دین انسان است؛ ۹. دین، در قرآن، تکلف‌آور نیست؛ ۱۰. شیوهٔ پیامبران و پیامبری اقناعی است.

با این مقدمات، قاعده‌تاً به این نتیجه می‌رسیم که اصالت با انسان است و ادیان برای انسان و در خدمت انسان اند و باید فقط واسطه باشند و فقط واسطه‌گری کنند و همان‌گونه که امام موسی صدر گفته است، وقتی واسطه بزرگ تراز حد خود شود و به خود بپردازد و برای خود تشکیلات درست کند، و از کار اصلی خود غافل شود، دیگر آن وظیفه و مقصد را فراموش می‌کند.

این نگاه و نظر، نتایج و تبعاتی دارد؛ که از آن جمله است: ۱. اصالت تکثیر؛ ۲. ایجاد و حفظ کارکرد واسطه‌گری برای دین. نظریه ادیان در خدمت انسان با چالش‌هایی نیز در منابع دین مواجهه است و مباحثی در فقه وجود دارد که با این نظریه ناسازگاری دارد. جهاد ابتدایی برای مسلمان کردن ناصلمان‌ها و بحث ارتداد دونونه از این چالش‌ها هستند.

«ادیان در خدمت انسان» عنوان بحثی است که امام موسی صدر در کلیساپی در لبنان مطرح کرده و بر سه پایه استوار است: خدا، دین و انسان. نسبت خدا با انسان، مستقل است از نسبت دین با انسان. خدا مبدأ است و دین واسطه بین مبدأ و انسان. قصد ما این است که بینیم دین و پیامبران با انسان چه نسبتی دارند. گرچه، مقدم بر این بحث رابطهٔ خدا با انسان است. می‌دانیم که دین، پیام خدا به انسان با وساطت پیامبران و اولیاست. سؤال این است که نسبت این دین و واسطه‌ها با انسان چیست؟ آیا نسبت تقابل است؟ یا رابطهٔ تعامل؟

اگر رابطهٔ تعامل باشد، سه حالت متصور است: ۱. هر دو اصل باشند؛ ۲. دین اصل باشد و انسان فرع؛ ۳. انسان اصل باشد و دین فرع. کدام اصل و کدام فرع است؟ دین برای انسان است یا انسان برای دین است یا هر کدام امر مستقلی هستند؟

تعییر ادیان در خدمت انسان، در نوشه‌های عالمان دینی و در بحث‌های کلامی یا فلسفی سابقه ندارد و انسان از لابه‌لا و فحوای نوشته‌ها و کلام آن‌ها، این را می‌فهمد که مشهور عالمان اسلام، دین را اصل می‌دانند و انسان را فرع بر دین می‌گیرند.

اما دیدگاه امام صدر چیز دیگری است. ایشان معتقد است که ادیان برای انسان آمده‌اند و باید در خدمت او باشند. اگر این برداشت درست باشد که دین در خدمت انسان و برای انسان است و انسان اصالت دارد، باید در پی مستندات این نظریه در منابع دین و به ویژه قرآن باشیم؛ چراکه قرآن اصل و مبدأ است. یکی از ویژگی‌های دین پژوهی امام موسی صدر این است که تکیه اصلی ایشان به قرآن است. استنباط‌های نوی ایشان از آیات قرآن نشان دهنده ممارست و انس ایشان با قرآن است.

آیات بسیاری درباره انسان و معرفت انسان در قرآن وجود دارد. می‌توان هشت ویژگی برای انسان از قرآن بدین شرح

بعد هدایتگری قرآن در نگاه تفسیری امام موسی صدر حجت‌الاسلام و المسلمین محمدعلی مهدوی راد

- تحصیل در حوزه علمیہ مشهد و قم
- دانشیار دانشگاه تهران

۱۳۹۵ آذر ۱۵



قرآن کتاب هدایت و کتاب زندگی است. براین اساس واجد ویژگی‌هایی است. اول اینکه اگر قرآن کتاب هدایت برای مردم است، باید زبان و بیان آن هم برای مردم باشد. قرآن در مسیر حرکت نازل شده است و آرام آرام هدایتگرانه و شنیدنی است. دوم اینکه تفسیر در تاریخ و قمدن اسلام پا پیامبر(ص) آغاز شد. ایشان ضمن ابلاغ قرآن آن را تبیین می‌کردند تا برای همگان فهم شدنی باشد و در آن تدبیر کنند. این بُعد از مسئولیت‌های پیامبر با آئه(ع) استمرار یافت.

سوم اینکه تفسیر قرآن که با پیامبر آغاز شد، در دوره صحابه آرام آرام شکل کتابت یافت. سپس، در دوره تابعین کتابت گسترش یافت و پس از آن دو نوع تفسیر رواج یافت: تفسیر تقدیمی و تفسیر هدایتی. تفسیر هدایتی به تعبیر شهید محمد باقر صدر تفسیر استنطاقی است. سپس، گونه‌های دیگر تفسیر نیز به وجود آمد: تفسیر ادبی، تفسیر تاریخی، تفسیر فقهی، تفسیر عارفانه، تفسیر فلسفی و تفسیر کلامی. روایات آئه تفسیر تاریخی و فقهی و ادبی و کلامی و حتی فلسفی هم دارد؛ اما جان مایه روایات ما تفسیر هدایتی است.

یکی از اصول و مبانی ای که آئه(ع) به ما آموختند، توسعه معنایی است. توسعه معنایی یعنی براین باور باشیم که این لفظ، معنایی در عرض دارد، نه در طول. یعنی هم‌زمان که این معنا اراده می‌شود، معنای دیگر هم اراده می‌شود و نباید معنای آن را محدود کنیم.

امام موسی صدر قرآن را به مثابه کتابی در زندگی تلقی می‌کند و تفسیرش با تفسیر آئه(ع) همسوست؛ یعنی قرآن را در جایگاه کتاب هدایت و کتاب زندگی و راهنمای سلوک فردی و اجتماعی بیان می‌کند.

یکی از مبانی امام صدر در تفسیر هدایتی توسعه معنایی آیات قرآن است. وی با بیان اینکه همین الفاظ و معانی و ترتیب آیات و سورا از جانب خداست، توضیح می‌دهد که متن را باید در افق نگاه پدیدآورنده آن درک کنیم و از این رهگذر توسعه معنایی آیات قرآن را تبیین می‌کند. فی المثل، علامه طباطبائی «ماعون» را نیازمندی‌های انسان می‌داند و معتقد است که نیازمندی‌ها همین‌هایی است که در زندگی عادی وجود دارد؛ اما امام موسی صدر «ماعون» را به فضای اجتماعی و فرهنگی انسان پیوند می‌دهد. ایشان می‌گوید «ماعون» احتیاج انسان است؛ که این احتیاج شاید گاهی فرهنگی، اخلاقی، سیاسی و غیر این‌ها باشد.

تفسیر ایشان از واژه «نفاتات» در سورة فلق نیز شایان توجه است. ایشان معتقد است که منظور از این واژه تنها زبانی نیستند که در گره‌ها می‌دمند بلکه افرادی که عمداً در مسائل روحی و اجتماعی و سیاسی اختلال ایجاد می‌کنند و مانع پیشرفت انسان و اجتماع می‌شوند، دمندگان در گره‌ها هستند. ممکن است این نفاتات دوست یا مدیر جامعه و یا استکبار باشد که گره اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و اخلاقی درست کند و مدام بر آن گره‌ها بدمد. از دیگر مصاديق این توسعه معنایی تفسیری است که ایشان از انفاق و غیبت و شب قدر به دست داده‌اند.

موسی صدر و میدان نبردهای چندجانبه

دکترسوسن شریعتی

ه دکتری تاریخ از انسنتوی عالی مطالعات اجتماعی پاریس

۱۳۹۵ دی



قصد دارم امام موسی صدر را به دور از مواجهه عاطفی، خوانشی انتقادی کنم و او را به محک تاریخی بزنم. لازمه چنین رویکردی، پژوهش و شناخت میدانی و فاصله‌گیری انتقادی از دیروز است. خصوصاً اینکه ما به دوره‌ای تعلق داریم که همه می‌گویند و شاید تاریخ مدینیته هم گواه آن است که جهان افسون‌زدایی شده و در جهانی بی‌افسون و افسانه زندگی می‌کنیم. پژوهه‌هایی که از افسون و افسانه افتاده‌اند، برخلاف این تصور آغازین که محقق‌ناشدنی و صرفاً توپیک و شعارند، متأسفانه یا خوشبختانه، به نوعی محقق شدند و معلوم شد که خیلی هم دست‌نیافتی نیستند. در این چنین جهانی شاید یکی از کارهایی که باید بکنیم، این است که نقطه‌عزیتمان را پژوهه‌ها و حرف‌ها نگیریم. به تعییر شریعتی، در بحث آدم‌ها و حرف‌ها، این بار به سراغ آدم‌ها برویم، نه حرف‌هایشان و از طریق شناخت همین آدم‌ها سراغ شناخت حرف‌ها و پژوهه‌هایشان برویم. چه باشد، شناخت آدم‌ها، زیستشان، بینششان، منششان و روش‌هایی که برای تحقیق رسالت‌شان انتخاب کرده‌اند، اعتماد برانگیزتر باشد. بعضی چهره‌ها زندگی‌شان مرکب رسالت‌شان است و باید زندگی‌شان را شناخت تا معلوم شود ایده‌هاشان را چگونه زیست کرده‌اند و در غیر این صورت، ایده‌ها افراد را به هم شبیه می‌کند و ما تفاوت‌ها را نمی‌فهمیم. راه‌های چنین شناختی یکی این است که به سراغ تفاوت‌های این آدم‌ها به زمانه‌شان برویم، نه شباهت‌ها و اشتراک‌هایشان؛ و دیگر اینکه شکست‌هایشان را شناسایی کنیم، نه پیروزی‌هایشان را.

لبنان بعداز جنگ جهانی دوم (۱۹۴۳) و بین دهه پنجاه تا هفتاد، به لبنان بزرگ تبدیل می‌شود و ملت لبنان تلاش می‌کند که خودش را بسازد. به فاصله ده تا پانزده سال بعد، امام موسی صدر به این لبنان می‌آید و قرار است که نماینده بخش شیعه لبنان بزرگ باشد. در این زمان پانزده سال است که لبنان به خودش به مثابة ملت و کشور می‌اندیشد و این به خوداندیشیدن هنوز دارد از فیلترهای هویتی، قبیله‌ای، قومی و طایفه‌ای رد می‌شود و هنوز نمی‌تواند به حقوقش در جایگاه «ما»ی لبنانی بیندیشد. در توسعه ناموزونی که در لبنان قطعه اتفاق افتاده است، شیعه دیده نمی‌شود یا مشارکت جدی در قدرت ندارد. مهم‌تر از همه اینکه لبنان به لحاظ جغرافیایی پنج استان دارد که چهارتای آن محروم و یک استان متمول است و از قضا شیعیان در استان‌های محروم ساکن‌اند. امام موسی صدر با لبنانی سروکار دارد که اسعش ملت است؛ ولی عمر کوتاهی دارد و قدرت ضعیف است و هنوز سنت‌های قبیله‌ای در آن قوی عمل می‌کنند و توسعه ناموزون است و سهمیه‌بندی و تعادل و عدالت در آن نیست.

اولین میدان نبرد یا اولین پارادوکسی که امام موسی با آن روبه‌رو شد، این است که چگونه می‌توان شیعه بود یا شیعه را به رسمیت شناساند و برسهم او تأکید کرد و او را به یکی از قطعات قدرتمند پازلی به نام ملت لبنان تبدیل‌شود و در عین حال، نسبتش با کلیتی به نام «ما»ی لبنانی را هم برقرار و حفظ کرد.

همین نبردی که در میدان تکه‌پاره داخلی است، در حوزه منطقه‌ای هم هست و دومین میدان نبرد امام موسی صدر برقراری پیوند میان «من»ی Lebanon و «ما»ی عرب و تعریف نسبت این «ما» با هویت منطقه است. منطقه‌ای که در آن مسئله فلسطین و مبارزه مسلح‌انه عليه اسرائیل آغاز شده است و بعد جنگ اعراب و اسرائیل در آن واقع می‌شود.

سومین نسبتی که از جنس جنگ است، نه آشتب و گفت و گو و در میدان نبرد آگاهانه امام موسی صدر با نظام جهانی به کار برده می‌شود، نسبت «ما»ی عرب با جهان اسلام و نسبت اسلام با منطقه و تنشیش با غرب است. بنابراین، علاوه بر تنشیش نسبت شیعه با دیگر ادیان و با دولت ملی و تنشیش بین هویت و ملیت یا دین و ملیت، تنشیش فرهنگی و تمدنی با غرب هم عرصه نبرد امام موسی صدر است.

او برای حل مسائل، مسئله خاص را ذیل مسئله عام می‌بیند و مسئله عام را مسئله تک تک اجزای تشکیل دهنده این پازل لبنانی می‌کند و به این ترتیب است که ایشان حتی برای پیشبرد منافع فرقه‌ای خودش، نگاهی فرافرقه‌ای دارد و می‌داند که باید از دیگران کمک بخواهد تا این پازل «ما» درست ترشکل بگیرد. راهکار امام صدر برای حل تعارض لبنانی‌ها و فلسطینی‌ها همین بود. در میدان جهانی هم تلاش می‌کند به شیعیان بفهماند که چگونه نگاه کنند و بعد با جهان تسنن نه فقط بحث وحدت اسلامی، بلکه بحث تقریب و حقیقت متحدد الشکل کردن شعائر اسلامی را پیش می‌کشد. با دیگر ادیان و با مدرنیته هم وارد گفت و گو می‌شود.

نکته مهم دیگر دیالکتیک و تضاد بین امرجهانی و امر محلی یا بومی است. مدرنیته با نفی بوم‌ها و قومیت‌ها پیش رفت و سعی کرد الگویی خطی از ترقی عرضه کند. اما پس از به پرسش گرفته شدن مدرنیته، اعاده حیثیت از هویت‌ها و لوکال‌ها و بومی‌ها و خویشن‌ها و بحث بازنگشت به خویشن‌ها مطرح می‌شود. ولی بعداً پست‌مدرن‌ها که سردمداران نقد مدرنیته تک الگویی هستند، از جهان شمول مشکوکی سخن می‌گویند و در پایان قرن بیستم، با نمای دیگری رو به رو می‌شویم؛ به این صورت که جا برای بوم‌ها و شخص‌های هویتی و فرهنگی و خرد و فرهنگ‌ها باز می‌شود؛ ولی با فقدان هرگونه اجتماعی. لذا هیچ گفت و گویی وجود نداشت؛ چون هیچ نقطه اشتراکی نبود.

در نزاع آشکار و خاموش هویت‌ها و در رفت و برگشت بین امر بومی و جهانی، مدرنیته و پست‌مدرنیته و... موسی صدر مفهومی تعادلی در هویت ایجاد می‌کند. او نشان می‌دهد که می‌شود به مای انسانی و جهانی احساس تعلق کرد، بدون حذف دلیستگی و استقلال فرهنگی و بدون اینکه دچار دو خطر شد: یکی خطر متحدد الشکل‌سازی و دیگری، خطر تبدیل شدن به موجودی زندانی و در بند هویتی که هنوز صورت بندی نشده است.

ما در خوانش‌های تاریخی‌مان معمولاً تلاش می‌کنیم که درس بگیریم؛ ولی هر بار آن‌ها را شبیه وضعیت خودمان می‌کنیم. روی چهره تساهل و مدارا و گفت و گو و صلح و آتشی امام موسی صدر بسیار تأکید می‌شود؛ درحالی که امام موسی صدر به وقتیش برخورد نظامی هم می‌کند. ما می‌خواهیم امام موسی صدر را شبیه خودمان کنیم؛ درحالی که جذابیت امام موسی صدر در تعادل راهبردی رفتار فردی و اجتماعی اش است، نه در یک پارچه‌سازی آن. امام موسی صدر فراتر از نوستالژی است. او بین تضادها و دوگانه‌ها تعادل بقرار می‌کند.

در این میدان نبرد پیچیده، موسی صدر چهار چشم انداز دارد:

۱. تلاش برای ایجاد جایگزین و به تعبیر خودش جهان چهارم، به جای جهان تکه پاره است؛

۲. ساختن «ما»ی شیعی، لبنانی، عرب و جهانی با به رسمیت شناختن «من»‌های متکثر قومی و قبیله‌ای و فرهنگی و مذهبی است؛

۳. نگاه اولمانیستی امام موسی صدر و روایت انسان در سطح کلان و منهای فیلترهای هویتی و مرزهای عقیدتی است؛

۴. برقراری نسبت میان دین و سیاست یا میان امر اجتماعی و امر سیاسی. امام موسی صدر کسی است که توانست نسبتی بین این دو برقرار کند.

حالا براساس آن میدانی که ترسیم و چشم اندازهایی که ذکر شد، روش‌های امام موسی صدر در خور توجه و حقیقت ایجاد شده‌اند که همان بخشی است که نسل جدید شناخته شدگی است که همان بخشی است که مکتب فرانکفورت درباره آن صحبت می‌کند و در ذیل آن می‌شود از تنشی‌های امروزی در جامعه غربی هم بسیار صحبت کرد؛ یعنی به رسمیت شناختن دیگری همچون موجودیت مستقل و فراهم کردن امکان گفت و گو با او.

روش دیگر او تأکید بر هویت و موجودیت خود است. براین اساس، امام موسی سعی می‌کند «ما»ی Lebanon را از طریق اعاده حیثیت با یکی از قطعات آن محقق کند که شیعه است. طبیعتاً، گام اولش در این راه این است که شیعه را به مقام شهروند ارتقا دهد.

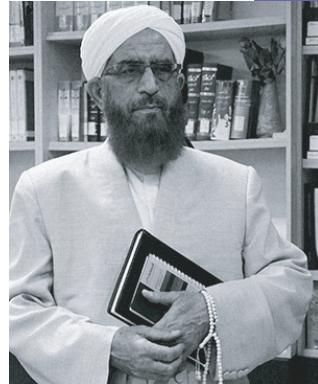
امام موسی صدر هویت بخشی به شیعیان لبنان و درنتیجه، به رسمیت شناخته شدن آنها به منظور گفت و گو و ساختن و ارتقای مای Lebanon را در سه حوزه دنبال می‌کند: ۱. وضعیت مادی و زیست شیعیان با تشکیل مؤسسات خیریه و کاریابی؛ خصوصاً برای زنان و دختران؛ ۲. حوزه آموزشی و فرهنگی با تشکیل مؤسسات آموزشی-پژوهشی و مراکز فرهنگی اعم از مدرسه و مرکز آموزش علوم اسلامی؛ ۳. حوزه سیاسی با به کارگیری روش‌های سیاسی.

امام موسی برعکس آن نگاه کلاسیک در سنت تشریع که دولت را تا زمان آمدن مهدی (عج) غصب می‌داند، نه تنها قدرت را بایکوت نمی‌کند؛ خواهان مشارکت و سهم خواهی در قدرت است. نه فقط برای اینکه شیعه مقامی پیدا کند؛ بلکه برای اینکه Lebanon متحدد شکل بگیرد. از همین روست که دوگانه سیاسی امر خیر و امر کلان یا امر سیاسی و امر اجتماعی در سنت امام موسی صدر به موازات هم پیش می‌روند.

امام موسی صدر و مسئله تقریب مولوی احمد نذیرسلامی

- تحصیل در حوزه اهل سنت در کراچی پاکستان
- کارشناسی ارشد اقتصاد از دانشگاه کراچی
- عضو هیات علمی گروه فقه و حقوق حنفی دانشگاه مذاهب اسلامی و مدرس حوزه اهل سنت دارالعلوم زاهدان

۴ بهمن ۱۳۹۵



امام موسی صدر همتراز بیدارگرانی مانند سید جمال الدین افغانی و مفتی محمد عبدوه و رشیدرضا و عبدالرحمن کواکبی و ابوالعلی مودودی بود. مقصود از وحدت فقهی در نگاه امام صدر این نیست که همه یک مبنای و یک معیار داشته باشند و شیعه در سنی و یا سنی در شیعه هضم شود. بلکه بدین معناست که هر فرقه و مذهب با حفظ هویت و تشخّص مذهبی خود در برابر دشمنان مشترک ید واحد باشند. امام صدر می‌گفت که شیعه و سنی در مشترکات به یکدیگر یاری برسانند و اختلاف‌ها را نیز چنان مدیریت کنند که به نزاع و جنگ کشیده نشود. او بر مبنای حدیث نبوی، اختلاف را در عرصه نظر رحمت تلقی می‌کند. این اختلاف در مرحله نظریه به پویایی فقه می‌آجامت. امام صدر به وحدت افق شرعی در کشورهای اسلامی می‌اندیشید تا تخلی اختلاف رؤیت هلال ماه شوال به شیرینی رؤیت واحد تبدیل شود. این موضوع از نظر فقهی هم پذیرفته است. امام ابوحنیفه فتوا داد که در هر کشوری که هلال رؤیت شود، همه مسلمانان می‌توانند بر مبنای آن عمل کنند.

امام صدر در صدد بود که اذان و اعياد کشورهای مسلمان به شکل واحد و در وقت واحد برگزار شود؛ تنها قدرتی که می‌تواند مسلمانان را در برابر توطئه دشمنان بیمه کند، وحدت و اتحاد و انسجام است. امام صدر باور داشت که وحدت فقهی میان مسلمانان امکان‌پذیر است و شرط اساسی تحقق آن را همت همه‌جانبه اندیشمندان جهان اسلام می‌دانست. امام صدر هیچ‌گاه اجازه نداد که تعصب و همیت مذهبی به اندیشه‌ها و رفتارش غلبه یابد. او با نگوش اسلامی باز به همه مذاهب اسلامی توجه داشت. دعوت به اسلام بر مبنای حکمت و موعظه حسن، از امور راهبردی ایشان بود. امام صدر دین را اصل می‌دانست و مذهب را برداشت‌ها و روش‌های مسلمانان تلقی می‌کرد. او براین باور بود که مقابله با اسرائیل مستلزم نزدیکی پیروان مذاهب و کنار نهادن اختلاف فرقه‌ای و تقویت یکپارچگی ملت است. او در حمایت‌های مالی و سیاسی هرگز میان شیعیان و اهل سنت تبعیض قائل نبود.

اختلاف مذهبی میان شیعه و سنی از هرسلایحی بیشتر کارگر است. شیعه و سنی بر ضد یکدیگر می‌تازند و هر کدام فکر می‌کند که رسالت مذهبی خود را عمل می‌کند. امام صدر معتقد است که ما باید بعد واقعی برای مذهب قائل باشیم و در آن زیاده روی نکنیم؛ چرا که هدف اسلام است و مذاهب تنها راه و وسیله‌اند و مسلمان متعهد هدف را فدای روش نمی‌کند.

امام موسی صدر در دانشگاه اقتصاد خوانده بود. او دیدگاه مارکس را درباره ارزش اضافی نقد می‌کند. مارکس معتقد است که تمام محصول کار باید به کارگر برسد. امام موسی صدر این دیدگاه را رد می‌کند و می‌گوید که علاوه بر کار انجام شده بر کالا، خود کالا هم دارای ارزش جوهری است. علاوه بر این، عرضه و تقاضا و فروانی کالا هم در ارزش آن مؤثر است.



راز موفقیت امام موسی صدر در ایجاد همبستگی اجتماعی

دکتر فاطمه طباطبایی

- دکتری عرفان اسلامی
- عضو هیات علمی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

۲ اسفند ۱۳۹۵



راز موفقیت امام صدر را در ایجاد همبستگی اجتماعی در لبنان باید در بینش دینی ایشان و قراتقی که از دین اسلام داشتند، جستجو کرد. ریشه‌های این قرائت و نگرش را می‌توان از منظر خداشناسانه و دین‌شناسانه و هستی‌شناسانه و اخلاق شناسانه مبتنی بر خداشناسی توحیدی پرسی کرد. او در جایگاه اندیشمند و احیاگر تفکر دینی به تفسیر جزئیات مربوط به شبکه‌های درهم‌تینده روابط اجتماعی پرداخت و نه تنها در مقام نظر که در حیطه عمل توانست زمینه ایجاد همبستگی اجتماعی را فراهم آورد.

در نگاه ایشان پذیرش توحید و یگانه دانستن معبد به قبول وحدت جامعه می‌اخامد. چنین باوری زمینه همبستگی و قرابت را میان انسان‌ها ایجاد و هرگونه احساس تنهایی و غربت را از آن‌ها سلب می‌کند. خلقت انسان از نفس واحد را بر هرگونه تبعیض نژادی و قومی و قبیله‌ای می‌بندد و موجب اتحاد و همبستگی افراد را فراهم می‌سازد. از نگاه ایشان، منشأ ازواجالطبی و همکاری نکردن با یکدیگر این است که احساس کنیم با دیگری فرق و بر او بتری داریم. حال آنکه از منظر انسان دیندار، انسان فرودست و فرادست وجود ندارد.

در این دیدگاه خداشناسانه، شریعت‌های گوناگون همه به مشیت الهی بازگشت می‌کنند و انجام و فرجام همه آن‌ها خدای واحد واحد است. چنین باوری پیروان ادیان را به هم نزدیک می‌سازد و آدمیان در می‌یابند که خدا ارتباط و نسبت خاصی با جامعه خاصی ندارد؛ بلکه خود انسان‌ها هستند که به خواست خود شکل جامعه را ترسیم می‌کنند.

از منظر دین‌شناسی، ایشان حقیقت دین را آموزه‌هایی معرفی می‌کنند که خداوند به انسان ارائه کرده تا در دستگاه بزرگی به نام هستی زندگی کنند و روابط میان انسان و جهان را سامان دهد. امام صدر دین اسلام را تسلیم شدن در برابر خالق هستی معنا می‌کنند و تسلیم شدن را با ساحت باطنی و عواطف انسان مرتبط می‌دانند. از این رو، پذیرش اسلام با ایمان و اطاعت همراه است و پذیرشی است که با عقل و قلب و جسم انسان توأم می‌شود.

در نگاه ایشان، اسلام یک خط مثنی و مسیر است و همه پیامبران دین واحد را تبلیغ کرده‌اند و باید به همه پیامبران و کتب آسمانی ایمان داشت. باور به وحدت ادیان آسمانی را می‌توان یکی از رازهای موفقیت امام موسی صدر در ایجاد همبستگی‌های اجتماعی در جامعه‌ای با پیروان ادیان و مذاهب گوناگون تلق کرد. نتیجه این آموزه‌هی این است که میان دعوت پیامبران پیوندی ناگستینی به وجود می‌آورد. در چنین نگاهی، انسان‌ها در یک مسیر به هم پیوسته قرار می‌گیرند و موجب می‌شود که هیچ انسانی در هیچ زمان و مکانی خود را تنها احساس نکند. درک این مطلب سبب شرح صدر در برابر اندیشه‌ها و دیدگاه‌های متفاوت و پذیرش ادیان دیگر و احترام به آن‌ها و ارتباط آسان و بدون تعصب با آن‌ها می‌شود.

در هستی‌شناسی امام موسی صدر، عالم هستی با همه تکثراتش از وحدت و یک پارچگی برخوردار است و انسان موجودی است که به صورت خداوند آفریده شده است و جامعه انسانی به مثابه جزئی از عالم وجود باید از قوانین حاکم بر کل هستی تبعیت کند. از همین رو، ارتباط بین افراد و گروه‌های جامعه به مثابه تابعی از ارتباط ذرات کائنات با یکدیگر تلقی می‌شود و نظم اجتماعی تابعی از نظم شگفت‌انگیز عالم هستی به شمار می‌آید.

یکی دیگر از مقوله‌هایی که می‌تواند نشان‌دهنده تأثیرگذاری چشم‌اندازهای هستی‌شناسانه امام صدر بر همبستگی اجتماعی باشد، باور به معاد است؛ زیرا کسی که جهان هستی را هدفند قلمداد می‌کند، نگاهی وسیع و کلان به مسائل خواهد داشت و اختلافات جزئی را بهانه‌ای برای فقدان همبستگی قرار نمی‌دهد.

دیدگاه‌های اخلاقی امام صدر نیز در این خصوص بسیار مهم و تأثیرگذار است. امام صدر، اصالت بخشیدن به اخلاق را

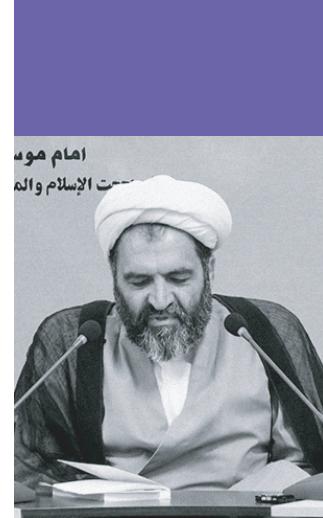


هدف و رسالت همه ادیان الهی برمی شمرند و اخلاق را به نوری همانند می کنند که گروه ها را به یکدیگر پیوستند می دهد و در مقابل، بداخل اخلاق موجب تشتت و پراکندگی افراد جامعه می شود. از نگاه ایشان انسان بیش از آنکه با توافقنده های مادی اش به جامعه خدمت کند، با کرامت خود جامعه را از خدمات خود بهره مند می سازد؛ زیرا کرامت و انسانیت اوست که اعتقاد مردم را به خود جلب می کند.

بداخل اخلاق تنها به فرد بداخل اخلاق ضرر نمی رساند؛ بلکه جامعه را به تباہی می کشاند. از این رو، حفظ کرامت انسان ها عامل اصلی اعتقاد است و اعتقاد به یکدیگر عامل اتحاد و پیوند آحاد جامعه است.

در نگاه امام صدر حیات جامعه و پویایی آن با ارتباط و همبستگی افراد آن جامعه در سایه اخلاق و نیز پذیرش توافقنده های متفاوت افراد حاصل می شود. امام صدر جسم افراد را به منزله پیکر جامعه و دادوستد و تعامل و ارتباط میان افراد را به منزله روح جامعه می داند و براین باور است که هر اندازه توافقنده افراد جامعه بیشتر باشد، تعامل افراد آن جامعه با یکدیگر بیشتر می شود و از پایه ها و اصول جامعه یکتاپرستی این است که بتواند استعدادها و توافقنده افراد را رشد دهد. به هر میزان توافقنده افراد بیشتر شود، بهتر می توانند از آن بخشنند و از این راه، ارتباط متقابل افراد بیشتر می شود و در نتیجه، جامعه به سمت وحدت و جامعه توحیدی پیش می رود.

به طور خلاصه، آنچه توانست امام صدر را در ایجاد همبستگی میان اقوام مختلف موفق سازد، صبغه دینی ایشان بود که در بردارنده باورهایی از این دست بود: ۱. پذیرش خدای واحد؛ ۲. حاکمیت خدا بر کل نظام هستق؛ ۳. باور به روح همدلی و مدارا؛ ۴. قبول مکرمت های اخلاقی به مثابه هدف و رسالت انبیای الهی؛ ۵. باور به مبدأ واحد برای شریعت های مختلف؛ ۶. وحدت همه انسان ها در آفرینش؛ ۷. متفاوت بودن شریعت ها و توافقنده و نگرش افراد؛ ۸. باور به وحدت ادیان آسمانی؛ ۹. ضرورت تبادل و تعامل انسان ها برای رشد و تعالی انسان در همه ساحت ها؛ ۱۰. باور به فرجام هستی و غایت مندی جهان آفرینش. این باورها نگاهی زرف و همه جانبه به انسان می بخشند و موجب می شود که از اختلافات جزئی عبور کند و زمینه همبستگی را برای اهدافی والا تر فراهم سازد.



امام موسی صدر، بعثت، رسالت حجت الإسلام والمسلمين محمد سروش محلاتی

۰ تحصیل در حوزه علمیه قم

۰ تدریس سطح عالی و خارج فقه و اصول در مدرسه آیت الله گلپایگانی (ره)

۱۳۹۶ اردیبهشت ۴

شیعه و سفی براین باورند که بعثت و آغاز وحی با آیات آغازین سوره علق بوده است. درباره این پنج آیه، مباحث مختلف و فراوانی مطرح است که مهم‌ترین آن‌ها نزول وحی با دستور قرائت و خواندن است. حال، باید دید اولاً، مقصود از این خواندن چیست و ثانیاً، پیامبر موظف شدند که چه چیزی را بخوانند. آیا متنی را به پیغمبر نشان دادند و به او تکلیف کردند که متن را بخواند؟ و آیا مقصود همین قرآن بوده است؟ یا متن دیگری غیراز قرآن وجود داشته است؟

از نظر مفهوم‌شناسی، قرائت به معنای «خواندن» است و با «گفتن» متفاوت است. ویژگی خواندن این است که انسان در خواندن متوجه یک متن است و برای خواندن به یک متن مراجعه و آن را بازگو می‌کند و در فهم آن متن می‌کوشد. اقتضای خواندن این است که متن مشتمل بر الفاظ و مفاهیمی باشد که انسان در خواندن به آن‌ها اشاره می‌کند؛ مانند جملات و عبارات که در یک متن وجود دارد. اکنون باید دید که آیا متنی بیرونی در مقابل دیدگان حضرت قرار گرفته یا متنی است که در درون و در قلب به حضرت القا شده است؟ باید دید این متن چه ویژگی‌هایی دارد؟ براساس آنچه مرحوم علامه و بعضی از بزرگان دیگر مطرح کرده‌اند، قرآن به پیغمبر اکرم (الله و آیشان خواسته شد که این قرآن را تلقی کنند. در این بیان، «اقرأ» تلقی وحی است.

امام موسی صدر درباره متن، توضیحی دارد و برای متن، توسعه و تعمیم قائل است. او هم مانند بقیه مفسران قائل است به اینکه خواندن، خواندن از متن است. البته، متن دوگونه است: متنی که نوشته است و الفاظ و کلمات دارد؛ و متنی که نوشته نیست. امام موسی صدر متن را مشتمل بر الفاظ و کلمات نمی‌داند. او معتقد است که متن و متعلق قرائت، «كتاب هستی» است. براین اساس، چون در مفهوم متن توسعه قائل می‌شود، در مفهوم قرائت توسعه می‌دهد و پس از توسعه در مفهوم قرائت، به تفسیر جدیدی از وحی می‌رسد. اکنون، خداوند از پیغمبر خود که به مقام نبوت رسیده است، می‌خواهد که نگاه جدیدی به عالم و آدم بیفکند و با این نگاه جدید، ببیند که در سراسر هستی چه می‌گذرد و بخواند آنچه در متن آفرینش وجود دارد. با این تعریف، وحی اساساً چیزی نیست، جز مواجهه با این حقیقت کلمات هستی که سراسر جهان واقعیت را در بر گرفته است. اینجا وحی خواندن متن آفرینش است. این «اقرأ» از غار حرا برای پیامبر آغاز می‌شود و تا پایان عمر رسول اکرم امتداد و استمرار پیدا می‌کند.

از این تفسیر امام موسی صدر از «اقرأ» نتایجی حاصل می‌شود: یکم آنکه، آنچه پیغمبر اکرم به عنوان وحی و به عنوان دین دریافت می‌کند، بر واقعیت نظام هستی کاملاً منطبق است و دوگانگی و فاصله‌ای در کار نیست. پس دین فطری است. نتیجه دوم اینکه، برخلاف این گرایش که در وحی و رسالت چیزی به عنوان شریعت وجود ندارد و دین حداقل‌درکی اخلاقی از زندگی به انسان می‌دهد؛ امام موسی صدر بدون توجه به مناقشاتی که در دده‌های اخیر در این زمینه وجود دارد، نکته آگاهانه‌ای را مطرح می‌کند: اگر قرائت، قرائت کتاب تکوین است، این قرائت از کتاب تکوین به قرائت از کتاب تشریع هم می‌رسد و آن کتاب تکوین با این کتاب تشریع کاملاً منطبق است. در مطالعه تکوین، پیامبر همان‌گونه که نظام هستی را درک می‌کند، وجود انسان و کمال شایسته او و مسیر رسیدن به آن کمال را درک می‌کند. شریعت همان راه رسیدن به آن کمال است و پیامبر به دلیل اینکه نظام هستی را شناخته است، می‌تواند بگویید که انسان چگونه می‌تواند به کمال هستی خود نائل شود. پس امام موسی صدر در کنار به کار بردن تعبیر شریعت، تفسیر شریعت را نیز بیان می‌کند. امام موسی صدر دو تفسیر از شریعت دارد: یکم، اینکه شریعت مجموعه‌ای از دستورات و الزامات و امر و نهی‌هاست؛ ولی به لحاظ ماهیت، جنبه قراردادی دارد و در رسیدن به کمال واقعی انسان هم دخالتی ندارد.

تفسیر دوم این است که این‌ها قواعد و ضوابطی است که از متن واقعیت انسان برمی‌خizد و امری قراردادی نیست. از نگاه ایشان خالق هستی و شارع دین یکی و خلق هستی و تشریع شریعت از یک مبدأ است و میان این دو ارتباط است. از این رو، تناسبی استوار میان شریعت و خلقت برخوردار است. براین اساس، «اقرأ» یعنی ای محمد، کتاب تکوین را بخوان که همراه خودش خوانشی از تشریع را هم دنبال می‌کند. بنابراین، وحی در هر دو قسمت، پیامبر را به کمال می‌رساند: هم به او صحنه واقعیت هستی را نشان می‌دهد و هم به او ارائه می‌کند آنچه باید انجام دهد و تکالیفی که بر عهده او قرار می‌گیرد.

مسئله وحی و چیستی و چگونگی آن از جمله مفاهیمی است که نخواه درک و برداشت از آن، بر فهم مفسر از مجموعه آیات دیگر نیز تأثیرگذار است. این‌گونه است که امام موسی صدر در تبیین مفهوم وحی، از قرائت شروع و سپس، مسئله بعثت را تبیین کردند و از این مسیر از مجموعه دوران رسالت پیغمبر به طور کلی تفسیر جدیدی پیدا می‌کنند که می‌تواند با طرح انتطباق شریعت با حقیقت به خلق جهان بینی جدیدی منجر شود.



امنیت در اندیشه امام موسی صدر

حجت‌الاسلام والمسلمین نجف لک زای

- تحصیل در حوزه علمیه قم
- استاد تمام دانشگاه در رشته علوم سیاسی در دانشگاه (باقرالعلوم علیه السلام)

۱ خرداد ۱۳۹۶



امنیت در دنیای امروز، چه در جهان اسلام و چه غیر از آن، وضعیت نابه سامانی دارد. می‌توان با تکیه بر اندیشه کسی مثل امام موسی صدر راه حل اسلامی برای ارتقای امنیت و صلح در جهان کنونی ارائه کرد. زیرا او در کانون بحران‌های مختلف آزمون موفق را سپری کرده است. از طرف دیگر، امام صدر نگاهی سیستمی و جامع و هدفمند به اسلام دارد. با همین نگاه او از میزان در آیه «والسماء رفعها و وضع المیزان» نظم در می‌یابد. سپس، به تشکل می‌رسد و معتقد است که انسان‌ها باید در کنار هم قرار بگیرند و تشکل ایجاد کنند تا وضعشان سامان یابد.

امنیت در دستهٔ مقاومت‌های علم سیاست و علوم سیاسی قرار می‌گیرد. دو مفهوم اولیه در علم سیاست داریم: یکی هدف فعل سیاسی که با سعادت تعریف می‌شود و دیگری اینزار تحقق این هدف که قدرت است. با این بیان، باید بگوییم که تأسیس دولت و فعل سیاسی، برای تأمین وتولید امنیت و حفاظت از امنیت است. در نظریه‌های امنیت باید به هفت پرسش پاسخ داد: مفهوم امنیت، ابعاد امنیت، مرجع امنیت، سطح امنیت، تعریف دوست و دشمن، روش‌های تحصیل امنیت و راهکارهای استراتژیک امنیتی.

امام صدر سه تفاوت عمده میان مکتب اسلام با مکتب بشری قائل است: ۱. تفاوت در مبنای؛ ۲. تفاوت در منابع معرفتی؛ ۳. تفاوت در اصول کلی، مثل نیت.

با این مبنای، به نظر او بقای انسان از دوناچیه تهدید می‌شود: یکی تهدید ناشی از عوامل بیرونی، مثل دشمنان؛ و دیگر تهدید ناشی از ناتوانی‌های درونی، مثل ناتوانی علمی و اقتصادی و سیاسی و مدیریتی. او تأثیر تهدیدهای بیرونی را هم به سبب ناتوانی‌های درونی قلمداد می‌کند. با این رویکرد، امنیت رابطه مستقیمی با ارتقای وجود انسان و توانایی‌های درونی او پیدا می‌کند.

امام صدر هیچ‌یک از دو دیدگاه مضيق و موسوع درباره ابعاد امنیت را نمی‌پنیرد؛ زیرا هر دو دنیوی هستند. او طرفدار تعالی امنیت است. امنیت هم بعد مادی دارد و هم بعد معنوی. هم بعد جسمی دارد و هم بعد روحی و روانی و عقلی؛ یعنی عوالم ولایه‌های وجودی انسان مشمول امنیت‌اند. امام صدر وقتی از اختیار آدمی و انتخاب خیر سخن می‌گوید، این «خیر» همان تعالی است.

درباره مرجع امنیت در دیدگاه امام صدر داوری دشوار است؛ زیرا خود مستقیماً در این باره اظهار نظر نکرده است. او حرکت امام حسین را تنها برای پاسداری از اسلام می‌داند. با این برداشت، اسلام مرجع امنیت است. اما از سوی دیگر، اسلام برای خدمت به انسان آمده است، تا انسان ارتقای وجودی بیابد. البته، می‌توان دو مرجع برای امنیت قائل شد، اما برای رعایت سلسله مراتب، مرجعیت یک امر رجحان دارد.

در نظام امام صدر ریشه نزاع‌ها، جنگ‌ها، بی‌عدالتی‌ها، ناامنی‌ها یکی است، هرچند مصادیق آن فراوان و متنوع است. با این برداشت، سطح امنیت از خانواده تا جامعه بین‌الملل امتداد می‌یابد. امنیت از خود انسان شروع می‌شود، زیرا محل نزاع در وجود انسان است؛ یعنی کانون ناامنی در درون آدمی است.

دوست و دشمن در اندیشه امام صدر زمانی معنادار می‌شود که آدمی قائل به ارزش‌های مطلق باشد. اگر اسرائیل شر مطلق است، به سبب وجود ارزش‌های مطلق است؛ یعنی در تفکر ایشان ارزش مطلق حق است در برابر باطل. با همین مبنای حق، دوستان اند و باطل دشمنان. خویشنخواه طرف حق را می‌گیرد، چون آدمی ارتقای وجودی دارد و در اندیشه بقای ابدی خود است؛ اما خویشنخست روح را فراموش می‌کند و فقط به فکر بدن و نیازهای مادی خواهد بود. دشمن براساس انواع ستم، انواعی می‌یابد و جنگ‌ها نیز متنوع می‌شوند؛ گاهی اقتصادی، گاهی سیاسی، گاهی فکری و گاهی فرهنگی.

درباره روش‌های تحصیل امنیت، امام صدر مفهوم عمل صالح را مطرح کرده است. از نظر او راه دیگر تحصیل امنیت، جلب اعتماد جوانان به توانندی و صلاحیت دین در انطباق و همگامی با زندگی جدیدشان است.

در موضوع راهکارهای استراتژیک امنیتی باید به این پرسش پاسخ دهیم که: از وضع موجود راضی هستیم یا خیر. انسانی که از وضع موجود راضی باشد، راهکار استراتژیکش به سمت حفظ وضع موجود می‌رود. امام صدر از لحاظ منطقه‌ای و جهانی از وضعیت حاکم راضی نیست. به همین سبب، استراتژی او تغییر وضع موجود از طریق ارتقای توانندی‌های فردی و اجتماعی است؛ به عبارت دیگر، استراتژی او امنیت به مثابه توانندسازی است. او بر تقویت ایمان و توحید افعالی بسیار تأکید می‌کند و راهبردهایی اخلاقی ارائه می‌دهد. امام صدر برای ارتقای توانندی راهبردهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و مدیریتی و دفاعی ارائه می‌دهد تا شیعیان لبنان احساس هویت کنند و بتوانند تصمیم بگیرند.



منطق گفت‌وگو در اندیشه امام موسی صدر

دکتر عبدالله نصری

۰ دکتری فلسفه غرب
۰ عضو هیات علمی گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی

۱۳۹۶ تیر ۱۲



مورد نخست را در محکمه حق و علم محکوم و دلیل سوم را نیز مقطوعی و محدود به دوره کوتاهی می‌داند و آن را عنده موجه برای همه احوال و زمان‌ها نمی‌داند. در نظر امام صدر فرهنگ غرب «کل» است، نه «کلی». بنابراین، می‌توانیم با فرهنگ غرب مواجهه منطقی پیدا کنیم و از این فرهنگ دست به انتخاب بزنیم؛ برخی اجزا را پذیریم و برخی دیگر را کنار بگذاریم. امام صدر نتیجه می‌گیرد که اولاً، اسلام بر ساختن فرهنگ اسلامی مؤمنانه اهتمام دارد؛ ثانیاً، اسلام شرح صدر و ظرفیت وسیعی برای قبول و اقتباس فرهنگ‌های بشری و هضم آن در خود دارد. براین مبنای او معتقد است که با بیگانگان هم باید گفت‌وگو کنیم.

اما در گفت‌وگو باید بینیم دیگری و مخاطبان چه کسی است. امام صدر در گفت‌وگو مخاطب شناس است، و در عمل نشان می‌دهد که منطق گفت‌وگو باید مبنی بر مخاطب‌شناسی باشد. بنابراین، گفت‌وگو با مخاطب‌های مختلف باید متفاوت باشد. این تفاوت در شیوه و روش گفت‌وگوست و نه در مبانی. براین اساس، او سعی می‌کرد از همه ظرفیت‌ها برای گفت‌وگو استفاده کند. فی المثل، روزنامه‌نگاران یکی از مخاطب‌های همیشگی او هستند.

مسئله دیگر این است که چگونه کسی می‌تواند گفت‌وگورا تبدیل به فرهنگ درونی خود کند. امام صدر برای نیل به این هدف دوراه را معرفی می‌کند: اول آنکه باید نقدپذیری‌بود؛ دوم آنکه بپذیریم دیگری هم بهره‌هایی از حقیقت دارد و من می‌توانم از او یاد بگیرم. این عوامل باعث شدنده که گفت‌وگو در شخصیت خودشان هم نهادینه شود. با مراجعه به رفتارهای امام موسی صدر، می‌توانیم شیوه‌های گفت‌وگویی او را نیز فهرست کنیم. مستند و مستدل سخن گفتن؛ آرامش در گفت‌وگو؛ با صراحة سخن گفتن؛ شرح صدر داشتن؛ پرهیز از اظهار نظر کردن در همه امور از جمله مواردی است که می‌توان در این فهرست گنجاند. امام موسی صدر در همه احوال و زمان‌ها درگیر گفت‌وگو با اشاره مختلف بود؛ زیرا منطق گفت‌وگو به مثابه فرهنگ در وجودش تجلی پیدا کرده است.

وقتی موضوعی مثل گفت‌وگو را مطرح می‌کنیم، باید توجه داشته باشیم که درباره این موضوع چند پرسش اساسی مطرح است: ضرورت گفت‌وگو چیست؟ روش گفت‌وگو چیست؟ با چه کسانی باید گفت‌وگو کرد؟ آیا گفت‌وگو حد و مرز دارد؟ در چه موضوعاتی گفت‌وگو ضرورت دارد؟ عوامل تحقق منطق گفت‌وگو چیست؟

در باب ضرورت گفت‌وگو به پنج نکته می‌توان اشاره کرد:

۱. با گفت‌وگو عقاید خود را به دیگری ارائه می‌دهیم و متقابلاً با عقاید دیگری آشنا می‌شویم؛ ۲. با گفت‌وگو به وجود اشتراک یا اختلاف در دیدگاه و مواضعمان دست می‌یابیم؛ ۳. با گفت‌وگو ضعف و قوت دیدگاه خود و دیگری را در می‌یابیم؛ ۴. با گفت‌وگو می‌توانیم ارتباط عاطفی با دیگری برقرار کنیم؛ ۵. گفت‌وگو برای حل مشکلات اهمیت دو چندان دارد. گفت‌وگو برای امام موسی صدر روش نیست؛ بلکه فرهنگ است. گفت‌وگو در وجود او نهادینه شده است و تمام ابعاد و ساحتات وجود او را در برگرفته است. این گونه نیست که زمانی اهل گفت‌وگو باشد و از آن سخن بگوید، و زمانی دیگر از آن فاصله بگیرد. مبنای فکری امام موسی صدر مبنی بر گفت‌وگوست و گفت‌وگو نزد وی فرهنگی است که ریشه‌اش تفکری دینی است و این تفکر دینی هم برگرفته از خوانش او از آیات قرآنی است. در گفت‌وگو همواره مفهوم «دیگری» مندرج است. در دوره جدید جهان اسلام با تجدد روبه رو شد و نوع نگاه ما به فرهنگ بیگانه و مشخصاً غرب اهمیت یافت. در مقابل نگاه مبنی بر ناق و طرد فرهنگ بیگانه، امام موسی صدر از مواجهه با فرهنگ‌های بیگانه نگران نیست و حتی اعتقاد دارد که بر اساس سیره آنها و به خصوص سیره امام صادق (ع)، باید با این فرهنگ‌ها آشنا شد. او علی‌المخالفت برخی مسلمانان را با فرهنگ بیگانه، یا به دلیل وجود محتوای غلط در آن فرهنگ‌ها یا به دلیل ناهمانگی و تعارض فرهنگ بیگانه با فرهنگ اسلامی یا به دلیل ترس از هضم شخصیت اسلامی افراد در فرهنگ‌های بیگانه و از دست دادن عقاید دینی می‌داند. سپس در داوری درباره این سه دسته، دو

بنیاد اجتماعی اخلاق از منظرا مام موسی صدر

دکتر غلامرضا ذکیانی

- دکتری فلسفه (گرایش منطق) دانشگاه تربیت مدرس
- عضو هیات علمی گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی

۱۳۹۶ مرداد ۲



امام موسی صدر پس از تحصیل در قم و نجف به لبنان رفت. برخی می‌گویند که فضای لبنان بر اندیشه و عمل امام صدر بسیار تأثیرگذاشته است. اما من معتقدم که امام صدر خود هم ویژگی‌هایی داشته است که با لبنان سازگار بوده است. هر کسی نمی‌تواند با اوضاع و احوال لبنان سازگار شود. لبنان بر امام صدر اثرداشته است، اما نمی‌توان گفت که همه حرکت و اندیشه‌های او متأثر از فضای لبنان بوده است.

امام صدر با تسلطی که بر فلسفه داشت، از گفتمان ارسطوی و سینوی خارج شده است. اما خروج از این گفتمان سبب نشد که به معارف دینی و عقلی لطمه وارد شود. خروج امام صدر از گفتمان ارسطوی به معنای رأی او به اصلاح اجتماع است. اصالت فرد یادگار ارسطوست که به جوهر فرد قائل است. در مقولات دهگانه ارسطو، رابطه، اضعف مقولات است و بسیار کم اهمیت تلقی شده است. در فلسفه اسلامی اجتماع با هوا جایگاهی ندارد. گفتمان ارسطوی و سینوی گفتمان فردگرای محض است. امام صدر فرد را جزء حقیقتی جامعه می‌داند. اما فرد از جامعه تأثیر می‌پذیرد و بر جامعه اثر می‌گذارد. اگر هزاران نفر انسان بدون ارتباط و تعامل در کنار هم قرار گیرند، جامعه‌ای تشکیل نمی‌شود. تشکیل جامعه به وجود افرادی وابسته است که با تبادل و توانایی‌های خود در کارها تعامل داشته باشند. امام صدر سه عامل را سبب پیدایش تعامل و مبادله میان افراد می‌داند: ۱. تفاوت افراد در میزان شایستگی؛ ۲. بزرگ تر بودن اهداف بشر از توانایی‌های فردی؛ ۳. وجود خطرها و تنگناهای قوی تراز توان فرد. در گفتمان امام صدر، انسان از یک سو خلیفه الله است و از سوی دیگر، اصالت اجتماع تلقی به قبول می‌شود. در این نگاه، مقام خلیفه الهی صرفاً در فرآیند اجتماع تحقق می‌یابد، یعنی همه ظرفیت‌های نهفته بشری که سبب خلیفه الله بودن بشر می‌شود، در ظرف اجتماع امکان تحقق می‌یابد. پس نهاد اجتماع هم باید پیوند الهی انسان و خدا را تأمین کند. در این نگرش، پیوند درهم تبادلی بین خدا و انسان و اجتماع برقار است. به یک بیان، هرسه اصالت دارند.

امام صدر چهار مرحله برای تربیت قائل است. مرحله اول همان امر و نهی است. مرحله دوم علاوه بر امر و نهی، استدلال خوبی یا بدی فعل هم ضمیمه می‌شود و فرد تربیت شونده را از خوبی و بدی فعل آگاه می‌کنیم. در مرحله سوم فضا را چنان آماده می‌کنیم که اگر فرد بدی کرد، احساس از خود بیگانگی کند. در مرحله چهارم باید رابطه فرد با جهان هستی را برقرار کرد. یعنی فرد بداند اگر بدی کرد، با هستی تنافر پیدا می‌کند. راه‌های تقدیس احساس مدنی در نگاه امام صدر از این قرارند: ۱. عطا و دهش از وظایف دینی است؛ ۲. مردم عیال الله هستند؛ ۳. پیوند های اجتماعی دین در حوزه فرهنگی. دین پیوند های اجتماعی را هم در عرصه ایمان و هم در عرصه احکام و فقه تثبیت می‌کند. در عرصه ایمان انسان ها همه مساوی هستند. وقتی انسان ها با هم برابر باشند، آسان تر با یکدیگر کار می‌کنند و یکسان دیدن انسان ها به شکل گیری اجتماع کمک می‌کند. احکام اسلام در رابطه زناشویی، اطاعت ازوالدین، صلة رحم، حق همسایه و پرهیز از غیبت و افتراق همه در جهت تثبیت پیوند های اجتماعی است. از دیدگاه امام موسی صدر فضایل اخلاقی سبب تقویت اعتماد میان افراد جامعه می‌شود و رذایل اخلاقی اعتماد میان انسان ها را مخدوش می‌کند. ما انسان ها پیوند های بسیار متعددی با دیگر افراد داریم، مثل پدری، فرزندی، برادری، کارمندی و غیر اینها. فضایل اخلاقی این پیوند ها را مستحکم تر و رذایل اخلاقی آن ها را سست می‌کند. بنابراین، دروغ و غیبت در واقع باعث سست شدن پیوند فرد دروغگو یا فرد غیبت شونده می‌شود. وقتی پیوند های فرد با دیگران سست شود، در واقع جایگاه او در اجتماع تنزل می‌یابد و به یک معنا با از بین رفتن این پیوند ها فرد در اجتماع خواهد مرد.

تحلیل و نقد عاشورا شناسی امام موسی صدر

دکتر محمد رضا سنگری

ه دکتری زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران
ه استاد دانشگاه تهران

۶ شهریور ۱۳۹۶



- نمایاند و هدفش را روشن ساخت.
- امام صدر متوجه ارزش‌گذاری امام حسین به نیروها و سرمایه‌های است. او در بخشی از سخنرانی‌های خود، بیان می‌دارد که امام حسین(ع) برای نیروها و یاران خویش بسیار ارزش قائل بود و آنان نیز تا آخرین لحظات از امام دفاع کردند. امام موسی صدر با طرح این مسئله می‌گوید که ما نیز امروز به چنین نیروهایی نیازمندیم.
- امام صدر برآن است که کربلا شکست مرزبندی‌ها برای حضور در صحنه حق است. کربلا مرزها را برای ما روشن کرد. دیگر بعد از کربلا حاجت بر همه تمام است و کربلا مرزی باقی نگذاشت. پیر، جوان، زن، مرد، سیاه، سفید، آفریقایی، اروپایی و آسیایی در کربلا حضور داشته‌اند.
- امام موسی صدر اندیشه و رزانه دشمنان امام حسین را به سه دسته تقسیم می‌کند: دشمن نخست کسانی که حسین و یارانش را کشتند و دست به غارت و آتش و اسارت زدند. در تلقی امام صدر خطر این دشمن بسیار محدود است؛ دشمن دوم کسانی که کوشیدند تا آثار حسین را پاک کنند و خطر اینان از دسته اول بیشتر است؛ دشمن سوم گروهی‌اند که بر آن بودند که چهره امام حسین را مخدوش کنند و در حد سالگردها و عزاداری‌ها و گریه‌ها محدود کنند. خطر این دسته از دو دسته اول بیشتر است.
- امام موسی صدر در سخنرانی‌هایش با مطرح کردن مفاهیم متعدد همچون عزاداری و گریه برای امام حسین، دسته‌بندی دشمنان امام حسین(ع) و بسیاری از مفاهیم و موضوعات دیگر قصد بیدار کردن مخاطب را داشته و از راه و سلوك امام حسین (ع) برای دنیای امروز الگومی گیرد.

امام موسی صدر در جغرافیایی شبیه کربلا زندگی و کربلا را بزرگ‌زده و زیست کرده است. او کربلا را حس کرده است و از چیزی سخن می‌گوید که با تمام وجود تجربه کرده است. او از چیزی سخن می‌گوید که نه شنیده‌ها که دیده‌ها و درک و دریافت‌های عمیق او از این موضوع و مسئله است. از این روزت که تفکر و سخنان او فرازمانی است و اگر کتاب سفر شهادت ده سال آینده نیز مطالعه شود، قابل استفاده خواهد بود.

نگاه امام موسی صدر به امام حسین(ع) تنها در قیام عاشورا منحصر نیست. او از رسارسرزندگی امام(ع) الگوبرداری کرده است. از امام حسینی که برای تمام امور زندگی برنامه و توصیه داشته است. در ادامه این مطلب به ابعاد نگاه امام موسی صدر به شخصیت و قیام امام حسین (ع) می‌پردازم:

- نگاه او به حادثه عاشورا شیعه محور نیست، بلکه انسان محور است و از این روزت که دیدگاه ایشان فرازمان می‌شود.
- او به قیام عاشورا پویایی می‌بخشد و آن را از انزوا خارج می‌کند؛ ایشان در وصف زیارت وارث می‌گوید: «هدف این زیارت بخشیدن حرکت و پویایی به عاشورا و خارج کردن این واقعه از انزوا و مخالفت با جداسازی آن از گذشته و آینده است.»

- او نگاه جامعه شناسانه و مردم شناسانه و روان شناسانه به عاشورا و حاضران در صحنه و حوادث دارد. ایشان جامعه جهانی را خوب می‌شناسد و با توجه به این شناخت، مسائل عاشورا را مطرح و تحلیل می‌کند.

- او تلاش امام حسین را برای روشنگری و ابهام‌زدایی تلق می‌کند. امام موسی صدر در بخش‌های مختلف سخنرانی‌های خود تأکید می‌کند که قیام امام حسین(ع) قیامی است به دور از هرگونه پوشیدگی و پنهان کاری. امام حسین(ع) از همان آغاز سفر نقطه‌پایان راه را برای همگان چه جوانان و چه پیران توضیح داد و با هر یک بازیاب خود سخن گفت.
- امام صدر می‌گوید که امام حسین(ع) در این سفر دوستان را معرفی کرد و چهره دشمنان و یزید و وضعیت حکومت را

امام موسی صدر و تجربهٔ دیگرپذیری

دکترهادی خانیکی

- دکتری علوم ارتباطات از دانشگاه علامه طباطبائی
- استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی

۱۴ آبان ۱۳۹۶



گفت‌وگویا دیالوگ موضوعی علمی، اجتماعی و فرهنگی است که در دهه‌های اخیر مورد توجه بسیاری از اندیشمندان قرار گرفته است، تا جایی که بسیاری از آنان راه بروند رفت از مشکلات و اختلافات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی را بهره‌مندی از گفت‌وگویی دانند. گفت‌وگویی نیاز می‌برد اینسان برای برقراری ارتباط با دیگری است. نیازی که کمیود آن مانع از پیشرفت‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی می‌شود. بسیاری از ضعف‌های جوامع مدنی به سبب فقدان گفت‌وگویی است. اما در عین حال درک مفهوم گفت‌وگو و فراهم کردن لوازم و ابزار و پیش نیازهای آن نیز ضروری است. مؤلفه‌های بسیاری برای گفت‌وگو وجود دارد که در اینجا به هفت مولفه آن به اختصار اشاره می‌کنیم:

۱. آگاهی از پیش نیازهای گفت‌وگو مانند: برابری، روداری، مدارا و تعامل. گفت‌وگو باید طرفین برابر داشته باشد. حالت از بالا به پایین اصلاً گفت‌وگو نیست.
۲. گفت‌وگو مسئله محور است؛ باید گفت‌وگو را از مسئله‌ای آغاز کرد که برای طرفین گفت‌وگو ملموس و مهم و محسوس باشد؛ وگرنه ما می‌توانیم بر سر مسئله‌ای که با همیگر اختلاف نداریم، حرف بزنیم و هیچ اختلافی هم پیش نیاید.
۳. ضرورت مخاطبه و شنیدن؛ مفهوم شنیدن خیلی مهم است؛ به خصوص برای جوامعی مثل جامعه ما که به دلیل دیرپایی استبداد، گفتن خیلی آسان تر و شنیدن خیلی سخت تر است.
۴. رد غیریت‌سازی؛ غیریت‌سازی یعنی دیگری متفاوت با خود را در برابر خود قرار دهیم.
۵. ضرورت بازنگری در شناخت دیگری؛ نوع شناخت ما از دیگری و استفاده از واژگانی که برای معرفی و یا شناخت او به کار می‌بریم از اهمیت زیادی برخوردار است.
۶. نگاه فرهنگی به سیاست؛ اگر نگاه فرهنگی به سیاست داشته باشیم، مفاهیمی مثل همزیستی، تسامح، احترام متقابل، صلح، هم پذیری و... را بیشتر و بهتر می‌توان تفسیر کرد.
۷. اعتقاد به ارتباط اخلاق و سیاست یعنی «سیاست‌ورزی اخلاقی»؛ اخلاق بودن و اخلاق زیستن و اخلاق رفتارکردن است که میدان داری سیاست را وسیع تر کرده و توانایی سیاست‌ورزی را بیشتر می‌کند.

* امام موسی صدر و گفت‌وگو

با توجه به آنچه در بالا ذکر شد، می‌توان گفت که امام موسی صدر در تمامی امور زندگی و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود سعی داشته که اصول و مفاهیم گفت‌وگو را سلوله فعالیت‌های خود قرار دهد. با مراجعه به آثار و متون ایشان آموزه‌های مبتنی بر گفت‌وگوی زیر را می‌توان آموخت:

- حضور در محافل مسیحی برای برقراری ارتباط بین ادیان؛ ایشان در یکی از سخنرانی‌های خود می‌گوید: «همه هستی محراب عبادت حق تعالی است.» این نگاه، به زبان مشترک بین او و مسیحیان حاضر در آن جمع تبدیل می‌شود. اگر ایشان هم معتقد بود «اگر جواب نگفتی، نباید نان داد»، نمی‌توانست در اینجا گفت‌وگو کند. تأکید ایشان بر مسائلی همچون شناختن زمانه، جامعه، درک مشترک و مفهوم مشترک نشان دهنده درک درست ایشان از مقوله دیالوگ است.
- تبدیل کردن گفت‌وگو از جریانی بی‌هدف به جریانی هدف دار؛ آنجا که در سخنرانی عید پاک مسیحی کلام مسیحی اش این است که: «خداؤند مسیح(ع) را فرستاد تا مردم را از حرص و نفاق برهاند و محرومان زمین را از معامله و سوداگری به نام خدا و از ظلم و سرکشی نجات دهد.» ایشان با دعوت به ایمان، دعوت به مفهومی مشترک بین مسلمانان و

مسیحیان می‌کند. او معتقد است که ایمان باید محركه‌ای باشد برای کشف حقیقت و تغییر عرف؛ یعنی سنت‌های غلط باید به کمک ایمان تغییر پیدا کند و از اینجاست که به تعریف برای گفت‌وگو رسیده و می‌گوید که گفت‌وگو راهی برای شناخت بیشتر است، راهی برای بهره‌مندشدن از دانش دیگران و راهی برای استفاده از عقل‌های آن‌ها.

- بهره‌مندی از گفت‌وگو برای ارتقا و توسعه فعالیت‌های اجتماعی و تأکید بر وحدت و یکپارچگی؛ او می‌گوید: «وحدت ملی به این معنا نیست که مسلمانان در مسیحیان ذوب شوند یا اینکه مسیحیان در مسلمانان! بلکه مسیحی دین خود را صدرصد حفظ کند و مخلصانه دست خود را به سوی برادر مسلمانش دراز کند و مسلمان نیز صدرصد دین خود را حفظ کند و مخلصانه دست خود را به سوی برادر مسیحی خویش دراز کند. این رفتار بسیار سودمند است و بدین‌گونه است که وحدت ملی را در عمل تحریب می‌کنیم و نه فقط در گفتار.» این نگاه در واقع همان دیدگاه وحدت در عین کثرت یا همان یکپارچگی در عین تفاوت و تنوع است.
- رد سوداگری سیاسی یا به عبارت دیگر نفی مداخله سیاستی که میهن و دین را در برابرهم قرار می‌دهد. ایشان به شدت از میهن‌دوستی و ملیت دفاع می‌کند و دین و میهن‌دوستی را مکمل یکدیگر می‌داند.
- لبنان الگویی برای جهانیان؛ امام موسی صدر لبنان متکثر را الگویی برای قام جهان می‌داند و معتقد است که لبنان جز با ارتباط و تلاقي و گفت‌وگوي همگان زنده و پاینده نمی‌ماند و اگر می‌خواهیم لبنان برای همیشه پایدار باشد، جز اعتقاد به گفت‌وگو و همگرایی و تعمیق ارتباط میان خود و دیگران راهی نداریم.



حدود و ضرورت‌های مدارا با ادیان و آیین‌ها: تبیینی از دیدگاه تربیتی امام موسی صدر

دکتر خسرو باقری

- دکتری فلسفه تعلیم و تربیت از دانشگاه نیو ساوت ولز استرالیا
- استاد تمام و عضو هیات علمی دانشگاه تهران

۱۳۹۶ آذر ۸



در سال‌های اخیر اختلافات جزیی بین مسلمانان منجر به حوادث و پیامدهای ناگوار و جنگ‌های جبران ناپذیری شده است. در این میان فرقه‌گرایی و گروه‌گرایی همواره حربه‌ای برای دامن زدن به این اختلافات بوده است. در نقطه مقابل این رویکرد، امام موسی صدر، حضور دارد. امام موسی صدر در مسیر اشتراکات حرکت می‌کرد؛ نه تنها دغدغه اشتراکات دینی داشت، بلکه به اشتراکات بشری هم اهمیت می‌داد، یعنی حتی از خرد اسلامی و حتی از همه آیین‌ها و ادیان آسمانی هم فراتر می‌رفت و از جایی سخن می‌گفت که انسان‌ها وجود دارند. ایشان مدارا را در میان ادیان و فرق ترویج می‌کرد. امام موسی صدر به وحدت میان حقیقت و واقعیت در جهان اعتقاد داشت؛ یعنی برآن بود که واقعیت و حقیقت در نقطه اوج خود یکی هستند. در مباحث اسلامی این نقطه اوج خداست. واقعیت چیزی است که وجود دارد و حقیقت هم همان چیز است که وجود دارد، اما در عین حال از شایستگی وجود برخوردار است. در نگاه امام موسی صدر وقتی واقعیت تنزل پیدا کرد و متکثر شد، حقیقت هم به موازات پاره‌های واقعیت پاره می‌شود. به بیان دیگر، هر کدام از این پاره‌ها به همان اندازه‌ای که واقعیت دارند، حقیقت هم دارند و آن محتوا شایسته‌ای را که در درونشان بوده است، بازنگاری می‌کنند. حال اگر این پاره‌های واقعیت را انسان‌ها در نظر بگیریم، هر انسانی با همین واقعیت خودش حقیقت را هم حمل می‌کند؛ یعنی همین که انسان است و همین که واقعیتی هم دارد، از حقیقتی هم برخوردار است. این حقیقت به حق به معنای حقوقی کلمه هم منجر می‌شود؛ یعنی حقوق موجودات از طبیعتشان و واقعیتشان سرچشمه می‌گیرد. در دیدگاه امام موسی صدر واقعیت و حق در عرصه تکثر موجودات باهم هماهنگی دارند. هر موجودی به میزانی که از واقعیت برخوردار باشد، به همان میزان هم از حقیقت برخوردار است و به همان میزان هم از حق‌هایی برخوردار خواهد بود.

واقعیت بشری در آثار امام موسی صدر را می‌توان به چهار سطح تقسیم کرد:

. سطح اول: من؛ یعنی هر فرد حقیقی دارد و عبث نیست و از شایستگی وجودی برهمند است.

. سطح دوم: واقعیت فرقه‌ای بودن و رد فرقه‌گرایی. فرقه‌ای بودن از بارترین وجهات انسانی است. هر انسانی خود را متعلق به گروه، مذهب و دین و آیین می‌داند. اما آنچه انسان از آن نهی شده است، فرقه‌گرای بودن است. یعنی خود و گروه و مذهب خود را برتر از دیگری دانستن. امام موسی صدر معتقد است فرقه‌ای بودن ضرورت وجود انسان است که با فرقه‌گرایی متفاوت است.

. سطح سوم: ملت؛ امروزه ملت و کشور یکی از سطوح بشری است که دارای هویت و حقوق قانونی است و امام صدر در مباحث خود از آن نام برده است.

. سطح چهارم: واقعیت انسانی؛ درک انسان به ما هو انسان. در این سطح انسان‌ها حقوقی دارند که فراتر از ملت و گروه و فرقه است.

اتفاق ناگواری که در این سطوح واقعیت می‌افتد، همان اتفاق حقیقت‌ها یا حق‌هایی است که به صورت معرفت‌شناختی ایجاد می‌شود. در اینجا آیین‌ها و نظام‌های فکری و دینی نقش مهمی دارند. گاهی واقعیت «من» با گروه مناقشه دارد و فرد اصلاح‌گروه را قبول ندارد و خود را از همه گروه برتر می‌داند. گاهی هم ممکن است گروه فرد را از خود طرد کند. این موارد نوعی نبود انتطباق بین صفحه حقیقت و صفحه واقعیت‌اند.

در لبنان با بیش از شانزده فرقه و در دیگر کشورها وجود فرقه‌گرایی و گروه‌بندی‌ها باعث ایجاد منازعات و مناقشات فراوانی شده است. بین سیاه و سفید و زن و مرد و کوچک و بزرگ تبعیض وجود دارد و دنیا هنوز گرفتار این است که چه کسی



انسان است و از حقوقیت انسانی برخوردار است و چه کسی حقیقت انسانی و به تبع آن حقوق انسانی ندارد. در این مرحله است که انطباق نداشتن واقعیت انسانی، در هر چهار سطح، و حقیقت انسانی ایجاد منازعه می‌کند. این نبود انطباق، خشک‌ترین هیزم برای اشتعال است و این را استعمارگران و استثمارگران و قدرت‌های ستمگر به خوبی دانسته‌اند و می‌دانند.

اینجاست که مسئله مدارا مطرح می‌شود؛ مدارا به عنوان استراتژی‌ای برای خاموش کردن آتش منازعه. البته، مدارا دو معنی دارد: معنای عاطفی و معنای معرفت‌شناختی.

مدارای معرفت‌شناختی بار معرفت‌شناختی دارد؛ یعنی من شما را می‌پذیرم زیرا ممکن است در سخن شما حقیقتی باشد، که من از آن بی‌بهرام.

بین مدارای عاطفی و مدارای معرفت‌شناختی نیز ارتباط برقرار است و لازمه یکدیگرند. زیرا انسان‌ها اگر به لحاظ عاطفی از موضع خود کوتاه نیایند، توانایی شنیدن نیز خواهد داشت. بنابراین، برای رسیدن به حقیقت، ضرورت وجود دارد و آن ضرورت معرفتی است. کسانی که به دنبال حقیقت‌اند و دغدغه حقیقت دارند، باید با رقبایشان مدارای معرفت‌شناختی داشته باشند؛ یعنی به حرف رقیب گوش دهند، شاید در سخن او حقیقتی باشد که به آن دسترسی ندارند. این مسئله بسیار مهمی است که به لحاظ فلسفی کاملاً اساسی است. فقط انسان‌های خودمحور این مدارا را ندارند و زود باورشان می‌شود که کل حقیقت هستند و نیاز به فرد دیگری ندارند.

آنچه از آثار امام موسی صدر مشخص است این است که ایشان پذیرای فرق مختلف در لبنان بوده‌اند و هیچ‌گاه سعی نداشته‌اند که مذهب شیعه را برحق و دیگر مذاهب را باطل بدانند. پذیرفتن سخنرانی در کلیسای کپوشین شاهد این موضوع است. در اندیشه امام موسی صدر انسان دارای جایگاه ویژه‌ای است. ایشان در کلیسای کپوشین برای انسان سخنرانی می‌کند و از همه می‌خواهد برای کاهش رنج بشر بکوشند. درک ایشان از جایگاه انسان در اسلام براساس قرآن است که می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرِمًا بَنَى آدَمَ» (به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم) و اینکه انسان با هُو انسان، هدف کرامت و منزلت الهی است، نه فقط به عنوان مؤمن.

شاهد دیگر ارتباط ایشان با فرق مختلف لبنان است. ایشان در جنگ داخلی لبنان بین شیعیان و مسیحیان در تلاش بود که منازعه‌ها را مهار کند. ایشان برای پایان دادن به درگیری‌های داخلی لبنان دست به اعتصاب غذا زد و هم از مسیحیان و هم از مسلمانان درخواست کرد که به این جنگ و خونریزی پایان دهند.

نکته دیگر آنکه، در دیدگاه امام صدر جامعیت وجود دارد؛ حمایت ایشان از شیعیان لبنان بدین معنا نیست که ایشان قصد دارد شیعیان را بر دیگر فرق ارجحیت دهد، بلکه هدف وحدت بخشی میان شیعیان و دیگر فرق است.

یکی از مجراهای تقویت فرقه‌گرایی، تربیت است. وقتی کودکان و نوجوانان در فرقه‌های مختلف تنها از دین و آیین خود می‌آموزنند و تنها آن را به حق و درست دانند، به فهم عمیق و استواری از دیگری غنی‌رسند و غنی‌توانند تفاوت‌ها و حقایق دیگری را بپذیرند. در سیستم‌های آموزشی موجود تفاوت‌ها آموخته داده غنی‌شوند؛ تفاوت‌هایی از جنس رنگ و نژاد و دین و آیین. کاربنیادی در خانه و مدرسه و پژوهشگاه است. آنجاست که کودکان و نوجوانان و جوانان ما باید استراتژی مدارای معرفت‌شناختی و عاطفی را یاد بگیرند. مراکز آموزشی باید خودشان را ارزیابی کنند و عملکرد خود را علیه خشونت بررسی کنند؛ زیرا آن‌ها هستند که در این باره مسئول‌اند.

نسبت رواداری و مدارا در تجربه سیاسی امام موسی صدر

دکتر محمد مهدی مجاهدی

- دکتری اندیشه سیاسی مقایسه‌ای
- عضو هیات علمی دانشگاه علوم و تحقیقات
- عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی

۱۳۹۶ دی



مواجهه امام موسی صدر با سیاست، مواجهه فیلسوف یا نظریه پرداز سیاسی نبود. او سیاست را زندگی می‌کرد و در مقام رهبر ناچار بود دائمًا تراز عمل سیاسی را با مجموعه‌ای از ارزش‌های سیاسی که به آن‌ها باور داشت، تنظیم کند. او این فرصت را نداشت تا نظریه پردازانه به مسائل سیاسی فکر کند. او رهبر مؤسس بود؛ به این معنا که توانست با زندگی متفاوت سیاسی اش شیوه زیست سیاسی اجتماعی جدیدی را تأسیس کند؛ منتها این تأسیس در مقام تجربه و عمل بود، نه در مقام نظر.

تجربه سیاسی امام صدر دو ویژگی دارد: اولاً، اصیل است؛ یعنی او در صدد تکرار تجربه راهبران سیاسی معاصرش نبود؛ ثانیاً، ارتباط مستقیمی داشت با مسائل واقعی مردم و جامعه‌ای که ظرف عمل سیاسی او بود. این دو ویژگی سبب می‌شود که منبعی پرمایه از الگوها و نظریه‌ها در اختیار داشته باشیم و باید این منبع را استنطاق کرد تا به زبان بیاید.
در نظریه‌های سیاسی ما سه پرسش اصلی داریم: ۱. خیرات عمومی چه‌ها هستند؟ خیرات عمومی ارزش‌هایی اند که در زندگی جمعی ما هم باید مبنا قرار بگیرند و هم باید دائمًا درجات بالاتری از آن‌ها تضمین شود؛ ۲. چه منابعی را باید برای تضمین و تأمین خیرات عمومی تخصیص دهیم و از کجا باید منابع را فراهم کنیم و به چه نسبتی باید تخصیص دهیم؛ ۳. باز توزیع منافع جریان یا گردش قدرت چگونه است؟ پاسخ به این سه پرسش همه آن چیزی است که در نظریه‌های سیاسی به آن پرداخته می‌شود.

مفهوم عدالت در ذیل خیرات عمومی باید بررسی شود و رواداری و مدارا دو شاخه از مفهوم عدالت‌اند. بررسی دو مفهوم رواداری و مدارا گام‌های آغازین است برای شناخت نظریه سیاسی تراز تجربه امام صدر.

در تشخیص خیرات عمومی در هرجامعه دیدگاه‌های رقیب وجود دارد و معمولاً یکی از این دیدگاه‌ها به قدرت می‌رسد و دیدگاه‌های دیگر مرجعیت خود را از دست می‌دهند. پرسش از رواداری و مدارا از همین جا مطرح می‌شود: قدرت فائق با حاشیه‌راندگان چی می‌کند؟ یک پاسخ این است که قدرت فائق اگر می‌خواهد هزینه‌های اعمال قدرت خود را کم و تحمل پذیر کند، باید با این به حاشیه‌راندگان مدارا کند. در واقع، این مدارا اخلاقی هژمونی است. در برابر این مفهوم دیگری شکل می‌گیرد، به نام رواداری. رواداری دیگر تحمل از سراجازه دادن نیست، بلکه تحمل احترام آمیز است. این تحمل از سرتقدار برابر حاشیه‌راندگان نیست، بلکه از سراحت را به تفاوت است و باور به اینکه این تفاوت‌ها منشأ و زمینه پیشرفت است.

حال باید بینم تجربه سیاسی امام صدر در خصوص به رسمیت شناختن دیگران و اهل مدارا یا رواداری بودن چیست. گرچه امام صدر درباره این پرسش‌ها سخن نگفته است، می‌توانیم تجربه ایشان را به سخن وا داریم.

اصالت دادن به تکثیر یکی از روش‌ها و بینش‌های امام صدر است. او در جامعه‌ای متکثر زندگی می‌کرد و چاره‌ای جز مدارا نداشت. اما او فراتراز این رفت و نفس این تکثر را قدر می‌دانست. این رویکرد دیگر نتیجه واقعیت جامعه متکثر لبنان نیست، بلکه تصمیمی استراتژیک و اخلاقی است. برهمین مبنای وجود فرقه‌های لبنان را در چه تعداد تلق می‌کند.

امام موسی صدر کنار مفهوم دولت دینی، دولت آسمانی را معرفی می‌کند و میان آن دو تمایز قائل می‌شود. مقصود او از دولت آسمانی دولتی است که از موضع یک فرقه فاصله می‌گیرد و همه را مساوی می‌بیند. او وظیفه دولت و قدرت سیاسی را این نمی‌داند که بگوید چه کسی را بیشتر دوست دارد؛ بلکه این است که همه را به رسمیت بشناسد، خصوصاً آن‌هایی را که کمتر دوست می‌دارد. این سخن بدین معناست که قدرت باید به حاشیه رانده شده‌ها را به رسمیت بشناسد.

این‌ها نشانه‌هایی است برای اینکه دریاییم تجربه امام صدر چه غنایی دارد. اگر این سخنان و تجربه را صورت بندی کنیم، می‌توانیم یک نظریه یا چند نظریه رقیب از تجربه او استخراج کنیم.

بررسی تفاوت رویکردهای امام موسی صدر و سید قطب در گسترش دینداری

دکتر مهدی فرمانیان

- تحصیل در حوزه علمیه قم
- دکتری کلام، با گرایش فلسفه دین و با تخصص فرق و مذاهب اسلامی
- استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه ادیان و مذاهب



۱۳۹۶ ۲ بهمن

امام موسی صدر و سید قطب دو رویکرد متفاوت درباره گسترش دینداری در جهان امروز دارند. رویکرد امام صدر تربیت اخلاقی است و رویکرد سید قطب سیاسی. امام موسی صدر معتقد بود که اگر ما بتوانیم افراد را متخلق تربیت کنیم، جامعه و حکومت و اقتصاد و سیاست نیز اصلاح می شود؛ اما سید قطب برآن بود که اگر ما حکومت را اصلاح و دینی کنیم، آن‌گاه هژمونی حکومت دینی بر جامعه سیطره می‌افکند و مردم به دین گرایش می‌یابند.

نخستین مبنای امام موسی صدر برای تربیت اخلاقی، توجه به انسان و انسانیت است. امام صدر تربیت اخلاقی را برای انسان امری مهم می‌داند. او معتقد است که هرچه انسان در مسائل اخلاقی پیشرفت کند، بیشتر با دیگران تعامل می‌کند. اگر انسان از اخلاقیات دور شود، رویکردش ظاهرگرا و فقه محور می‌شود و از دیگران فاصله می‌گیرد. مبنای دیگر امام صدر آزادی ابراز عقیده است. در نگاه امام صدر جامعه باز مهمنترین دلیل پیشرفت خواهد بود. مبنای احترام متقابل، مبنای است که به یک معنا در پی همین مبنای دوم حاصل می‌آید. اگر اخلاقی عمل کنیم، انسان‌ها برایان اهمیت می‌یابند و اگر در کنار آن آزادی ابراز عقیده هم ایجاد کنیم، اصل احترام متقابل به دست می‌آید.

مبنای چهارم امام صدر تحمل مخالف یا به رسمیت شناختن دیگری است. این‌ها اصولی است براساس هدف و رویکرد تربیت اخلاق افراد برای ساختن جامعه‌ای انسان محور.

اما سید قطب رویکرد سیاسی دارد. او معتقد است که فرهنگ غرب فرهنگ جاهلی است و همه جهان اسلام را فراگرفته است و همه شهرها جاهلی‌اند. او می‌گوید که باید از یک شهر جاهلی مثل مکه جاهلی هجرت کنیم و یک مدینه‌النبي بسازیم. او معتقد است که بهترین کار تأسیس خلافتی مانند دوره خلفای راشدین است. برای تحقق این امر، گروه «پیشتاب اسلام» باید شکل بگیرد، هرچند با سه نفر، سپس این گروه، شهر خلافت اسلامی براساس سیئة خلفاً تأسیس کند. در واقع، نگاه سید قطب، برخلاف شیعه، معطوف به گذشته است. این کار نیز، یعنی تشکیل خلافت، باید با اسلحه صورت بگیرد. براساس این دو نگاه دو رویکرد صلح و جنگ شکل می‌گیرد. امام صدر اسلام را از ریشه «سلم» به معنای دوستی و محبت می‌داند. او تعبیر «صلح تکوینی» را به کار بردۀ است؛ بدین معنا که عالم به طور تکوینی براساس صلح به وجود آمده است و اختلاف آرائه تنها مانع صلح نیست، بلکه به کمال جامعه می‌انجامد.

سید قطب در همان سال ۱۹۵۹ که امام صدر به لبنان رفت کتاب معالم فی الطريق را نوشت. محتوای این کتاب دستمایه برخی جوانان برای کشتن افراد مختلف شد. هم زمان امام صدر در لبنان می‌گفت که ما باید اسلام را به منزله دینی جهانی، انسانی، بشردوست، و نه جنگ طلب، به جهانیان معرفی کنیم.

کسی که می‌خواهد بر مبنای تربیت اخلاقی دین را بگستراند، باید با همه ادیان رویکرد صلح‌آمیزداشته باشد، زیرا همه انبیا برای هدایت انسان‌ها آمده‌اند. در هر وضعیتی نگاه دین همین هدایت‌گری است که امام صدر انجام می‌داد. لازمه این نوع هدایت‌گری، رویکرد صلح و ارتباط و تعامل است؛ کاری که امام صدر در پیش گرفته بود. براساس دیدگاه سید قطب، افراد باید به جنگ حاکمان برونده و آنان را برکنار کنند. این رویکرد نگاه محبت‌آمیز و هدایتگرانه به انسان‌ها ندارد. این رویکرد در صدد است که وضعیتی ایجاد کند تا انسان‌ها به اجبار دین دار شوند.

تحول آفرینی، رویکرد دیگری است که نتیجه نگاه امام صدر است. امام صدر معتقد است که در هر دوره‌ای دین می‌تواند طبق مقتضیات زمان و مکان تغییر کند. براساس این رویکرد، می‌توان از مفاهیم دینی تفسیر جدیدی ارائه کرد. امام صدر برهمین اساس اقدامات فراوانی در لبنان انجام داد. در مقابل، روش سید قطب بر عکس است. او به هیچ وجه تفسیرهای

نورانی پذیرد؛ زیرا مبنای او نگاه به گذشته است.

برهmin مین، مواجهه امام صدر و سید قطب با غرب متفاوت است. بر اساس نگاه امام صدر ما می توانیم بسیاری از جنبه های مثبت فرهنگ غرب را اخذ و در خود هضم کنیم و تفسیر جدید از دین ارائه دهیم و کوشش های فرهنگی را رسالتی انسانی و یکی از واجبات زندگی بدانیم. اما سید قطب معتقد است که هرچه از مفاهیم و تقدیم جدید اخذ کیم، بر جاهلیت جامعه افروده ایم.

از دیگر اختلافات امام صدر با سید قطب این است که او دموکراسی را پذیرفته است و میان دین و ملی گرایی تعارضی نمی بیند و معتقد است که این دو با یکدیگر جمع می شوند. اما سید قطب دموکراسی را اخراج می داند و به صراحت می گوید که ما قائل به خلافت اسلامی هستیم. با مقایسه این دو دیدگاه می توانیم بگوییم که امام صدر مخالف احزاب نیست، اما سید قطب به شدت با احزاب مشکل دارد.

از دیدگاه امام صدر علل عقب ماندگی مسلمانان را باید در خود جهان اسلام جست و جو کرد. او معتقد است که مسلمانان با جداسازی عدالت اقتصادی و اجتماعی از حوزه سیاست، رویکرد تبلی را در پیش گرفتند و همین باعث شد که در بسیاری از عرصه ها وارد نشوند. اما سید قطب برآن است که همه مشکلات امروز ما از فرهنگ غرب ناشی شده است و اگر فرهنگ غرب را به طور کامل کنار بگذاریم، مشکلاتمان حل خواهد شد.

برهmin اساس، راهکارهای امام صدر هم به رویکردهای تربیت اخلاق برمی گردد؛ مثل اینکه یکی از راهکارهای او رسیدگی به فقر است. اما پیشنهاد سید قطب دورانداختن فرهنگ غرب به منظور تأسیس خلافت اسلامی و در پیش گرفتن روش خلفاست. این گونه به نظر می رسد که روش امام صدر در جامعه مؤثرتر است، زیرا مشکل اصلی تربیت افراد است. اگر افراد را تربیت کنیم، جامعه و حکومت اصلاح خواهند شد.

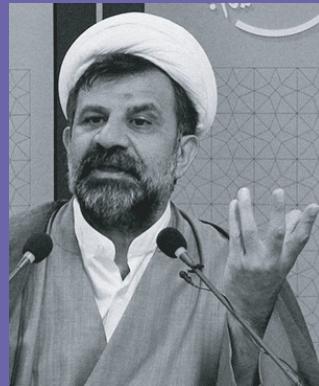


درآمدی بر قرآن‌شناسی امام موسی صدر

حجت الإسلام والمسلمين مهدي مهرizi

- تحصیل در حوزه علمیہ مشهد و قم
- استاد دانشگاه و مدرس حوزه

۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۷



یکی از بحث‌های یک و نیم قرن اخیر در جهان اسلام، مسئله بازگشت به قرآن برای مقابله با جهل و ستم و فقر و جبران عقب‌ماندگی‌های تندی است. با این دغدغه، گروهی در حوزه فعالیت‌های اجتماعی به مطرح کردن قرآن پرداختند و عده‌ای بر ضرورت رهاسازی قرآن از قید و بند فلسفه و کلام و عرفان و تصوف و علوم دیگر تأکید کردند و خود قرآن را کلید فهم قرآن دانستند. مسئله بازگشت به قرآن راهکاری برای خارج کردن قرآن از مهجویت بوده است. در نوشته‌های امام موسی صدر، به صورت خاص، تعییر «بازگشت» به قرآن دیده نی شود؛ اما عمل ایشان عمل قرآنی است.

امام موسی صدر، به تعییر رایج آن، مفسر قرآن یا پژوهشگر و محقق علوم قرآنی نبوده است. ولی عالمی دینی است که به مرجعیت علمی و معنوی قرآن باور و در صحنه عمل و زندگی با قرآن تعامل داشته است. مدل بهره‌گیری امام موسی صدر از قرآن مانند مدل خود قرآن است که در عمل نازل شده است. در مطرح کردن دانش‌های دینی دو رویکرد مطرح می‌شود: رویکرد آکادمیک و رویکرد رسالی. در رویکرد نخست می‌گویند که دانش‌ها نباید ایدئولوژیک باشد، یعنی گوینده یا مدرس نباید از قبل خطی را دنبال کند؛ اما این به معنای نفی رسالت علم نیست. مشخصاً در تفسیر قرآن و تعامل با آن که اولین مصدر و منبع دینی و مذهبی ماست، اگر نگاه رسالی نداشته باشیم، کار کاملاً آکادمیک می‌شود و این نگاه قرآن را از کارکرد خود دور می‌کند. نگاه امام صدر در تفسیر قرآن، نگاهی رسالی و تفسیر در صحنه عمل است. سخنان ایشان همه مستند به آیات قرآن است.

در دوره معاصر در مبحث مکاتب تفسیری یا جریان‌شناسی تفسیری به بررسی خاستگاه فکری مفسران پرداخته می‌شود. می‌توان تفاسیر قرآن را بر اساس پایگاه معرفتی مفسر دسته‌بندی کرد؛ یعنی مفسر به استناد کدام پایگاه معرفتی می‌خواهد قرآن را تفسیر کند: عقل یا عرفان یا روایات.

موضوع دیگر این است که مفسرچه گرایشی دارد. گاهی گرایش مفسر فقه است، گاهی کلام است، گاهی مسائل اجتماعی است و گاهی به مسائل ادبی توجه می‌کند. موضوع اول ناظر به این امر است که مفسر در تفسیر به چه چیزی استناد می‌کند و موضوع دوم ناظر به گرایش مفسراست. بخش اول را روش‌های تفسیری و بخش دوم را گرایش‌های تفسیری تلق می‌کنیم. امام صدر در روش بیشتر به تفسیر قرآن با قرآن متمایل است. اما گرایش تفسیری امام موسی صدر، طبعاً، اجتماعی است. و مشخصاً الگوی تفسیر ایشان از نوع تفسیر رسالی یا تفسیر هدایتی یا تفسیر زنده است؛ نه صرفاً آکادمیک. تفسیر رسالی امام موسی صدر عناصری دارد که از این قرار است:

- ۱- فهم پذیری همگانی قرآن؛ در این نگاه، به شرط آنکه مقدمات اولی و طبیعی فهم قرآن فراهم شود، راه فهم قرآن برای هر کس، به اندازه ظرفیتش، باز است.
- ۲- اعتقاد به مرجعیت قرآن؛ امام موسی صدر معتقد است که مرجع اصلی دین قرآن است و چیزهای دیگر باید در پرتو قرآن مطرح شود.

۳- فهم عصری از قرآن؛ ما باید قرآن را با توجه به اوضاع زندگی و زمانه خود بفهمیم و مصدقها، نونه‌ها و تطبیق‌های عصری و امروزی آن را استخراج کنیم.

۴- توجه به تفاوت قرائت و تلاوت قرآن؛ قرآن «قرائت» را به همه نسبت می‌دهد: «فَاقْرُءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» (هر مقدار می‌توانید قرآن بخوانید)؛ اما «تلاوت» یا برای پیغمبر(ص) به کار رفته است و یا به شکل فعل مجهول و هیچ وقت به همه مردم نسبت داده نشده است. قرآن به خواندن ساده تلاوت غنی گوید. تلاوت انتخابی است که رهبر و عالم برای جامعه و



پیروانش انجام می‌دهد. کار امام موسی صدر، یعنی تفسیرهایی، تلاوت است.

۵- اعتقاد به لایه‌های مختلف معنایی؛ قرآن یک لایه و یک سطح ندارد؛ به تناسب آن کسی که در حال آشنایی با این کتاب است، سطح‌های مختلف دارد. سرنووبودن قرآن و اینکه در هر زمان می‌توان از آن برداشت‌های جدید کرد، این است که باید لایه‌های مختلف داشته باشد.

روش امام موسی صدر در مواجهه با قرآن تعاملی است و این رویکرد را می‌توان در قالب دو ویژگی جمع‌بندی و خلاصه کرد:

۱. فهم عصری؛ ۲. اعتقاد به قرآن به منزله کتاب عمل.

۱. فهم عصری از قرآن

داشتن فهم عصری از قرآن به مثابه خوانشی از فهم قرآن، سه رقیب دارد که خوانش‌های دیگر فهم قرآن‌اند: ۱. فهم پذیرنودن قرآن برای عموم؛ ۲. فهم جامدانه از قرآن؛ ۳. فهم‌های رمزی و اشاره‌ای.

امام موسی صدر در مقدمه شان برکتاب تاریخ فلسفه اسلامی هانزی کربن، روش رمزی کربن در تفسیر را ناپذیرفتی تلقی می‌کند. از نگاه امام صدر برای فهم قرآن باید دو حد را رعایت کنیم: «حد نخست، مدلول کلمه و معنای است که کلمه در آن استعمال شده است؛ خواه حقیقت باشد، خواه مجاز و خواه کنایه. غنی شود کلمه را تفسیر کرد، مگر در حدود مضمون و مدلول آن.» یعنی در معنای قرآن غنی توان از چارچوب متعارف فهم خارج شد و اگر از این حد تجاوز شود، کلمه به رمز و دلالت وضعی به دلالت عقلی بدل می‌شود. حد دوم «سطح شناخت متکلم و مقصود او از تکلم و کلام» است. یعنی «ما غنی توانیم کلام شخص را به معنایی که غنی داند یا به حقیقتی که به آن دست نیافته است، تفسیر کنیم.»

عناصر فهم عصری

اولین عنصر فهم عصری این است که «مسئله محور» است؛ یعنی مسئله‌ای امروزی داریم که می‌خواهیم آن را از قرآن بفهمیم. عنصر دوم «اعتقاد به لایه‌های معنایی» است؛ یعنی معتقد باشیم که این کتاب لایه‌های معنایی دارد.

عنصر سوم «آگاهی به زمان و حاضر در زمان بودن» است. کسی که عالم به زمان و حاضر در زمان نباشد و دنیا و انسان امروز را نشناسد، غنی تواند فهم عصری از قرآن داشته باشد؛ زیرا مسئله‌هاییش همان مسئله‌های گذشته است.

با عنایت به آثار امام صدر، برای رسیدن به فهم عصری از قرآن و البته، دوری از نگاه رمزی و تفسیر به رأی، این راهکارها استخراج می‌شود:

۱- باید به ساختار قرآن توجه داشت. این کتاب محکم و متشابه دارد و اگر کسی بخواهد تفسیری از آیات این کتاب ارائه دهد که در این ساختار قرار نگیرد، دیگر فهم او عصری نیست.

۲- گوینده کلام قرآن خداوندی است که عالم مطلق است. براین اساس، هرچیزی می‌شود از کلام او برداشت کرد؛ به شرطی که ساختار زبانی آن را تأیید کند. پس برای فهم عصری قرآن، شخصیت گوینده و ساختار زبان عربی باید در این فهم رعایت شود.

۲. قرآن؛ کتاب عمل

ویژگی دوم روش امام موسی صدر در تعاملش با قرآن این است که قرآن را کتاب عمل می‌داند. پژوهش قرآن به منزله «مقدمه» مواجهه با قرآن موجه است. اما قرآن باید کتاب زندگی باشد. عمل هم بدین معنی است که قرآن در انسان و در بینش او تأثیر بگذارد. در نگاه تفسیری امام صدر ایمان به غیب کارکرد اصلی دین و دینداری در زندگی آدمیان است. در کنار ایمان به غیب، غماز مطرح می‌شود که نگهدارنده آن هم هست.

بیشتر مفسران پاداش‌ها و کیفرهای مذکور در آیات را به آخرت نسبت می‌دهند و پاداش‌ها و کیفرهای اخروی معنی می‌کنند. در فهم عصری امام صدر از قرآن، افزون بر این، مانعی ندارد که پاداش‌ها و کیفرها را ناظر به دنیا هم بدانیم. برای مثال می‌توان به تفسیر ایشان از اتفاق و کارکرد آن در زندگی این دنیایی اشاره کرد.

شاید بتوان «کتاب عمل دانستن قرآن» را دست کم در سه سطح معنا کرد: به آموزه‌های قرآن عمل کنیم؛ قرآن را تراز دانش‌های اسلامی بدانیم؛ و سطح سوم و بالاتر، اینکه از قرآن ایده بگیریم؛ یعنی افق‌های بازنی و دید وسیع تر به زندگی و جهان و انسان را از قرآن بگیریم. سطح اول عمل به معنی رفتار و سطح دوم عمل به معنی اینکه قرآن باید در

- حوزه‌دانش‌های دینی محور باشد و سطح سوم ایده‌گرفتن از قرآن است. یکی از مفاهیمی که می‌توان از قرآن ایده گرفت، نوع مواجهه صحیح در گفت‌وگو؛ الزامات آن، حد و مز آن و نحوه آن است.
- با نظر به روش و گرایش تفسیری امام صدر و مواجهه او با قرآن نمونه‌های در خور تأملی در تفاسیر ایشان دیده می‌شود که برخی از آن‌ها از این قرار است:
۱. تفسیر آیات ابتدایی سوره عبس: مشهور اهل سنت این است که «عَبَسَ وَتَوَلَّ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى» خطاب به پیامبر است و مشهور مفسران شیعه خطاب را متوجه غیرپیامبر می‌دانند.
 - امام موسی صدر می‌گوید که ما به انسان نیاز داریم. این نخستین و مهم‌ترین نیاز است، ما باید انسان به دست آوریم و مهم‌تر از به دست آوردن دیگران، به دست آوردن خویش است. همه ما در معرض خطر هستیم. سپس، با یادآوری این آیه متذکر می‌شود که قرآن از پیامبر تند و صریح انتقاد می‌کند. در برداشت امام صدر، پیامبران نیز تحت تربیت خداوند هستند و قرآن برخی مطالب را بیان کرده است تا انسان‌ها پیامبران را بت نگیرند.
 ۲. آیات اول سوره اسراء: «سُبْحَانَ اللَّهِي أَسْرَى بِعَنْبَدِهِ لَيَلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي»؛ ایشان این آیه را این طور معنا می‌کنند که مسجد‌الاقصی نماد ادیان گذشته است. مهد و خاستگاه پیامبران پیشین است. موسی و عیسی و ابراهیم خاستگاه‌شان این مکان بوده است. مسجد‌الحرام نماد اسلام است. این آیه می‌خواهد پیوند اسلام را با ادیان گذشته نشان بدهد.
 ۳. تفسیر سوره ماعون: در نگاه ایشان، سوره ماعون نشان‌دهنده نوعی دینداری رایج داریم که از آن به دینداری مناسکی تعبیر می‌کنم. ما معمولاً در دینداری، افراد را با دینداری مناسکی معرف می‌کنیم. ایشان درباره سوره ماعون می‌گوید که این سوره با این نگاه رایج مبارزه می‌کند. دینداری واقعی آن شکلی از دینداری است که علاوه بر التزام به مناسک دینی، انسان مسئولیت اجتماعی را احساس کند. لذا در بیش از بیست مورد در جاهای مختلف به این سوره پرداخته‌اند.
 ۴. تفسیر سوره‌های فلق و ناس: ورود ایشان به این دو تفسیر و طرح موضوع طلس و بردشت‌های نغما‌اجتماعی ایشان از مفاهیمی مانند وسوسه‌هایی که جوامع و انسان‌ها را از درون تمی می‌کند، بسیار تأمل برانگیز است.
 ۵. تفسیر «الله»؛ ایشان بیان می‌کنند که مفهوم خدا در فرهنگ ادیان بر اساس نگاه جوامع، سیری صعودی داشته است. خدا در جامعه یهودی «یهوده» خوانده می‌شد، به معنی شاهنشاه و پادشاه. خدا در فرهنگ مسیحی پدر است؛ مهربان است، رحیم است و با عطوفت به خانواده‌اش رسیدگی می‌کند. اما خدای اسلام الله است؛ نه فقط پادشاه است و نه فقط پدر؛ بلکه چیزی فراتراز همه این‌هاست. این نشان‌دهنده سیر تکاملی جوامع انسان‌هاست که چه تلقی‌ای از خدا داشته‌اند. معمولاً جوامع ابتدای دنبال فردی قدرتمند می‌گردند تا اوضاع را به سامان کند. در سطحی والاتر، انسان‌ها به مهربانی و عطوفت و زیر چتر کسی رفتن نیاز پیدا می‌کنند. اما خدایی که اسلام مطرح می‌کند، الله است. همه خوبی‌ها در وجود دارد.

الگوی توسعه اقتصاد شیعیان لبنان از دیدگاه امام موسی صدر

دکتر کاظم صدر

- دکتری رشته اقتصاد کشاورزی از دانشگاه ایالتی اوهایو امریکا
- استاد مدعو دانشگاه جهانی تأمین مالی اسلامی مالزی، مرکز آموزش بین‌المللی امور مالی اسلامی INCEIF
- استاد تمام و عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی

۱۳۹۷ تیر ۲۴



امام موسی صدر نیز مانند برخی از علماء و اندیشمندان همچون شهید محمد باقر صدر، شهید مطهری و شهید بهشتی دارای اندیشه‌های اقتصادی است. اما تفاوت بارز ایشان با دیگر علماء این است که ایشان در صحنهٔ لبنان وارد عمل شده‌اند و اندیشه‌های اقتصادی خویش را به کار بسته‌اند. بر این اساس، می‌خواهیم بررسی کنیم که فعالیت‌ها و اقدامات و سیاست‌های اقتصادی امام موسی صدر در لبنان، چگونه به توسعه اجتماعی شیعیان لبنان منجر شد. برای پاسخ به این پرسش و نیز بررسی نظر ایشان دربارهٔ اقتصاد اسلامی یا توسعهٔ اقتصادی در چارچوب مکتب اسلام، باید به فعالیت‌ها و اقدامات ایشان در لبنان مراجعه کنیم.

امام موسی صدر فعالیت‌های اقتصادی خود را از زمان حضور در ایران آغاز کرد. تحصیل در رشته اقتصاد دانشگاه تهران و انتشار مقالات اقتصادی در مجلهٔ مکتب اسلام از جملهٔ اقدامات نویی بود که ایشان انجام دادند. سپس، زمانی که در بحث بودند هم به مباحث اقتصادی مانند شرکت، سرقفلی، بزند، حق تأثیف و حق اختراع توجه داشتند و در رساله‌ای این مباحث را بررسی و نظرهایشان را ارائه کردند.

زمانی که لبنان به استقلال رسید، شانزده فرقهٔ مذهبی مسلمان و مسیحی در لبنان بودند که هر کدام سهمی در سیاست و فعالیت‌های لبنان داشتند. از این رو، امام موسی صدر با کشوری مواجه شد که از شانزده فرقهٔ تشکیل شده بود. شیعیان لبنان با اینکه بیش از یک سوم جمعیت لبنان را تشکیل می‌دادند، سهم اندکی از قدرت و سیاست و مناسبات اجتماعی داشتند. به همین سبب، فقره‌ی سوادی در بین شیعیان لبنان بسیار گسترش داشت.

اگر بخواهیم الگوی توسعه اقتصاد امام موسی صدر را به دست دهیم، باید به مکاتب اقتصادی که در چند قرن گذشته تحول و رشد داشته‌اند، توجه کنیم. در تاریخ عقاید اقتصادی مکاتبی چون مرکانتالیست‌ها، فیزیوکرات‌ها، کلاسیک‌ها و نئوکلاسیک‌ها شکل گرفته‌اند:

. مرکانتالیست‌ها: گروهی بودند که توسعه اقتصادی را مرهون تجارت می‌دانستند. برای تجارت، داشتن سرمایهٔ نقدی که با آن می‌توان به موقع کالا را خرید و به موقع کالا را فروخت، خیلی اهمیت داشت.

. فیزیوکرات‌ها: معتقد بودند که تجارت، تولید و ارزش افزوده‌ای ایجاد نمی‌کند. آن بخشی که تولید می‌آورد، بخش کشاورزی است. طبیعت است که مولد است. بنابراین، زمین‌های کشاورزی زمینهٔ مستعد برای کشاورزی است که کالا و تولید خلق می‌کند. لذا نظریات آنان بر توسعهٔ بخش کشاورزی مبنی بود.

. کلاسیک‌ها: معتقد بودند که تولید رشد و توسعه را می‌آورد؛ اما این تولید صنعتی است نه تولید کشاورزی. تولید کشاورزی خیلی زود به سبب محدودیت زمین‌های کشاورزی محدود می‌شود؛ اما صنعت، ماشین آلات، صنایع، کارخانجات و راه‌ها را می‌شود توسعه داد و انباست سرمایهٔ یعنی کثربت کاخانجات، راه‌ها، اتوباران‌ها و... موجب توسعهٔ اقتصادی می‌شوند.

. نئوکلاسیک‌ها: معتقد به سرمایهٔ انسانی هستند؛ سرمایهٔ انسانی یعنی آن شخص، مهارت و دانش که خلاقیت و درآمد ایجاد می‌کند و در نتیجه، موجب توسعهٔ اقتصادی می‌شود. لذا مهندسان، معماران، پژوهشگران، جراحان، هنرمندان و... همه دارای سرمایهٔ انسانی‌اند.

جامعه‌شناسان نظریهٔ نئوکلاسیک‌ها را توسعه دادند و گفتند که برای بارورشدن سرمایهٔ انسانی نیاز به توسعه اجتماعی دارید. بنابراین، ارتباطات، پیوندها و آن هنجارهایی که باعث رشد و توسعهٔ سرمایهٔ انسانی می‌شود، بسیار در توسعهٔ اقتصادی مؤثرند. سپس، اقتصاددانان بر نقش نهادهای اقتصادی به خصوص نهاد مالکیت تأکید کردند. منظور از نهاد مالکیت یعنی



حقوق مالکیت کسانی که ابداع و اختراع و ارزش افروده ایجاد می‌کنند.

حال اگر عملکرد امام موسی صدر را با این رویکردها تطبیق دهیم، درخواهیم یافت که ایشان با ایجاد و تقویت سرمایه انسانی، ایجاد نهادهایی که سرمایه انسانی را پرورش می‌دهند و تقویت می‌کنند، ایجاد ارتباط و پیوند با فرقه‌های مختلف لبنانی، برای تعاون، جذب اعتماد، ایجاد امنیت و همکاری و ایجاد شبکه‌ها و ارزش‌ها و هنجارهایی که نه فقط شیعیان را، بلکه همه لبنانی‌ها را تشویق به تحول و تغییر می‌کند، سعی در توسعه اقتصادی و اجتماعی در لبنان را داشته است.

با مطالعه اقدامات امام موسی صدر درمی‌یابیم که او در پی ایجاد سرمایه انسانی بود. ایجاد سرمایه انسانی نیاز به آموزش دارد. از همین رو، او در ابتدا به نهاد آموزش توجه دارد. ایشان تأسیس مدرسهٔ فنی و حرفه‌ای، راه اندازی مدرسهٔ پرستاری، تأسیس محلی برای آموزش بانوان و ... را در دستور کار قرار داد. پس از این مرحله، نهادهای حمایتی از افراد بی‌بضاعت را سامان دادند و از کسانی که در نهادهای آموزشی تحصیل می‌کردند و فارغ التحصیل می‌شدند، حمایت می‌کردند. اما به این

هم اکتفا نکردند و پس از ویرانی‌های ناشی از حملات اسرائیل نهادهای عمرانی هم ایجاد کردند. در ادامه، امام صدر با تأسیس مجلس اعلای شیعیان سعی در استیفاده حقوق شهروندان شیعی از دولت کرد. ایشان حتی برای دفاع از منطقهٔ جنوب و مقابله در برابر اسرائیل نهاد دفاعی هم ایجاد کرد. بنابراین، ایجاد نهادهای آموزشی، اجتماعی، حمایتی، عمرانی، تشكیلاتی و دفاعی از اقدامات ایشان است که موجب ارتقای وضعیت اجتماعی و دینی شیعیان لبنان شد. امام صدر به منظور تقویت نیروی انسانی برای جذب سرمایه هم تلاش کرد. از این رو، سفرهای خود به کشورهای آفریقایی و دیدار با لبنانیان مهاجر را آغاز کرد.

برای توسعه سرمایه انسانی، ارتباط با بقیه فرقه‌ها بسیار مهم بود؛ به خصوص در جامعه‌ای که احتیاج به ایجاد نهادهایی دارد که سرمایه‌های انسانی در آن‌ها رشد کنند و در بازار یا جوامع دیگر به فعالیت بپردازند. برقراری این پیوند بسیار اهمیت داشت تا اعتماد ایجاد شود و پیروان دیگر فرقه‌ها دریابند که رشد شیعیان مکمل بقیهٔ فرق است. لذا ایشان با تمام روحانیان مسیحی و سنتی و دروزی در لبنان ارتباطات وسیع و پیوست‌های داشتند.

ایشان هدف خود از مهاجرت به لبنان را توسعه اجتماعی و فرهنگی و دینی شیعیان لبنان ذکر کرد و توانست از طریق آموزه‌های اسلامی این موقوفیت‌ها را کسب کند. از نظر او برای توسعه سرمایه انسانی، اتحاد و ارتباط همه فرقه‌ها لازم بود. ایشان توسعه اقتصادی و سرمایه انسانی را منحصر به شیعیان غنی‌دانست و برای تمام لبنانیان غیرمسلمان نیز تلاش می‌کرد. به همین سبب، توانست جذب اعتماد کرده و در جمع مسیحیان و مارونی‌ها سخنرانی کند و آنان را به وحدت و یک‌پارچگی فراخواند.

دین در جهان امروز

نهمین جلد از مجموعه در قلمرو اندیشه امام موسی صدر
گفتارها و مصاحبه ها و مقالات امام موسی صدر درباره مفاهیم و

مسائل مرتبط با دین

قطع: رقعي

چاپ اول: ۱۳۹۷

تعداد صفحات: ۱۲۵ صفحه

قیمت ۱۰۰۰۰ تومان

دین در جهان امروز

امام موسی صدر

[۹]

در قلمرو اندیشه امام موسی صدر

زن و چالش های جامعه

جستارهایی درباره مسائل
زن و خانواده و جوان

امام موسی صدر

[۱۰]

در قلمرو اندیشه امام موسی صدر

زن و چالش های جامعه

دهمین جلد از مجموعه در قلمرو اندیشه امام موسی صدر
گفتارها و مصاحبه ها و مقالات امام موسی صدر درباره مسائل
زن و خانواده و جوان

قطع: رقعي

چاپ اول: ۱۳۹۷

تعداد صفحات: ۲۷۵ صفحه

قیمت ۲۴۵۰۰۰ تومان

مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر
برگزار می کند:



ثبت نام از سایت www.book.imamsadr.ir ///

مطالعه و خوانش کتاب های امام موسی صدر



مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی

تهران، میدان هفت تیر،
بالاتراز مسجد الجواد،
کوچه شهید عبدالکریم شریعتی،
پلاک ۱۰، واحد ۲

۰۲۱ - ۸۸۴۹۴۱۶۲ - ۳

imammoussasadr

۹ شهریور ۱۳۵۷ روز ربودن اوست.
سال‌ها می‌گذرد و زندان زمانه گشوده نشده
است و امام موسی صدر و دو یار همراهش
همچنان در اسارت‌اند.

سال‌ها از مصادر آزادی می‌گذرد و
عجیب ترین جنایت تاریخ ادامه دارد.
برما و برهمه آزادگان جهان است که برای
پاسداشت حقیقت و گفت‌وگو و ادای
حق آزادی و مقاومت و وحدت
برای آزادی امام موسی صدر بی‌وقفه
تلاش کنیم...

برای آزادی امامی که برای دفع خطر از منطقه
در سفری رسمی در لیبی ربوده شد.
در این راه وظیفه صاحبان قدرت و نفوذ از همه
بیشتر است.

دست از پیگیری نمی‌کشیم و به شکستن
زنگیرهای ظلم و اسارت بس امیدواریم.
پیگیری را اینجا و اکنون و هرجا و هر زمان تا
آزادی و نجات عزیزانمان
ادامه می‌دهیم.

